



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

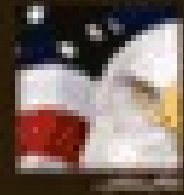
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر، نشر و توزیع، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه ۳، تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸

موسسه الفکر

شماره ۶۹

ماهنامه



موسسه الفکر، نشر و توزیع، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه ۳، تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸



موسسه الفکر، نشر و توزیع، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه ۳، تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸

آغاز امامت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۶۹

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۶۹
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۶۹ - آبان و آذر ۱۳۸۵
۷	«لولای سه قاره»، استکبار جهانی و ما...
۱۱	فرصت‌هایی که بر باد رفت
۱۵	نقش دین در سیاست حاکمه آمریکا
۱۹	دل در گرو جنگ‌های صلیبی
۲۱	مدعیان ارتباط در عصر ارتباطات
۲۲	اهل مشرق در عصر ظهور
۲۴	خورشید در شب
۲۷	ماه رمضان تمام شد
۲۸	قطعات ادبی
۲۹	تو ای تنها وارث
۳۰	گزارشی از خاطرات یک جاسوس - ۲
۳۳	ای ابر بهار، بر سر باغ ببار
۳۴	خلوتی با دوست
۳۵	منتظران دروغین - ۲
۴۰	امام مهدی در قرآن
۴۵	دو همزاد معنوی در معرفت مهدوی
۴۹	معرفت مام عصر از نگاه شیخ صدوق - ۴
۵۳	برکت یک گوشه چشم مولا
۵۶	هالیوود و فرجام جهان - ۴

۵۸ پرسش و پاسخ

۵۹ مرگ شیرین

۶۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۶۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۵ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۶۹ ماهنامه موعود - آبان و آذر ۱۳۸۵ / ماهنامه موعود ناشر چاپی : ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

شماره ۶۹ - آبان و آذر ۱۳۸۵

«لولای سه قاره» استکبار جهانی و ما...

اگرچه طی دو بیست سال گذشته غریبان به صورت مستمر به مناطق مختلف دنیا لشکرکشی کرده و وارد جنگ‌های کوتاه مدت و بلند مدت شده‌اند، چنان‌که؛ امریکا در کره و ویتنام جنگیده و دخالت‌های بسیار زیادی نیز در عموم مجادلات و جنگ‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داشته، لیکن نگاه غرب به منطقه خاورمیانه و حضورش در این منطقه منحصر به فرد است و قابل مقایسه با هیچ کدام از عرصه‌های تجربه شده نیست. از نظر ژئوپولیتیکی این منطقه یکی از مناطق بسیار حساس جهان است. تعبیر بسیار زیبایی آقای «شمس‌الدین رحمانی» برای این منطقه به کار برده‌اند که عنوان یکی از کتاب‌هایشان نیز هست: «لولای سه قاره». یعنی منطقه‌ی خاورمیانه مانند یک لولا، سه قاره را به هم پیوند زده. قاره‌ی آسیا، اروپا و آفریقا. نقطه‌ی خاورمیانه پل ارتباطی این سه قاره، است. به همین دلیل این منطقه نقش بسیار مهمی در معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان در طول سالیان طولانی ایفا کرده است. این وضعیت ژئوپولیتیک و حساس منطقه خاورمیانه تا زگی ندارد چنانچه هر چه به عقب برگردیم نیز از این حساسیت کاسته نمی‌شود، بلکه در گذشته‌های دور هم این منطقه، همین طور حساس و مهم بوده است. نکته قابل توجه این است که این لولای قابل گفت‌وگو باعث و مهد و بانی و مجرای تمدن‌های بسیار زیادی بوده است. یعنی تمدن‌هایی ماندگار و موثر از هزاران سال پیش تا به امروز در این منطقه به وجود آمده‌اند. شاید تمرکز این همه واقعه در طول تاریخ در این منطقه به دلیل وضعیت جغرافیایی، خاستگاه ویژه فرهنگی و اقلیمی، ویژگی اقوام و ملل ساکن در این منطقه و یا از همه مهم‌تر به علت عنایت خاص آسمانی باشد و از حقیقت آن تنها خداوند آگاه است. وقتی ریشه ارتباطات معنوی انسان در میانه هستی را می‌خواهند بررسی کنند، باز به این منطقه می‌رسند. وقتی مهد سلحشوری و بروز مردانگی بزرگ در عرصه زمین را بررسی می‌کنند - که منجر به ظهور امپراتوری‌های بزرگ شده - باز هم به منطقه خاورمیانه می‌رسند. چنان‌که در هزاره‌های قبل، امپراتوری‌های بزرگی در این منطقه حاکم بوده‌اند. همان‌طور که تمامی ادیان در این منطقه ظهور پیدا کردند و همه انبیا نیز در این منطقه حاضر بودند. ما سراغ نداریم، که از پیامبری بزرگ در منطقه دوردست سخن بگویند - چنان‌که نبوده‌اند - در حالی که محل تجمع انبیا و ظهور انبیای بزرگ الهی و دایره عملکرد آن‌ها در این منطقه بوده. انزال کتب الهی نیز در این منطقه اتفاق افتاده. و کتب آسمانی نیز به زبان مردم همین منطقه نازل شده. با ذکر این نکات قصد داریم حساسیت این منطقه را خاطر نشان کنیم و اعلام کنیم که این منطقه، محل ویژه‌ای است. آگاهی ساکنان خاورمیانه درباره اهمیت این منطقه نسبت به کسانی که در خارج از این منطقه زندگی می‌کنند بسیار اندک است. مخصوصاً در دو بیست سال گذشته منطقه خاورمیانه مورد مطالعه جدی مراکز امنیتی، اطلاعاتی و مطالعاتی غرب بوده؛ چه مراکز شرق‌شناسی و چه مراکزی که مطالعات مذهبی انجام داده‌اند. به همین دلیل شاید بشود گفت که منطقه خاورمیانه پیش از آن که توسط مسلمانان شناسایی و معرفی بشود توسط غربی‌ها شناسایی شده است. بخش عمده‌ای از مطالعات درباره ویژگی‌های

خاورمیانه هم قبل از این که توسط مسلمانان انجام بشود توسط آن‌ها انجام شده است. بد نیست که عرض کنم بنده با مسامحه از عنوان «خاورمیانه» نام می‌برم. معادل دیگری ندارم. گاهی هم در نوشته‌هایم «شرق اسلامی» را به جای آن به کار برده‌ام. فکر می‌کنم مراکز چون مرکز مطالعات وابسته به وزارت امور خارجه می‌بایست این موضوع را در دستور کار مطالعات خود بگذارند. شاید هم گذاشته باشند و بنده بی‌اطلاع باشم. فعلاً این موضوع برای ما مهم نیست. این منطقه مرکزی، به سان چهارراهی، اروپا، آسیا، آفریقا و روسیه را از هم جدا می‌کند. از غرب منطقه بیابانی صحرا و دریای مدیترانه، از شمال دریای سیاه و کوه‌های قفقاز و رشته کوه‌های البرز و هندوکش، از شرق به جلگه‌های هندوستان و از جنوب به اقیانوس هند محدود می‌شود. نکته قابل توجه این است که اتفاق و اتحاد کاملی درباره محدودۀ جغرافیایی خاورمیانه وجود ندارد. فهرست سنتی وزارت خارجه آمریکا، کشورهای مراکش الجزایر، تونس، لیبی، مصر، اسرائیل (فلسطین اشغالی)، سوریه، لبنان، اردن، ایران، عراق، یمن، و کشورهای عضو شورای همکاری را در این محدوده جای می‌دهد. نویسندگان کتاب جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، به طور کلی، کلیه کشورهایی را که به طور مستقیم درگیر مناقشات مهم منطقه هستند یعنی مناقشۀ اعراب و اسرائیل، مناقشۀ خلیج فارس، حوزه دریای خزر و جنوب آسیا جزء خاورمیانه به حساب می‌آورند. نویسندگان کتاب «جغرافیای استراتژیک خاورمیانه»، جفری کمپ و رابرت هارکاو، ضمن بیان موقعیت خاورمیانه می‌نویسند: به لحاظ تاریخی خاورمیانه چهارراه پیوند دهنده امپراتوری‌ها، دودمان‌ها، فرهنگ‌ها و ارتش‌ها در زمان صلح و جنگ کسانی بوده است که راه‌های دسترسی به سرزمین‌های حیاتی و راه‌های آبی تجاری را در اختیار داشته و این نیروی قدرتمند را به کار برده و فرصت‌های چشمگیری را تصاحب می‌کرده‌اند، و این در حالی است که حدود ۷۰ درصد ذخائر ثابت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی آن در داخل این منطقه محصور شده است. اگرچه فهرست کشورهایی که در منطقه خاورمیانه جای داده شده‌اند متفاوت است اما، پوشیده نیست که تمامی کشورهای اسلامی در این منطقه مهم واقع شده‌اند. نویسنده کتابی که از آن نام بردم ضمن بیان حد و مرز این منطقه و ذکر اهمیت طبیعی هر یک از اضلاع شمالی و جنوبی و غربی و شرقی خاورمیانه می‌نویسد: «بازرگانان، مسافران، جنگجویان و پادشاهان و تمامی آن‌هایی که در پی دستیابی قدرت و ثروت در خاورمیانه هستند به ناچار باید در جستجوی راه‌هایی برای غلبه بر موانع بی‌مانند جغرافیایی منطقه باشند. وضع ظاهری خاورمیانه یک عامل مهم تأثیرگذار بر طرح‌های دستیابی به قدرت است. حتی در عصر حاضر که عصر موشک‌ها و جنگ‌افزارهای جمعی است» از نظر کسانی که خاورمیانه را مورد مطالعه استراتژیک قرار می‌دهند، این منطقه دارای مرزهای زمینی و دریایی مستحکمی است که راه‌های غلبه بر تمامی جغرافیای منطقه را سخت و مسدود می‌کند. منطقه «صحرا» با بزرگترین بیابان‌های جهان - بیش از ۵/۳ میلیون کیلومتر مربع - از سوی غرب به همان اندازه راه دستیابی و تسلط کامل بر خاورمیانه را سخت کرده که موانع طبیعی ارتفاعات البرز در شمال. چنان که رشته کوه‌های هندوکش قرن‌ها همچون سدی در برابر آسیای مرکزی عمل کرده است. به جز موانع طبیعی مهمی که منطقه خاورمیانه را در خود گرفته، راه‌های دریانوردی منطقه با دروازه‌های مهم و استراتژیک خود بر اهمیت آن افزوده است. این تنگه‌های مهم عبارتند از: • تنگه جبل الطارق که تمامی راه‌های دریایی بین اقیانوس اطلس تا مدیترانه غربی را در کنترل دارد • کانال سوئز و کل شبه جزیره سینا در شرق مدیترانه در کنار خلیج سوئز و عقبه که اهمیت بسیار جدی استراتژیک دارند و بخش عمده‌ای از آب‌های استراتژیک را در خود گرفته‌اند. این کانال، دروازه اصلی اروپا و شبه‌قاره هند است • تنگه باب المندب، در محل تلاقی دریای سرخ و خلیج عدن واقع شده که باریکترین قسمت آن ۱۵ مایل طول دارد و از شاخ آفریقا تا بخش شبه جزیره عربستان امتداد دارد. با کنترل این تنگه می‌توان راه‌های دسترسی به دریای سرخ و کانال سوئز را بست، این تنگه دومین دروازه بزرگ دریایی است • تنگه هرمز، ایران را از شبه جزیره عربستان جدا می‌کند. این تنگه معبر اصلی خروج نفت خلیج فارس و دسترسی آزاد به دریای آزاد است. هر یک از مناطق و عوامل جغرافیایی نقش عمده‌ای را در تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه ایفا می‌کند و و محل درگیری‌های بزرگی در طول تاریخ بوده است. اجازه

می‌خواهم عرض کنم کمتر کسی در شرق اسلامی متوجه جایگاه و اهمیت این منطقه مهم در جغرافیای زمین است. و تا به طور کامل و همه جانبه این منطقه شناخته نشود نمی‌توان درباره دیروز و امروز و فردای آن سخن گفت و راز بسیاری از حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی را کشف کرد. فراموش نکنید که غرب به هیچ وجه مایل به افشا و عمومی کردن آگاهی‌ها درباره این منطقه میان مسلمانان نیست. به همان سان که مایل نیست مسلمان متوجه قوانین و احکام جاری در میان شریعت محمد (ص) شوند. از اولین سال‌های ظهور اسلام و تشکیل دولت اسلامی تا استقرار امپراتوری اسلامی یعنی طی ۱۲۰۰ سال، اسلام دین اصلی و تأثیرگذار خاورمیانه بوده است. و در حال حاضر نیز جمعیت حداکثری ساکنان این منطقه مسلمانند. سایر فرهنگ‌های ملی و قومی نیز با رشد و گسترش اسلام تحت تأثیر حوزه فرهنگی و تمدنی آن قرار گرفتند. این حوزه فرهنگی چونان حریمی امن و محکم جغرافیای انسانی را در این منطقه حراست نموده است و با پیوندی که میان جغرافیای خاکی و فرهنگی به وجود آمده و از طریق فرهنگ مذهبی جاری و اماکن مذهبی و مساجد و زیارت‌گاه‌های مستقر در پهنه خاورمیانه، این دو مجموعه در هم تنیده شده و انفکاک ناپذیرند چنان که تعرض به یکی، تعرض به دیگری به حساب آمده و عکس‌العمل‌های عمومی را در بین مسلمانان بر خواهد انگیخت. چنان که امروز هر یک از وجوه و عناصر این دو گستره (فرهنگی و خاکی) توسط بیگانگان مورد تعرض واقع شود، شوری کنترل ناشدنی را در میان مسلمانان باعث خواهد شد. چه کسی می‌تواند اثرات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی «حج» را که همه ساله چند میلیون مسلمان را مستقیم و غیر مستقیم به هم می‌پیوندد نادیده بگیرد؟ راز کنترل آهین مراسم حج و جلوگیری از انتشار مباحث سیاسی میان حجاج نیز به همین موضوع برمی‌گردد. طی سال‌های اخیر، جدا از سنت‌های جاری میان مسلمانان و اعیاد و جشن‌ها، مراسمی چون روز قدس در آخرین جمعه از ماه مبارک رمضان باعث بروز موضع‌گیری‌های مشترک میان عموم مسلمانان درباره مسایل سیاسی و اجتماعی مبتلا به شده است. میزان تأثیرگذاری این موضع‌گیری‌های مشترک را در برخورد مسلمانان منطقه خاورمیانه و فراتر از آن درباره اهانت به ساحت مقدس پیامبر اعظم (ص) می‌توان دید. بی‌گمان، چنان که مجموعه انگیزه‌های مذهبی در گذشته باعث شکل‌گیری دویست سال جنگ صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان شد، وقایعی از این نوع دیگر بار می‌تواند بزرگترین درگیری و چالش درازمدت را در خاورمیانه باعث شود. درگیری بزرگی که می‌تواند باعث اضمحلال و سقوط همه جانبه غرب در آستانه شرق اسلامی شود. غرب از این امکان و قوه نهفته در خاورمیانه آگاهی دارد و بر آن است تا از سهل‌ترین و کم‌هزینه‌ترین طریق، ضمن کنترل شرایط، امکان تضعیف مسلمان و سرکوب نهضت‌های اسلامی را پیدا کند. برای سرزمینی که این همه اتفاقات مهم در آن حادث شده همیشه این احتمال وجود دارد که دوباره چنین وقایعی در آن اتفاق بیفتد. و این منطقه همیشه مستعد وقوع چنین وقایعی هست. گویی که حرکت‌های بزرگ و حضور در میدانی مهم، ذاتی این منطقه، خاک و مردم این منطقه است. یعنی اگر در شرایطی خاص - در اثر فشار سیاسی و نظامی - این توان و استعداد چون آتشی زیر خاکستر برود، باز هم در اولین فرصت سر بر می‌کند و خود را نشان می‌دهد و اتفاقات بعدی را باعث می‌شود. بنابراین بر اساس سیاست و آیین ملک‌داری و زیرکی و تدبیر، کسی که می‌خواهد قدرت برتر جهان باشد. باید این منطقه را زیر نظر داشته باشد. استعدادهای این منطقه را بشناسد و به محض این که احساس کرد احتمال دارد استعدادهای از قوه به فعلیت برسند، درباره‌اش بیندیشد. حتی برای جلوگیری از وقوع ماجرا اقدام بازدارنده کند. این اطلاعات کافی است تا بدانیم منطقه خاورمیانه به دلیل حساسیت‌هایش همواره مورد توجه و مطالعه غرب بوده است. استقرار کشورهای اسلامی با همه توش و توان فکری و مذهبی در این منطقه بر حساسیت موضوع می‌افزاید چه تجمع دو استعداد جغرافیایی و فرهنگی از هر بمبی کارا تر است. آیا این امر کار کافی نیست تا بپذیریم غرب هیچ‌گاه از این منطقه، مسلمانان و عملکرد آنها دست برنمی‌دارد؟ بخش عمده ذخایر نفتی جهان یا در واقع ثروت دنیا در این منطقه جاری است. به عبارتی، هم سابقه تاریخی و فرهنگی و هم ثروت و سرمایه کلان جهان در این منطقه مجتمع شده است. سابقه تاریخی منطقه خاورمیانه خود را به رخ می‌کشد، در برابر غرب تمام‌قد می‌ایستد و دائم خود را نشان می‌دهد. به عبارتی

شرق اسلامی خود را مقابل جریان‌های استکباری و خودخواه به مقایسه می‌کشد. علاوه بر سابقه تاریخی، سابقه فرهنگی منطقه نیز خود را می‌نماید. از نظر فرهنگی هم، شرق خود را به رخ غرب می‌کشد. علاوه بر این سوابق، امروزه صاحب بزرگترین منبع ثروت جهان نیز هست و غرب به این ثروت احتیاج دارد و فعلاً پیش‌بینی نمی‌شود که غرب چه زمانی از ثروت و منابع این منطقه بی‌نیاز می‌شود. حداقل تا یک‌صد سال آینده غرب نمی‌تواند از منابع این منطقه بی‌نیاز باشد. ضمن این‌که از عصر انقلاب صنعتی در انگلستان و پس از آن اروپا شدیداً به منابع این منطقه وابسته شده است. حال تصور کنید منطقه‌ای که صنعت غرب را به خود وابسته کرده، غرب به آن بسته است، حامل بزرگترین پیام فرهنگی در قرن بیست و یکم نیز باشد. شاید این عبارات «هانری برانژ» که در دسامبر ۱۹۱۹ میلادی - قبل از تشکیل کنفرانس صلح - به کلمانسو نوشته شده پرده از درجه اهمیت نفت و انرژی نهفته در لایه‌های زیرین خاورمیانه و خلیج فارس نزد غربیان بردارد. او متذکر می‌شود: «مملکتی که نفت دارد امپراتوری را دارا خواهد بود. امپراتوری دریاها به وسیله مواد سنگین نفت، امپراتوری آسمان‌ها به وسیله کسب مواد نفتی، امپراتوری خشکی‌ها به وسیله بنزین و نفت، امپراتوری دنیا به وسیله قدرت مالی که به ماده حیاتی نفت بستگی دارد، به مراتب قیمتی‌تر و احاطه‌کننده‌تر و مسلط‌کننده‌تر از طلا در درون زمین است. نباید فراموش کرد که تنها کمتر از ۵٪ از ذخایر نفت جهان متعلق به آمریکا است. در حالی که هر روز بر میزان احتیاج آمریکا به نفت افزوده می‌شود. و وابستگی‌اش به نفت خاورمیانه نیز بیشتر. حتی «دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در گزارشی به جرج بوش هشدار داد که آمریکا هم‌اکنون ۶۵٪، در سال ۲۰۲۰ هشتاد درصد و در سال ۲۰۳۰ نود و پنج درصد به نفت خاورمیانه وابسته است». وضع اروپای غربی بهتر از آمریکا نیست. واردات نفت اروپای غربی در سال ۱۹۶۹ ده میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۷۴ به ۶۰ - ۵۰ میلیارد دلار بالغ شد. در حالی که ذخایر نفت بسیاری از کشورهای جهان طی چند سال آینده تمام می‌شود پیش‌بینی می‌شود که عمر ذخایر نفتی خلیج فارس تا ۱۱۲ سال آینده ادامه خواهد داشت. آمار زیر به خوبی اهمیت اقتصادی منطقه خلیج فارس را نشان می‌دهد. نسبت ذخایر به تولید با در نظر گرفتن سال‌های باقی‌مانده تا تخلیه مخازن زیرزمینی نفت و با توجه به میزان استخراج فعلی به قرار زیر است آمریکا و نروژ: ۱۰ سال، کانادا: ۸ سال، ایران: ۵۳ سال، امارات: ۷۵ سال، عربستان: ۵۵ سال، کویت: ۱۱۶ سال و عراق: ۵۲۶ سال. این اعداد نشان می‌دهد در حالی که طی ۱۰ سال آینده تمامی ذخایر نفتی آمریکا به اتمام می‌رسد، ذخایر منطقه خاورمیانه تا ۵۲۶ سال دوام می‌آورد. متأسفانه میزان اطلاعات ما و جوانان از ذخایر و ثروت‌های مادی و فرهنگی شرق اسلامی کم است و بر مبنای اطلاعات ناقص، به قضاوت می‌نشینیم و حوادث را تحلیل می‌کنیم. ذخایر نفتی، جغرافیای خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس را به «جغرافیای استراتژیک» تبدیل کرده است. جغرافیای استراتژیک به کنترل و یا دسترسی به مناطقی چون سرزمین، آب، انرژی و فضا اشاره دارد که بر امنیت و پیشرفت اقتصادی ملت‌ها تأثیر می‌گذارد. در حال حاضر این «جغرافیای استراتژیک» در دست مسلمانان و در اختیار آنان است. در عین حال، این منطقه استعدادهای شگرفی برای تمدن‌سازی دارد و تحولات این منطقه آسیا و اروپا و آفریقا را نیز متأثر می‌کند، در چنین شرایطی طبیعی می‌نماید که غرب مدام این منطقه را زیر نظر داشته باشد و درصدد سلطه بر آن باشد. در شرایطی که مهم‌ترین «جغرافیای استراتژیک» جهان در اختیار مسلمانان است، موج بیداری مذهبی و گرایش به معنویت و به ویژه اسلام همه مرزها را در می‌نوردد چنانکه پیش‌بینی می‌شود طی دو دهه آینده جمعیت حداکثری اروپا را مسلمانان تشکیل خواهند داد. در این باره نیز غرب اطلاع کافی و جامع دارد. حال باید پرسید در چنین موقعیتی: ۱. غرب چه موضعی در برابر شرق اسلامی، مسلمانان و شیعیان خواهد داشت؟ ۲. ساکنان این منطقه یعنی مسلمانان از کدام موضع باید به غرب و تشکیل دهندگان دلتای شوم (امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی) بنگرند؟ ۳. برای مقابله با تهدیدها و ایجاد مصونیت فرهنگی و سیاسی و نظامی ساکنان کشورهای اسلامی چه باید کرد؟ ۴. استراتژی‌های حاکمان برای اداره سرزمین‌های اسلامی از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد؟ ۵. نسل جوان را چگونه می‌توان برای آینده آموزش داد و تربیت نمود؟ ۶. چگونه می‌توان پاسخگوی نیازهای فرهنگی جمعیت بزرگی در جهان بود که به

اسلام و معنویت گرایش پیدا می‌کنند؟ ۷. با چه رویکردی می‌توان فرهنگ و تمدن غرب را نگرست و درباره‌اش پرسش کرد؟ ۸. فرهنگ مهدوی از چه جایگاهی در میان عموم مناسبات و معاملات مادی و فرهنگی برخوردار است؟ و کلام آخر آن که چگونه می‌توان از گفت‌وگوهای کلیشه‌ای «روز جهانی مبارزه با استکبار» خلاصی حاصل کرد؟ والسلام سردبیر

فرصتهایی که بر باد رفت

گفتگو با پروفسور محمد لگنهاوزن در یکی از شهرهای آمریکا و در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمدم. تمام تحصیلاتم را تا دبیرستان در مدارس کاتولیک گذراندم. از دوران بچگی سؤالات زیادی درباره‌ی خدا و الاهیات داشتم ولی هیچ وقت جواب قابل توجه و مناسبی برای آن‌ها پیدا نکردم. از هر کس سؤال می‌کردم در جوابم می‌گفت، باید فعلاً این مطلب را قبول کنی بعد که بزرگ شدی علتش را می‌فهمی. ولی متأسفانه بزرگ‌تر هم که شدم جوابی برای آن سؤالات پیدا نکردم؛ مثلاً درباره‌ی اینکه می‌گفتند «مسیح خداست»، تمام چهار انجیل را زیر و رو کردم ولی هیچ‌جا مسیح خودش چنین حرفی نزده بود. گفتگو با پروفسور محمد لگنهاوزن لطفاً برای آغاز صحبت از ماجرای اسلام آوردن خود برای ما بگوئید. بنده در سال ۱۹۵۳م. در یکی از شهرهای آمریکا و در خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمدم. تمام تحصیلاتم را تا دبیرستان در مدارس کاتولیک گذراندم. از دوران بچگی سؤالات زیادی درباره‌ی خدا و الاهیات داشتم ولی هیچ وقت جواب قابل توجه و مناسبی برای آن‌ها پیدا نکردم. از هر کس سؤال می‌کردم در جوابم می‌گفت، باید فعلاً این مطلب را قبول کنی بعد که بزرگ شدی علتش را می‌فهمی. ولی متأسفانه بزرگ‌تر هم که شدم جوابی برای آن سؤالات پیدا نکردم؛ مثلاً درباره‌ی اینکه می‌گفتند «مسیح خداست»، تمام چهار انجیل را زیر و رو کردم ولی هیچ‌جا مسیح خودش چنین حرفی نزده بود. سراغ معلم‌های دینی‌ام که رفتم گفتند درست است که مسیح این مطلب را صریح نگفته ولی به طور ضمنی در صحبت‌های او چنین مطلبی را می‌توان برداشت کرد. دوباره سراغ انجیل‌ها رفتم ولی باز هم هیچ‌جا صحبت غیر صریح در این رابطه پیدا نکردم و به همین علت با نوعی بی‌دینی و بی‌اعتقادی وارد دانشگاه شدم. مقطع کارشناسی ارشد را پشت سر گذاشته بودم که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد. همزمان با تحصیل در مقطع دکترا، تدریس هم می‌کردم. در دانشگاه ما مسلمانان زیادی درس می‌خواندند. ضمن صحبت‌هایم با آن‌ها دیدگاه‌هایشان برایم خیلی جالب بود و برای همین سعی کردم که تحقیقات بیشتری درباره‌ی اسلام داشته باشم؛ البته با این تحقیقات اصلاً به دنبال این نبودم که مسلمان شوم. ولی به مرور دیدم اسلام برنامه‌هایی برای زندگی دارد که واقعاً راه‌گشاست. به مرور علاقه‌ام به اسلام بیشتر شد تا این‌که بالاخره در سن ۳۰، ۳۱ سالگی به دین مبین اسلام مشرف شدم. از آنجا که به عنوان شخصی که دکترای فلسفه داشت و تازه هم مسلمان شده بود به طور طبیعی همه از من توقع داشتند که درباره‌ی فلسفه اسلامی هم اطلاعاتی داشته باشم، ولی این طور نبود و لذا به دنبال آموختن فلسفه اسلامی برآمدم و بعد از پیگیری، حدود ۱۶ سال پیش از طریق نمایندگان ایران در سازمان ملل با «انجمن حکمت و فلسفه ایران» آشنا شدم. در آغاز، تصمیم داشتم فقط یک سال در ایران بمانم. در این یک سال چند رساله‌ی سهروردی را به عربی و فارسی خواندم ولی دیدم هنوز چیز زیادی یاد نگرفته‌ام؛ از همین رو تصمیم گرفتم که یک سال دیگر هم بمانم که دیدم باز هم کم است و کار بیشتری می‌طلبد. به خصوص که در تهران استادانی که در خدمتشان بودم بیشتر با زبان انگلیسی با من صحبت می‌کردند. تا اینکه به قم آمدم و با آیت‌الله مصباح یزدی آشنا شدم و ایشان مرا به «بنیاد باقرالعلوم» دعوت کردند. به خلاف تهران که معمولاً اساتید از من می‌خواستند که به اطلاعاتی درباره‌ی فلسفه غرب به آنها بدهم در قم طلبه‌ها در عین حال که دیدگاه خودشان را درباره‌ی مسائل فلسفی به زبان فارسی برای من تبیین می‌کردند بیشتر به دنبال آن بودند که وضعیت فلسفه دین را در شرایط کنونی بفهمند. پس از مدتی اقامت در ایران، یکی از دانشجویان خانمی را به من معرفی کرد که با او ازدواج کردم و فعلاً در اینجا ماندگار شده‌ام. چطور شد که شیعه شدید در حالی که جریان تبلیغات اهل سنت قوی‌تر از تشیع است؟ بنده از ابتدا به تشیع علاقه داشتم و از آنجا

که یکی از اولین کتاب‌های اسلامی که خوانده بودم نهج البلاغه بود و من خیلی شیفته شخصیت حضرت علی (ع) شده بودم، به طوری که اسلام اصلی را تشیع می‌دانستم و انتخاب میان تشیع و تسنن برایم مطرح نبود. جریان اسلام‌گرایی در غرب را چطور می‌بینید؟ متأسفانه جریان به طور موردی است و خود ما به طور جدی برای این موضوع فعالیت نکرده‌ایم. خیلی از آمریکایی‌ها بوده‌اند که پس از پیروزی انقلاب به واسطه جاذبه‌های شخصیتی امام خمینی (ره) شیفته اسلام شده‌اند. چند وقت قبل کتابی درباره دوستان سال ترجمه اشعار حافظ به زبان انگلیسی دیدم. این جریان در قرن نوزدهم شروع شد. «هاماس پوکستال» آلمانی که زبان فارسی را یاد گرفته بود، آثار زیادی را از زبان فارسی به آلمانی ترجمه کرد که این ترجمه‌ها تأثیر بسزایی روی «گوته» داشت و آثار این دو، موجی را در غرب به راه انداخت. بعد از آن که چند تا از آثار گوته را، «امرسن» به زبان انگلیسی ترجمه کرد در شمال شرقی آمریکا مد شده بود که هر کس چند تا از غزل‌ها را به زبان انگلیسی ترجمه کند. همین الان هم شخصی در آمریکا هست به نام «کومن بارکس»؛ او با اینکه اصلاً زبان فارسی بلد نیست حدود ۲۵ تا ۳۰ سال است که با استفاده از ترجمه‌های دیگران روی اشعار مولوی کار می‌کند. به این شکل که با استفاده از این ترجمه‌ها خودش به زبان انگلیسی شعر می‌سراید. با توجه به اینکه فعالیت‌ها و آثار او علمی به شمار نمی‌آید. مستشرقان هم چندان علاقه و اهمیتی به این آثار نشان نمی‌دهند ولی جالب است بدانید که با توجه به همین اشعار او بسیاری به مولوی و حتی اسلام علاقه‌مند شده‌اند. «رابرت بلاید» شخصیتی بود که مولوی را به کومن بارکس معرفی کرده بود. او خودش آنقدر شیفته عرفان و ادبیات فارسی شده بود که مسلمان می‌شود. الان هم کتاب شعری منتشر کرده که همه اشعار زیبای این کتاب بر اساس داستان‌های قرآن سروده شده است. در کنار این موج که به آرامی در حال نفوذ در آمریکا بوده، موج دیگری را هم انقلاب اسلامی ایران به وجود آورد. بعد از انقلاب، بسیاری از مردم آمریکا کنجکاو شده بودند و می‌خواستند با امام و افکار ایشان آشنا شوند. آقای قرائی که الان در قم ساکن شده‌اند آن زمان سردبیر نشریه «التوحید» به زبان انگلیسی بود. خواهر ایشان که یکی از مسافران هواپیمای ایرباسی بود که آمریکا آن را در خلیج فارس مورد تهاجم قرار داد، پیش از شهادت کتاب چهل حدیث امام را ترجمه کرده بود. یادم هست آن موقع من تازه مسلمان شده و هنوز در آمریکا بودم و مثل بقیه لحظه‌شماری می‌کردیم و منتظر بودیم تا کتاب التوحید امام را ایشان ترجمه و چاپ کنند تا ببینیم امام در آن کتاب چه گفته‌اند. بسیاری از مردم چنین روحیه‌ای داشتند. برای غریبان و به خصوص شما چه چیزی در شرق اسلامی جلب توجه می‌کرد؟ عرفان. عرفان اسلامی برای ما خیلی جالب بود. همه ما احساس می‌کردیم که معنویت در غرب خیلی کم‌رنگ شده و وقتی با امام آشنا شدیم، دیدیم که ایشان صرفاً یک سیاستمدار مثل باقی سیاستمداران نیست و حرف‌هایش آکنده از معنویت است. و این موضوع برای خیلی‌ها جالب بود. تقریباً من با هر کس درباره اسلام صحبت می‌کردم همگی علاقه خاصی به ادبیات و عرفان فارسی داشتند البته نه به شکل خاصی که در آثار امثال قونوی یافت می‌شود. جاذبه اصلی به معنویت که در اسلام یافته می‌شد، ربط پیدا می‌کرد. این گرایش‌ها چقدر با موعود و منجی‌گرایی نسبت پیدا می‌کرد؟ توجه به این موضوع در مرحله بعدی پیش می‌آید و الا من کسی را ندیدم که به واسطه مهدویت و آموزه‌های مربوط به آن مسلمان شده باشد ولی عموماً پس از مسلمان شدن، علاقه خاصی به این موضوع پیدا می‌کردند. با توجه به این که گرایش خاصی نسبت به موضوع آخرالزمان در غرب دیده می‌شود، شما علت این امر را در چه می‌دانید؟ شما نگاه کنید بعضی از مسیحیان جناح راست (راست مسیحی‌ها) چند کتاب عمومی تخیلی نوشته‌اند که آخرالزمان چنین و چنان می‌شود؛ مثلاً در یک لحظه همه مسیحیان خوب و نیکوکردار در هوا آویخته می‌شوند و لباسشان عوض می‌شود، زن‌ها و بچه‌ها هم به جای دیگری منتقل می‌شوند. و بعد از آن جنگ بزرگی به راه می‌افتد و کنار این خیال‌بافی‌ها عباراتی از مکاشفات کتاب مقدس را هم می‌گنجانند. درباره این دیدگاه رمان می‌نویسند و آن را پردازش می‌کنند و بسیاری از عوام مردم که سطحی فکر می‌کنند نسبت به این مطالب از خودشان علاقه زیادی نشان می‌دهند و مثلاً به ماشین‌هایشان برچسب می‌زنند که ما برای آخرالزمان آماده هستیم؛ ولی این مطالب برای تحصیل کرده‌ها خیلی مضحک و مسخره است. البته مسیحیان صهیونیست هم

خیلی با این‌ها در ارتباط هستند و می‌گویند پس از این جنگ، همه یهودی‌ها مسیحی می‌شوند و خیلی ادعاهای دیگر. به همین علت این مطالب برای تحصیل کرده‌ها خیلی جالب نیست و وقتی بی مقدمه مطلبی درباره مهدویت به آن‌ها گفته شود می‌گویند این همان عقاید است در لباس اسلامی. یعنی متفکران غربی به موضوع آخرالزمان توجهی ندارند؟ چرا، آنچه که توجه عوام را به خودش جلب کرده همین مطالب سطحی و نادرست است و الاً چند وقت پیش سه نفر از مسیحیان فرقه «منونایت» در کنفرانسی که در تهران برگزار شد آمده بودند و به طور جدی سعی در ابراز و اثبات دیدگاه خودشان داشتند. چند سال قبل هم یک فیلسوف مسیحی به نام «آون پلنتینگه» به قم آمده بود و با آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی درباره مهدویت بحث می‌کرد و در نهایت سفرش به این نتیجه رسید که باور مهدوی با عقاید مسیحی سازگار است که این موضوع و قبول کردن این مطلب توسط او حقیقتاً مهم و جالب است. در این صورت، چطور می‌توانیم پیام‌های حوزه مهدویت را به غربیان منتقل کنیم؟ اولاً برگزاری نشست، همایش‌ها و کنفرانس‌هایی که ابعاد مختلف این موضوع را از زاویه‌های متعدد مورد بررسی قرار دهد، بهترین راهی است که ما به آنها نشان دهیم که این باور ما سطحی نیست. بعد هم باید مد نظر داشته باشیم که الآن بعضی‌ها هستند که می‌خواهند اسلام را در نگاه مردم آمریکا و غرب بد جلوه دهند. این‌ها چندین مقاله نوشته‌اند، با این مضمون که آنهایی که در ایران به موضوع مهدویت اعتقاد دارند، می‌گویند همه چیز در آخرالزمان خراب می‌شود و فساد و تباهی همه جا را می‌گیرد به همین جهت ما باید برای زمینه‌سازی ظهور تا می‌توانیم خراب‌کاری کنیم. به نظر بنده ما هر وقت می‌خواهیم مهدویت را برای غرب مطرح کنیم خیلی باید روی بُعد اخلاقی مهدویت اصرار و ابرام داشته باشیم و به آنها نشان بدهیم که ما برای برداشتن موانع ظهور باید اخلاق خودمان را اصلاح کنیم و به عنوان پیروان ائمه (ع) با تقوا شویم. فکر می‌کنم اگر ما بتوانیم این موضوع را به خوبی تبیین کنیم اثر زیادی داشته باشد. روش انتقال این پیام باید به چه شکل باشد؟ راه‌های مختلفی هست. باید کتاب‌ها و مقالات در این رابطه را ترجمه کنیم. به عنوان نمونه ما با فرقه منونایت‌ها و کاتولیک‌ها در مؤسسه ارتباط برقرار کرده‌ایم و با اینها درباره مهدویت بحث کردیم. این نوع ارتباط‌ها خیلی می‌تواند مؤثر باشد. متأسفانه شیعیان دیندار به خصوص ایرانیان خارج از کشور بیشتر با خودشان ارتباط دارند و با مسیحیان و پیروان دیگر ادیان کاری ندارند. به نظر من همه شیعیان وقتی در خارج از کشور هستند باید خودشان را یک دیپلمات برای دین اسلام بدانند و طبیعی است که یک دیپلمات وظیفه دارد برای توضیح و تبیین دیدگاه خود و دولت متبوعش با بقیه ارتباط برقرار کند و با همکاری و دیگر فعالیت‌ها به خوبی مواضع خود را نشان بدهد. شما نگاه کنید کتابی بود که همه احادیث اهل بیت (ع) را درباره حضرت مسیح (ع) گردآوری کرده بود. من این کتاب را به زبان انگلیسی ترجمه کردم که با استقبال بسیار زیادی مواجه شد. در مقدمه کتاب آورده‌ام که دیدگاه ما در این کتاب با دیدگاه آنها که فقط اناجیل اربعه را مطالعه کرده‌اند متفاوت است. حضرت مسیح (ع) برای شیعیان احترام زیادی دارد و درس‌های اخلاقی بسیاری را از تعبیر ایشان می‌توان فرا گرفت. بعد از این می‌توان حتی با خود مسیحیان بحث کرد که آیا شما هم این مطالب درس‌ها را از سیره حضرت مسیح (ع) قبول می‌کنید یا نه؟ از این طریق می‌توان ارتباط صمیمی خوبی با مسیحیان برقرار کرد. شرایط فعلی غرب را چطور می‌بینید؟ به نظر من مشکل اساسی غرب که قرن‌هاست با آن دست و پنجه نرم می‌کند این است که بعضی از غربی‌ها نمی‌توانند حرف‌های دیگران را قبول کنند و تحمل غیر را ندارند و در مقاطع مختلف تاریخی به بهانه‌های واهی بسیاری را سرکوب کردند و با تهمت‌های سنگین مخالفان خود را از صحنه و میدان بیرون راندند. من معتقدم تمدن غرب تا وقتی درک کند که باید دیگران را تحمل کرد و با آنها تعامل و همکاری داشت نمی‌تواند پیشرفت داشته باشد. به نظر شما مسیر فعلی غرب به سمت کدام مقصد است؟ به نظر می‌آید غرب مقصد و مسیر خاصی ندارد و همه‌اش آشفتگی است. به عنوان نمونه در حوزه سیاست راست مسیحی اروپا و آمریکا به دنبال گسترش کاپیتالیسم و جنگ به اصطلاح ضد ترور در دنیا هستند و از طرف دیگر فرانسوی‌ها می‌خواهند نظام سوسیالیستی مورد نظر خود را در دنیا حاکم کنند در همه مسائل هر کشوری برای خود چندین سمت و سو دارد. من شش ماه قبل در اتریش بودم.

کاتولیک‌های آنجا به من می‌گفتند ما به این نتیجه رسیده‌ایم که مردم دارند آرام آرام متوجه می‌شوند که کم‌رنگ کردن دین در تمام ابعاد زندگی موجب بدبختی بشریت می‌شود و مسلمانان و کاتولیک‌ها و بقیه دینداران باید معنویت را در جوامع احیا و بازسازی کنند و ما می‌توانیم در این رابطه با هم همکاری داشته باشیم. وقتی درباره این موضوع با آیت‌الله مصباح یزدی صحبت کردم با اشاره به جریان مشهور نماز حضرت مسیح پس از ظهور فرمودند به نظر بنده شاید این مطالب اشاره به این بوده که بعضی از مسلمانان واقعاً پیرو حضرت مهدی (ع) و بعضی از مسیحیان واقعاً پیرو حضرت مسیح (ع) در آخرالزمان با هم همکاری می‌کنند. ما هم امیدواریم که این نوع همکاری بیشتر ملموس باشد. شرق اسلامی به کدام سمت در حال سیر است؟ متأسفانه مسئله خیلی وحشتناکی که الآن در کشورهای اسلامی قابل مشاهده است، تشنگی و فقدان وحدتی است که این کشورها بدان مبتلا شده‌اند. البته نمی‌دانم که محرک اصلی این فاجعه خود مسلمانان هستند یا دشمنان اسلام ولی به هر حال نتیجه این ماجرا چهره بدی است که در نظر بینندگان خارجی نقش می‌بندد. مطلب بعدی هم اینکه هر چند در بسیاری از کشورهای اسلامی مطالب اهل بیت (ع) در دسترس همگان، وجود ندارد یا توزیع و تبلیغ آنها با ممنوعیت‌های خاصی مواجه است، ولی به مرور وقتی مسلمانان با حقیقت مواجه شدند و این سوء تفاهم‌ها برایشان برطرف شد، به طور طبیعی وحدت مسلمان هم رنگ و بوی تازه‌ای پیدا می‌کند. با سوء تفاهم‌هایی که در جهان غرب نسبت به اسلام وجود دارد چطور می‌توان مقابله کرد؟ باید تا می‌توانیم بحث کنیم و مطلب را به آنها صریح عرض نماییم. به نظر شما بحث کردن صرف کافی است؟ عرض کردم انتشار مقالات، مطبوعات و کتب به زبان‌های مختلف یک جزء از کار است ولی به نظر بنده از همه مهم‌تر ارتباط شخصی است. کتاب‌هایی را که چاپ می‌شوند، خیلی‌ها حوصله خواندن پیدا نمی‌کنند. فیلم‌ها و مطالبی را هم که در سینما و تلویزیون عرضه می‌شود، بسیاری نمی‌توانند ببینند یا اگر هم ببینند می‌گویند اینها همه‌اش تبلیغات است ولی وقتی رودررو با کسی صحبت کنیم تأثیر قابل توجهی دارد. فکر می‌کنم اگر ارتباط فرهنگی ما به این سمت سوق داده شود به موقعیت‌های زیادی دست پیدا کنیم. جاذبه روایاتی که به توصیف دوران پس از ظهور می‌پردازند برای غریبان چقدر است؟ ما مشابه همین تعابیر را در انجیل هم داریم ولی تفاسیر متنوع و پیچیده‌ای را از آن ارائه کرده‌اند. آنها می‌گویند بعد از ظهور، حضرت مسیح هزار سال حکومت می‌کند. ولی درباره این که این هزار سال از کی شروع می‌شود بحث‌های زیادی کرده‌اند بعضی‌ها می‌گویند از همان زمان که مسیح به صلیب کشیده شد رستاخیز و ظهور آغاز گشت و الآن ما در دوران حکومت مسیح به سر می‌بریم و این حکومت به جای ظهور در عالم خارج در دل مؤمنان رخ داده دست. بعضی‌ها هم می‌گویند که نه این جریان هنوز اتفاق نیفتاده است. خلاصه این که ما وقتی از این است مباحث درباره ظهور حضرت مهدی (ع) صحبت می‌کنیم بلافاصله باید توضیح و تفسیر آن را هم به آن‌ها ارائه کنیم تا سوء تفاهم به وجود نیاید. به عنوان آخرین سؤال بفرمایید وظیفه ما در شرایط فعلی چیست؟ وظیفه ما کاملاً روشن است. اولین مطلب این که ارتباط ما با خارجی‌ها به خصوص در انتقال اطلاعات و باورهایمان بسیار ضعیف است. روحانیونی که به سراسر جهان می‌فرستیم برای مسلمانان از شکایات نماز و دیگر احکام و مطالبی صحبت می‌کنند که در ایران به مخاطبان خود ارائه می‌کنند و اصلاً اندیشه و تصویری از نحوه ارتباط با غیر مسلمانان ندارند و حتی آنها که به عنوان مبلغ به خارج از کشور سفر می‌کنند برای تبلیغ تربیت نشده‌اند؛ به نظر من مفهوم تبلیغ خیلی گسترده‌تر از آن چیزی است که آنها عمل می‌کنند. اسلام فقط برای مسلمانان نیست برای همه انسان‌های دنیاست. حال چه قبول بکنند و چه نکنند. مثل این که ما غذای خوبی داشته باشیم تا وقتی به بقیه نگوئیم ما چنین غذایی داریم که فایده ندارد. حالا این که چه کسی بیاید و چه کسی نیاید به ما ربطی ندارد. ما باید تمام تعالیم اخلاقی، عرفانی و حتی سیاسی اسلام و خلاصه همه آن چیزهایی را که از اسلام آموخته‌ایم آرام آرام به تمام دنیا منتقل کنیم تا از این طریق سوء تفاهم‌هایشان راجع به اسلام برطرف شود. روزی در یکی از فرودگاه‌های آمریکا بودم یکی از مبلغان مسیحی می‌گفت شما نگاه کنید اگر الآن بچه‌های شما آزادند همه رنگ‌ها را برای لباس‌های خود انتخاب کنند وقتی مسلمان شوند فقط باید لباس‌های به رنگ سیاه بپوشند و این رنگ سیاه چقدر

کدورت و افسردگی می‌آورد. آنها این طور علیه ما عمل می‌کنند و ما هم برای تبلیغ خود آن طور. با تشکر از این که در این گفت و گو شرکت نمودید.

نقش دین در سیاست حاکمه آمریکا

چندی پیش شبکه العالم میزگردی با موضوع نقش دین در سیاست حاکمه آمریکا را به حضور دکتر کامل وزنه استاد دانشگاه و منتقد و دکتر محمدالسماک نویسنده کتاب الدین فی القرار الامریکی (نقش دین در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های آمریکا) ترتیب داد. به گزارش «موعود» ترجمه این میزگرد به شرح زیر است: علی‌رغم تسلط مسیحیان صهیونیست بر دولت، حکومت و مراجع تصمیم‌گیر آمریکا و به ویژه در دوره ریاست جمهوری جورج بوش برخی عمومیت دادن این حضور و نفوذ بر عموم تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا نمی‌پذیرند و حتی از آن کمتر سخن به میان آورده‌اند می‌خواهیم بدانیم نظر آقای دکتر کامل وزنه در این باره چیست؟ کامل وزنه: یهودیان در ایالات متحده آمریکا حضوری پررنگ دارند و وجود آن‌ها در این کشور بسیار ریشه‌دار است. این مسئله منحصر به دوران ریاست جمهوری جورج بوش نیست بلکه این امر پیش از زمان جورج بوش هم وجود داشته است. این مسئله از زمان حضور یهودیان یعنی زمان آغاز حضور یهودیان در آمریکا بوده است. یعنی از آغاز سال ۱۹۱۳ میلادی حضور آن‌ها را در میان اعضای کنگره آمریکا هم می‌بینیم. آن‌ها در مجلس نمایندگان و مجلس سنای آمریکا حضوری پررنگ دارند، در حالی که یهودیان تنها دو درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند. مشاهده می‌کنیم که در مجلس سنای آمریکا از هر سیزده نفر عضو یک نفر یهودی هستند و ۶۴ نفر یهودی در مجلس نمایندگان آمریکا هستند. در این کشور مراکز مهمی است که یهودیان در همه آن‌ها حضور فعال دارند. آیا جنبش مسیحیت صهیونیستی و یهودی وارد این مراکز شده است؟ وزنه: آن‌ها در تمامی مراکز مهم حضور دارند، و هر جایی که به نحوی با خاورمیانه در ارتباط باشد، عده‌ای از آن‌ها در آن حضور دارند، یعنی یا عضوی از مجلس سنا یا مجلس نمایندگان در رأس این کمیته‌ها هستند. شما چند لحظه پیش در مورد حضور و نفوذ یهودیان در شریان‌های حیاتی و اداره‌جات آمریکا و مؤسسات آمریکایی صحبت کردید و گفتید که یهودیان یا مسیحیان صهیونیست تقریباً بر تمامی آن‌ها تسلط دارند، لطفاً توضیح دهید. وزنه: به عنوان مثال در مجلس نمایندگان کمیته‌ای وجود دارد که تمامی مسائل مربوط به خاورمیانه را بررسی می‌کند. رئیس این کمیته شخصی است به نام «تام لانکس» که دشمنی او با اعراب زبانزد همه است. تمام تصمیم‌گیری‌های مربوط به خاورمیانه تحت اشراف و نظر او انجام می‌شود و تمامی اعضای این کمیته با موافقت یا تأیید لانکس تعیین می‌شوند. لانکس اخیراً دیداری سرزده و کوتاه‌مدت از بیروت داشته و با برخی از سیاستمداران لبنانی دیدار کرده است. او از اشخاص صاحب نفوذ و تأثیرگذار و از اصحاب رأی در آمریکا است، در دیوان عالی کشور آمریکا از نه نفر عضو آن دو یا سه نفر آنها یهودی هستند. یعنی در آمریکا ممکن است حدود ۵۰ میلیون نفر یک نماینده در دیوان عالی کشور نداشته باشند. در حای که یهودیان این کشور شش میلیون نفر بیشتر نیستند و سه نفر نماینده در این دیوان دارند. آن نمایندگان از میان یهودیان انتخاب شده‌اند یا این که تنها یهودی هستند، این مسئله نیازمند توضیح بیشتر است؟ وزنه: در این دیوان سه نفر یهودی هستند که در درجه اول نماینده مردم آمریکا و در پی منافع و مصالح آنها هستند و در مرتبه بعد در پی منابع اسرائیل و یهودیان نیز هستند و این‌ها هم برای آنها اهمیت دارند. یهودیان ایالات متحده و یهودیان تمام جهان و بر مراکز مالی ایالات متحده یعنی مراکز مالی، دانشگاهی و مؤسسات... تسلط و نفوذ دارند. اجازه بدهید بخشی از کتاب «الدین فی القرار الامریکی» را در این جا بخوانیم: «جنبش مسیحیت صهیونیستی مالک صد ایستگاه تلویزیونی و هزار ایستگاه رادیویی است و بر همه آن‌ها نظارت و اشراف دارد. این جنبش، به صورت بسیار گسترده در سطح جهان فعالیت می‌کند و کلیسای آن‌ها گسترده‌ترین و بزرگ‌ترین کلیسای آمریکا از نظر گسترش دامنه فعالیت‌ها است، به گونه‌ای که ۸۰ هزار کشیش این جنبش در میدان تبلیغ عقائدشان فعالیت می‌کنند و تنها در دهه

هشتاد میلادی ۲۵۰ مؤسسه و انجمن و سازمان دینی آمریکایی حامی و پشتیبان اسرائیل در آمریکا به وجود آمده است»^۱. البته آقای دکتر وزنه، به آن اشاره کردند. آقای دکتر سماک! سؤالی در این جا هست که خواننده را به خود مشغول می‌دارد و آن این که، همان گونه که آقای دکتر وزنه فرمودند، آیا مسیحیت صهیونیستی و یهودیان به طور کامل بر دولت و حکومت آمریکا یا بهتر بگوییم بر تمامی ایالات متحده تسلط دارند؟ دکتر محمد سماک: عناصر زیادی با هم جمع شده و دست به دست هم داده و در امر تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های آمریکا در زمان ریاست جمهوری جورج بوش نقش دارند. برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. لابی کلاسیک یهودی موجود در ایالات متحده آمریکا؛ ۲. نو محافظه‌کاران که در دولت، وزارت دفاع و وزارت امور خارجه آمریکا حضور فعال دارند و سوم، این مسیحیان صهیونیست که ما در موردشان صحبت می‌کنیم، در بعد دینی تأثیر و نفوذ زیادی دارند. آنان با یهودیان و لابی یهودی در سازمان «ایپاک» یهودیان آمریکا هم‌سو و هم‌عقیده هستند. این سه گروه می‌توان گفت تقریباً به طور کامل بر تصمیم‌گیری‌های دولت آمریکا تسلط و نفوذ دارند و به همین جهت بازتاب آن نه تنها در موضع‌گیری‌های دولت، بلکه در سخنانی‌های رئیس‌جمهور آمریکا، نیز قابل مشاهده است. شما منظورتان سخنانی‌های جورج بوش است؟ سماک: بله. اگر اجازه بدهید، در این جا به یک موضوع سرنوشت‌ساز و بسیار مهم که به این امر مربوط است، پردازیم. در حال حاضر نه تنها نفوذ بلکه استیلای مطلق نیروهای صهیونیستی مسیحی یا یهودی در تصمیم‌گیری‌های آمریکا روشن است. اما پس از جنگ [اخیر لبنان]، جنبش صهیونیسم جهانی تصمیم گرفته «لابی» مشابهی در اروپا مانند لابی موجود در آمریکا، تأسیس کند. زیرا در حال حاضر تصمیم‌گیری‌ها در اروپا پس از اتحادیه اروپا اهمیت زیادی پیدا کرده و محوریت دارد. علاوه بر این بازتاب‌ها و عکس‌العمل‌های اروپایی‌ها برای اسرائیل رضایت‌بخش نبوده است. در اروپا احساسات دشمنانه و مخالفت با اسرائیل به خاطر قطع ارتباط اسرائیل با مردمان غیر سامی، وجود دارد. لذا این جنبش تصمیم به تأسیس یک لابی یهودی صهیونیستی مشابه آنچه در آمریکا وجود دارد، گرفته است. در این جا هوشیاری عرب‌ها بسیار اهمیت دارد و آنها باید با آگاهی و هوشیاری در مقابل این امر ایستادگی کرده و در مقابل دست به انجام یک ضد حمله بزنند (تأسیس لابی عربی، پیش از آنکه فرصت از دست برود و تا اینکه اروپا هم آمریکای دومی (تحت تأثیر یهودی‌ها) نشود. آقای دکتر وزنه، باز هم از شما سؤال می‌کنیم. شما در ابتدای جلسه گفتید که احتمالاً ملاحظات و نظراتی در مورد این کتاب آقای سماک دارید، شاید شما تمایل داشتید، آقای سماک در بخشی از فصول کتاب به تفصیل بیشتری سخن می‌گفت و یا به نظر شما باید در مورد مسائل دیگری صحبت می‌شد که در کتاب نیامده است، لطفاً توضیح دهید؟ وزنه: خیر، دستاوردها و مطالب و نتایج این کتاب بسیار کامل است. این کتاب با وجود آنکه ۱۰۰ صفحه بیشتر نیست اما اطلاعات مفید زیادی به خواننده می‌دهد. اما مطالبی در آن آمده که جای سؤال دارد. به عنوان مثال، آقای سماک در بخشی از کتاب در مورد برخی مطالب و برخی اصلاحات سخن گفته، به ویژه در مورد تأسیس یک لابی عربی، بنده می‌گویم اگر به نفع ماست، با توجه به دو بعد اسلامی و عربی، یک لابی عربی [در آمریکا] تأسیس شود و به اسرائیل فرصت داده شود تا حسن نیت خود را ثابت کند، این امر چگونه خواهد بود. چه پیشنهاداتی برای گفتگو و مذاکره با آمریکا در این مورد وجود دارد. البته من فکر می‌کنم که وجود یک لابی عربی که حامی فکر و اندیشه و تاریخ ما باشد و ما از طریق آن بتوانیم با جهات دیگر به خصوص لابی صهیونیستی مقابله کنیم، خوب است. لابی صهیونیستی مسائل ما را بهتر از خود می‌شناسد اما آیا ایالات متحده اجازه تأسیس چنین لابی را به ما می‌دهد و با آن موافق است؟ به ویژه با وجود فشار لابی اسرائیلی در آمریکا، علاوه بر این برای موفقیت این طرح، میان کشورهای عربی و اسلامی همکاری وجود ندارد. پس شما با این طرح مخالفید. وزنه: خیر من با آن مخالف نیستم. پس شما تحقق و اجرای این طرح را دشوار می‌بینید؟ انسان می‌تواند در جمع کسانی که با نظریات او مخالفند و یا نظریات دیگری دارند، اجازه طرح چنین مسائلی را بدهد. آیا کشورهای عربی برای تأمین نیازها و توانایی‌ها و امکانات با هم همکاری می‌کنند؟ به خصوص این که لابی صهیونیستی از پشتیبانی‌های مالی... و پوشش تبلیغاتی وسیعی برخوردار است و این چیزی است که در جهان

عرب وجود ندارد و نکته اصلی بحث ما هم در این است. یک نوع حالت ناامیدی در این امر می‌بینید؟ حالت ناامیدی خاصی در این موضوع وجود دارد و آن در برخورد با آمریکا است، در اینجا این سؤال وجود دارد که آیا باید این طرح را متوقف کنیم و یا اینکه آن را کامل کنیم و اگر می‌خواهیم آن را کامل کنیم، چگونه باید این کار انجام شود؟ اگر اجازه دهید، پاسخ آن را از آقای سماک بشنویم و ببینیم نظر ایشان در این مورد چیست؟ آقای دکتر سماک! سؤال‌های زیادی از شما داریم، از میزان تأثیر و نفوذ یهودیان بر رئیس‌جمهوری‌های آمریکا از «لینکلن» و «جانسون» گرفته تا به جورج بوش، عنصر دین چه تأثیری در تصمیم‌گیری‌های اینها داشته است؟ در ابتدا باید گفت که ایالات متحده قدرت بزرگی در جهان است و به نفع ما نیست که وضعیت و حالات آن را در هاله‌ای از ابهام قرار دهیم و به طور کلی از آن قطع امید کنیم. در آمریکا مؤسساتی وجود دارد، به طور مشخص تر کلیساهای آمریکایی؛ پیش از آن که در مورد مسلمانان صحبت کنیم، مسلمانان آمریکا پنج میلیون نفر جمعیت دارند، در اینجا کاری به مسلمانان نداریم. شورای ملی کلیساهای آمریکایی، این مجلس شورا مخالف سیاست کنونی آمریکا است. این مجلس مخالف جنبش صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا است. این مجلس شامل کاتولیک‌هایی است که نسبت بسیار بالایی از جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. به خصوص پس از مهاجرت گسترده کاتولیک‌ها از آمریکای جنوبی و مکزیک. مهاجرت آمریکای لاتین؟ بله، همه آن‌ها کاتولیک هستند و کلیسای کاتولیک در ایالات متحده اثرگذار و دارای نقش است. جنبش مسیحیت صهیونیستی با این کلیسا مخالف است و راه آن‌ها را نادرست و منحرف می‌شمارد و جنگ‌هایی بر ضد آنها (کاتولیک‌های آمریکای جنوبی) به راه انداخته است. آنها دست به انجام یک مجموعه کارها در این جهت داده‌اند که به آن پیروزی دوباره یا تصحیح مسیحیت می‌گویند. بله آنها ضد کلیسای کاتولیکی هستند. کلیسای ارتدوکس آمریکایی هم که گسترش یافته و پیوسته در حال گسترش است نیز مخالف و ضد جنبش مسیحیت صهیونیستی و مخالف سیاست آمریکا است. در این کشور کلیساهای انجیلی متعددی نیز وجود دارد و همان گونه که اشاره شد، کلیسای مشیخیه در رأس آنها است. این کلیسا موضعی اتخاذ کرده که بسیار فراتر از موضع بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی است. برای انجام این طرح (لابی عربی) در آمریکا پایگاه‌هایی وجود دارد، کلیساهایی که مخالف با صهیونیست‌ها و سیاستمداران آمریکایی، با ما همسو است. در آمریکا مؤسساتی در جامعه مدنی وجود دارد که می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد، اما مشکل اصلی همان گونه که دکتر کامل وزنه فرمودند، وجود نداشتن همکاری و همیاری میان کشورهای عربی و اسلامی برای بهره‌گیری و استفاده از امکانات موجود در ایالات متحده آمریکا است. البته این امر هم همیشگی و دائمی نیست. به نظر شما آیا این امکان وجود دارد که با برخی از مؤسسات مدنی و کلیساهای آمریکایی تعامل داشت و روی آنها حسابی باز کرد. اساساً نمی‌شود به آمریکا با دیدی مایوسانه نگاه کرد، جامعه آمریکایی جامعه‌ای باز و آزاد است. اجازه بدهید بخشی از کتاب را در مورد موضوعی که شما به آن اشاره کردید، قرائت کنیم: «با این وجود در ایالات متحده عقلا و اندیشمندان و متفکران و ادیبان و شاعران زیادی وجود دارد که عقیده «کیلینگ» - شاعر انگلیسی که صد سال پیش زندگی می‌کرد - دارند، آن‌ها هم مانند این شاعر در مورد درسی هشدار می‌دهند که پایان ندارد.» ۲ درسی که پایان ندارد، چیست؟ شباهت و نزدیکی اتفاقی که برای امپراطوری انگلستان اتفاق افتاد و دچار آن شد با اتفاق و سرنوشتی که ممکن است برای ایالات متحده پیش بیاید. آمریکا با دیدگاه امپراطوری نوین به جهان نگاه می‌کند، یعنی دشمنی و مبارزه و سرکوب دیگران. زیرا ایالات متحده از اوایل قرن نوزدهم طرحی برای امپراطوری جهان مطرح ساخت، یعنی زمانی که هاوایی و فیلیپین را اشغال کرد. بنده در این کتاب یادآور شده‌ام که ایالات متحده و مردم آمریکا بر اساس طرح امپراطوری صاحب یک پیام و رسالت هستند که باید آن را منتشر سازند و نمود آن در نقشه اشغال هاوایی و فیلیپین بود. در حال حاضر آمریکایی‌ها نیز با همین دید امپراطوری به خاورمیانه چشم دوخته‌اند و این دیدگاه آن‌ها در حقیقت ادامه همان نگرش امپراطوریشان به جهان است. به خاطر این ما باید دوباره تاریخ آمریکا را در منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم تا بدانیم چه رفتاری با این کشور داشته باشیم. آقای دکتر وزنه، باز هم از شما سؤال

می‌کنیم، نویسنده این کتاب در مورد رابطه جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا و جنبش مسیحیت صهیونیستی صحبت کرده، نظر شما در این مورد چیست؟ دکتر وزنه: بی‌شک جورج بوش رئیس‌جمهور در تماس با آنان است. فرهنگ و اعتقاد و نگرش او نیز با عقاید مسیحیان صهیونیست در ارتباط بوده و با آن همسو است. صهیونیست‌ها در مناطق ما باعث ویرانی و خرابی و... می‌شوند. زیرا جرج بوش عقیده دارد که دوباره باید به فلسطین بازگشت و معبد (سلیمان) را بازسازی کرد و یهودیان باید در فلسطین جمع شوند تا مسیح بازگردد و تمامی حرکات و تصمیم‌گیری‌های جورج بوش از اعتقاد به این عقیده سیاسی و فکری نشأت می‌گیرد. به همین جهت است که می‌بینیم با وجود اندیشمندان و مشاوران و حتی تمام کلیساهایی که معترض سیاست‌های بوش هستند، اما او توجهی به آنها نشان نمی‌دهد. او به طور کلی خصوصیات یک رئیس‌جمهور را دارا است. یعنی زمانی که در مورد مسئله‌ای قانع شد، دیگر نظرش در مورد آن عوض نمی‌شود. یعنی اجازه نمی‌دهد کسی نظر او را برگرداند و عوض کند. بله، اجازه نمی‌دهد. آخرین باری که او به معترضان و مخالفانش اجازه دیدار در کاخ سفید را داد، در زمان تبلیغات انتخاباتی‌اش بود. اما معروف است که جورج بوش کسی است که زود قانع می‌شود و وقتی نسبت به موضوعی قانع شد، تغییر دادن نظر و عقیده او بسیار دشوار است. حال به حرکات و اعمال کلیساهای در این مورد باز می‌گردیم. این حرکات و اعتراضات به حدی جدی و بزرگ نبود که مانعی در راه سیاست‌های بوش قلمداد شود. بلکه آن‌ها به نوعی فرمالیته و تشریفاتی بود، یعنی خبرهایی که از واتیکان و کلیساهای آنجا و ایالات متحده شنیدیم این گونه نبود که از جرج بوش خواسته شود که دست از سیاست‌های کنونی‌اش بکشد، بلکه بیشتر تشریفاتی بود و بسیار جدی نبود. اما در مورد عراق تظاهرات بزرگی برگزار شد و میلیون‌ها نفر در آن شرکت کردند. بله، درست است. اگر درست به آن نگاه شود، آن تظاهرات در حقیقت به مثابه جنگی داخلی علیه سیاست دولت آمریکا بود. بله، من خود در زمان تظاهرات در نیویورک بودم، همان تظاهرات میلیونی، اما زمانی که رأی‌گیری برای ریاست‌جمهوری به پایان رسید و جورج بوش پیروز شد و به کاخ سفید بازگشت، پس از آن دیگر شاهد تحرکاتی نبودیم. اگر هم بعضی تحرکات انجام شد، بدون برنامه‌ریزی منظم و سازمان نیافته بود، حتی در مورد انتفاضه فلسطین. حتی میان یهودیان موجود در نیویورک، مخالفانی در مورد عقاید و سیاست‌های بوش وجود دارد و این مخالفت‌ها به دلایل مختلف سیاسی، دینی، اجتماعی و... است. به طور کلی تمامی مردم آمریکا موافق سیاست‌های او نیستند. اجازه بدهید دوباره وقت را به دکتر سماک بدهیم تا ایشان در مورد برخی مطالب که در کتاب آورده‌اند، توضیح دهند. در این کتاب از صفحه ۵۹ تا صفحه ۹۲ که تقریباً نصف حجم کتاب است، در مورد رابطه رئیس‌جمهور آمریکا - جورج بوش - و مسیحیان صهیونیست و به صورت دقیق‌تر بعد دینی جنگ، جنگ علیه عراق و انتفاضه فلسطین صحبت شده است. دین در این جا چه نقشی دارد؟ لطفاً به اختصار در مورد جنگ عراق و سیاست آمریکا در قبال انتفاضه فلسطین، البته منظور هر دو انتفاضه است، صحبت کنید؟ سماک: اولاً- در مورد جنگ علیه عراق، من در این کتاب به سخنانی از کشیشان استناد کرده‌ام. کشیشان جنبش صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا، سخنانی در مورد توجیه جنگ علیه عراق، البته توجیه دینی و یهودی آن، نموده‌اند. لازم به ذکر است که جورج بوش هم در این مورد با آن‌ها هم عقیده است و با عقاید آن‌ها آشنایی دارد. کار کشیشان این حرکت به جایی می‌رسد که اعلام می‌کنند جنگ علیه عراق، در حقیقت انتقام الهی در عراق است، زیرا عراق در زمان‌های دور در به اسارت گرفتن یهودیان نقش داشته است، پس این جنگ یک انتقام الهی از مردم عراق است و به طور کلی از کل عراق. این کشیشان در حال حاضر از طریق کمک‌های انسان‌دوستانه، به تبلیغ عقاید خود در عراق می‌پردازند. این‌ها همه در مورد انتقام‌گیری از عراق به خاطر اسارت یهودیان بود، در مورد فلسطین چطور؟ فلسطین سرزمینی است که مسیح به آن بازمی‌گردد و مسیح به آنجا برنخواهد گشت، مگر آنکه معبد (سلیمان) برپا شود، معبد هم ساخته و برپا نمی‌شود مگر بر خرابه‌های مسجدالاقصی و به خاطر این مسجدالاقصی باید خراب شود تا به جای آن معبد ساخته شود و شرایط بازگشت مسیح فراهم و کامل شود. آقای دکتر وزنه، در پایان و در یک دقیقه بفرمایید، نظر شما در مورد نقاط ضعف و قوت این کتاب چیست؟ دکتر وزنه: [نقطه قوت آن که] این کتاب در مرحله خاصی

به بازار عرضه شده و در مورد مسائل مهمی هم صحبت کرده است. در مورد نشانه‌های آخرالزمان و نزدیکی یهودیان به خاطر مسیح و بر ضرورت دفاع از محکومیت اسرائیل متمرکز شده است. به خصوص این که بوش در سخنانی که اخیراً «واشنگتن پست» آنها را چاپ کرده، گفته است: «او حتی ۶ ماه پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر به شارون اعلام کرده بود که او مصمم به دفاع از حکومت اسرائیل است.» اینها نقاط مثبت و قوت کتاب بود. در مورد نقاط ضعف کتاب چطور؟ این کتاب نقطه ضعفی ندارد. به عنوان سخن آخر، آقای دکتر محمد سماک پس از انتشار این کتاب چه صحبتی دارید، ظاهراً این کتاب جزئی از یک مجموعه کتاب‌ها است؟ سماک: این کتاب در سال ۲۰۰۵ میلادی به چاپ رسیده است. دقیقاً ابتدای سال ۲۰۰۵. از زمان چاپ کتاب تا کنون عناصر جدیدی به دست آمده که آن‌ها نیز میزان تأثر دین در سیاست آمریکا را در قبال خاورمیانه روشن تر می‌سازند. یعنی اتفاقاتی روی داده که مطالب شما را تأیید می‌کند؟ در این مورد مطالبی برای افزودن به مطالبی که در این کتاب آمده وجود دارد و این امر خود خواهان کتابی جدید یا پژوهشگر دیگری است و یا لازم است محقق دیگری بیشتر به این مطالب پردازد و آن را روشن تر سازد. در پایان از جناب دکتر وزنه و دکتر سماک به خاطر حضور در این برنامه تشکر می‌کنیم و به آقای سماک به خاطر این کتاب تبریک می‌گوییم و امیدواریم که کتاب مبارکی باشد. تا برنامه دیگر و کتاب جدید دیگر، شما را به خدا می‌سپاریم. پی‌نوشت‌ها: ۱. السماک، محمد، الدین فی القرار الامریکی، ص ۱۹. ۲. همان، ص ۱۰۰. الدین فی القرار الامریکی تألیف: محمد السماک بیروت: دار النفائس، ۲۰۰۳م ترجمه: شاپور حسینی

دل در گرو جنگ‌های صلیبی

بر خلاف اصرار بسیاری از مورخان غربی، جنگ‌های صلیبی با هدف گسترش مسیحیت انجام نگرفته و این جنگ‌ها تنها هدف مادی داشته است. رفاه و شرایط بسیار خوب اقتصادی در شرق توجه اروپاییان را که در آن مقطع از زمان در فقر شدید به سر می‌بردند، به خود جلب کرد. این خواسته‌ها و مطالبات که تنها هدف مادی داشت، بلافاصله رونمایی از مذهب به خود گرفت و به شعار و نمادهای مسیحی مزین شد. بنیان‌گذار جنگ‌های صلیبی «پاپ اربن دوم» بود. وی در سال ۱۰۹۵ میلادی شورای مجلس کلرمونت - مجلسی که از تمامی اصول و مبادی صلح‌طلبانه مسیحیت عدول کرده بود - را به جنگ فراخواند. هدف جنگ به دست آوردن سرزمین مقدس (بیت‌المقدس) از دست مسلمانان اعلام شد. به دنبال آن سپاه بزرگی از صلیبیان تشکیل شد. این ارتش از ده‌ها هزار تن از مردم به همراه سربازان تشکیل شد. بسیاری از مورخان بر این اعتقادند که اربن دوم برای خنثا ساختن یک انقلاب داخلی که در صدد کنار گذاشتن وی از سمت پاپی بود، به این جنگ اقدام کرد تا این انقلاب داخلی را خنثا سازد. به هر حال استقبال بسیاری از شاهدان اروپا، اشراف و شاهزادگان از درخواست اربن دوم تنها در چارچوب تحقق برخی اهداف مادی و سیاسی انجام گرفت. «دونالد کوئلر»، یکی از اساتید دانشگاه ایلینویز در این زمینه می‌نویسد: «در آن زمان شوالیه‌های فرانسوی بیشتر به دنبال زمین بودند و تاجران ایتالیایی در صدد گسترش تجارت خود در بنادر خاورمیانه و بسیاری از مردم عادی شرکت‌کننده در این جنگ‌ها نیز تنها برای فرار از سختی‌های زندگی روزمره خود به سپاه صلیبی‌ها برای شرکت در این جنگ پیوستند.» سربازان این ارتش حریص در راه خود به شرق بسیاری از مسلمان و حتی یهودیان را به امید یافتن طلا و جواهرات به قتل رساندند. صلیبیان که گمان می‌بردند مردم مشرق‌زمین پیش از مرگ جواهرات و طلاهای خود را می‌بلعند تا با خود به آن دنیا ببرند، برای دستیابی به این جواهرات شکم قربانیان خود را می‌دریدند. سپاه مختلط صلیبیان پس از یک سفر طولانی و سخت و پس از غارت و قتل عام وسیع مسلمانان سرانجام در سال ۱۰۹۹ به بیت‌المقدس (اورشلیم) رسید. بیت‌المقدس پس از پنج هفته محاصره سقوط کرد و صلیبیان وارد آن شدند و مرتکب جنایت‌هایی در این شهر شدند که تاریخ کمتر به خود دیده است. سپاه صلیبیان تنها طی دو روز چهل هزار مسلمان را با وحشی‌گری به قتل رساند. برای آن که به جنایت‌های وحشیانه این جنگ نگاهی داشته باشیم، مروری به خاطرات یکی

از سربازان صلیبی شرکت کننده در این جنگ به نام «ریموند» می‌اندازیم. وی در زمینه دستاوردهای این جنگ به خصوص تصرف بیت المقدس توسط سپاه صلیبیان به خود می‌بالد و این چنین یادداشت‌های خود را آغاز می‌کند: «مناظر شگفت‌انگیزی بود، بعضی از مردان سر دشمنان را قطع می‌کردند، برخی دیگر دشمنان را که بر روی برج بودند، هدف تیر قرار می‌دادند و برخی دیگر را شکنجه می‌کردند و در آتش می‌انداختند. در کومه‌های شهر پشته‌هایی از سر و دست و پا دیده می‌شد به طوری که برای حرکت باید با احتیاط از میان اجساد انسان‌ها، و اسب‌ها عبور می‌کردیم. اما این پیروزی‌ها در مقایسه با آنچه که در معبد سلیمان انجام می‌گرفت، قابل مقایسه نبود. در معبد سلیمان مردان صلیبی در حالی که خون به زانوها و افسار اسب‌هایشان رسیده بود، عبور کردند. اورشلیم توسط سپاه صلیبیان تصرف شد و به عنوان پایتخت آنها اعلام گردید. گسترش قلمروی حکومت صلیبیان و حفظ این قلمروی تازه توسط آنها نیازمند سازماندهی و رهبری بود. صلیبیان برای آن که موقعیت خود را در خاورمیانه حفظ کنند، نیازمند ادامه این جنگ بودند بنابراین بنای ثبات خود در این منطقه را بر رهبری جنگ و ستیزهای تازه و گسترش دامنه این جنگ‌ها قرار دارند. برای تحقیق این هدف گروه‌های نظامی ویژه از اروپا به فلسطین اعزام می‌شدند و در مکان‌هایی شبیه به صومعه مستقر می‌شدند. این افراد برای جنگ با مسلمانان آموزش نظامی می‌دیدند و بالاخره عامل بسیاری از کشتارهای مشرق زمین که به عنوان یک حربه دینی توسط بسیاری از اروپاییان استفاده می‌شد، از میان این گروه نظامی سر در برآورد. این گروه جز شوالیه‌های معبد نبود. شوالیه‌های معبد که نام دیگرشان «هم‌زمان مسکین عیسی مسیح و معبد سلیمان» است در سال ۱۱۱۸ میلادی یعنی بیست سال پس از اشغال اورشلیم، توسط صلیبیان تأسیس شد. مؤسسان این طبقه دو شوالیه فرانسوی به نام‌های «هیودی پیترا» و «گادفری دو سنت امر» بودند. این انجمن یا گروه در ابتدا با استقبال کمی برای عضویت افراد مواجه شد اما با مرور زمان بسیاری از افراد در این انجمن عضو نشدند. اعضای این انجمن ابتدا در منطقه یک معبد ویران شده مستقر شدند و در همین محل بود که «قبه الصخره» توسط اعضای این انجمن ساخته شد. افراد این انجمن خود را به عنوان سربازان مسکین میان مردم مطرح ساختند اما طولی نکشید که این سربازان مسکین به ثروت هنگفتی دست یافتند. زائران مسیحی که از اروپا قصد فلسطین را می‌کردند کاملاً توسط شوالیه‌های معبد اداره می‌شدند و در نتیجه این شوالیه‌ها توسط این زائران به ثروت بسیاری دست یافتند. نگهبانان معبد یا شوالیه‌های معبد عامل اصلی حملات بعدی صلیبیان به مسلمانان هستند و بسیاری از کشت و کشتارهای جنگ‌های صلیبی در تاریخ به نام این گروه به ثبت رسیده است. «صلاح‌الدین ایوبی» یکی از فرماندهان ارتش اسلام در جنگ‌های صلیبی سرانجام توانست این دایره ظلم و ستم را بشکند و در سال ۱۱۷۸ در «جنگ هیتن» سپاه صلیبیان را در هم شکند و بیت المقدس را از دست آنها برهاند. صلاح‌الدین ایوبی به رغم آن که بسیاری از مسیحیان را در طول جنگ‌های مختلف مورد عفو قرار داد اما به دلیل جنایت‌های متعددی که شوالیه‌های معبد در حق مسلمانان مرتکب شده بودند، آنها را محکوم به مرگ کرد. شوالیه‌های معبد به رغم آن که بیت المقدس را از دست داده و متحمل تلفات سنگین شده بودند و نیز با خطر کاهش روز افزون مسیحیان در فلسطین مواجه بودند، به گونه‌های مختلف ادامه حیات دادند و به مرور زمان در اروپا به قدرت دست یافتند و پس از اروپا در بسیاری از دیگر کشورها نفوذ کردند و حتی بخشی از حکومت‌ها را نیز در دست گرفتند. قدرت گرفتن مجدد شوالیه‌های معبد و به دست گرفتن قدرت‌های سیاسی در اروپا از سوی اعضای این گروه پادشاهان اروپا را نگران کرد و از سوی دیگر معتقدات شوالیه‌ها، رهبران روحانی کلیساها را نیز آشفته ساخته بود به طوری که شوالیه‌های معبد تعالیم دینی و آداب دینی خاصی را به طور مخفیانه ترویج می‌کردند. بالاخره در سال ۱۳۰۷ «فیلیپ لوبل»، پادشاه فرانسه مصمم برای نابودی شوالیه‌ها شد و دستور دستگیری بسیاری از اعضای این گروه را صادر کرد. به رغم آن بخشی از اعضای گروه شوالیه‌های معبد توانستند از این حکم‌های اعدام جان سالم به در برند و فرار کنند اما بسیاری از آنها پس از یک دوره محاکمه به اعدام محکوم شدند. بسیاری از اعضای این گروه در بازجویی‌های انجام شده اعتراف کردند که برخلاف آنچه که شنان می‌دادند تعهد اخلاقی به دین مسیحیت نداشتند و بعضاً در نشست‌های خود به عیسی مسیح (ع)

توهین می‌کردند. به دنبال این سلسله دستگیری‌های رهبران شوالیه‌ها، بسیاری از آنها اعدام شدند از جمله «ژاک دومالی»، سر کرده بزرگ گروه شوالیه‌های معبد در سال ۱۳۱۴ میلادی به دستور کلیسا و پادشاه اعدام شد. به رغم آن که محاکمه شوالیه‌ها به پایان رسید و دیگر فرقه وجود خارجی نداشت اما بازماندگان این فرقه همچنان برای ادامه حیات جنگیدند و بالاخره در همان سال یعنی ۱۳۰۷ برخی از افراد این گروه به صورت مخفیانه راهی اسکاتلند شدند. اسکاتلند تنها کشور اروپایی بود که کلیسای کاتولیک را به رسمیت نمی‌شناخت. این افراد تحت حمایت «رابوت بروس»، پادشاه اسکاتلند توانستند بار دیگر تشکیلات خود را احیا کنند. شوالیه‌های معبد برای ادامه حیات سیاسی و دینی خود به راه‌های متعددی متوسل شدند. افراد این فرقه سرانجام توانستند در مهم‌ترین منطقه جزایر بریتانیا در قرون وسطی معروف به «لژوال بیلدرز» نفوذ کنند و پس از اندکی کنترل کامل این منطقه استراتژیک را به دست گیرند. این لژ در اوایل عصر مدرن خود را به «لژ فراماسون» تغییر داد. در واقع لژ اسکاتلند قدیمی‌ترین شاخه فراماسونری محسوب می‌شود و تاریخ این لژ به اوایل قرن چهاردهم زمانی که شوالیه‌های معبد به اسکاتلند پناه بردند، باز می‌گردد. القابی که به افراد عالی‌رتبه این لژ داده می‌شد، قرن‌ها پیش به شوالیه‌های معبد داده می‌شد. این عناوین تا به امروز به کار می‌رود. به طور کلی شوالیه‌های معبد ناپدید نشده و هنوز فلسفه، عقاید و تشریفاتشان در لباس مبدل فراماسونری پابرجاست. شواهد بی‌شمار تاریخی این موضوع را تأیید می‌کند و امروز شمار وسیعی از تاریخ‌دانان و تاریخ‌نویسان غربی - چه فراماسونر و چه غیر فراماسونر - این امر را پذیرفته‌اند. به رغم آنکه مکتب شوالیه‌های معبد به عنوان یک مکتب پایان یافته محسوب می‌شود اما هنوز هم تعلیمات این گروه تا به امروز در نزد بسیاری از اصول‌گرایان مسیحی محفوظ باقی مانده است و بسیاری از این سیاستمداران اصول‌گرا و محافظه‌کار غربی به بحران‌های کنونی غرب و خاورمیانه یا مشرق‌زمین با دید یک جنگ صلیبی نگاه می‌کنند و این بحران‌ها را در چارچوب این دیدگاه تعریف می‌کنند. پی‌نوشت: برای نگارش این مطلب از: پایگاه تاریخ الاسلام، پایگاه اینترنتی المحقق و روزنامه النور چاپ یمن استفاده شده است.

مدعیان ارتباط در عصر ارتباطات

مجتبی‌السادۀ در ایام اخیر برخی ادعاها در میان اشخاص عامی شیعه و همچنین محافل عامی اهل سنت برخی کشورهای اسلامی پا به عرصه وجود گذاشته است و برخی ادعای ارتباط با امام مهدی(ع) دارند و برای ایشان تبلیغ می‌کنند، برخی دیگر از عامه مردم پا را فراتر نهاده و ادعا می‌کنند که آنها خود امام مهدی(ع) هستند و در کنار این برخی دیگر از تمامی مرزها و خطوط قرمز فراتر رفته و ادعای نبوت کرده‌اند. با نگاهی گذرا بر این آمارها ۱ به این نتیجه می‌رسیم که مصر در پنج سال اخیر شاهد بیش از ۵۵ مدعی نبوت بوده است و از این تعداد ۳۰ نفر آنها از شهرهای قاهره و اسکندریه بوده‌اند. عراق نیز شاهد ۲۳ مدعی نبوت و امام غائب در طول ۱۰ سال اخیر بوده است. در میان طایفه دروژی‌ها نیز ۶ نفر ادعای نبوت کرده‌اند... برخی از نمونه‌های آن مدعیان عبارتند از:

۱. منال وحید مناع (۴۲ ساله) در مصر - ادعای نبوت ۲. ثریا نقاش (منقوش) (۵۲ ساله) در یمن - ادعای مهدویت ۳. بشیل اکبر (۴۸ ساله) در طائف، عربستان سعودی - ادعای مهدویت ۴. محمود بن عبدالله المفلحی (۳۶ ساله) در یمن - ادعای مهدویت این پدیده در تاریخ بشریت چیز جدیدی نیست بلکه در طول زمان‌های مختلف و به ویژه در تاریخ اسلامی بارها تکرار شده است... رفتار و کردار مدعیان جدید کنونی، مشهور و ناشناخته شده و شبیه به رفتارهای مدعیان قدیمی است. اما دلالت‌ها و نشانه‌های آن در حال حاضر، بسیار با اهمیت‌تر و شدیدتر است و آن هم به دلیل این است که ما در دوره گشودن درهای باز در مقابل عقل به سر می‌بریم و این دوره، حد و مرزها و مسافت‌ها را با پیشرفت و گسترش از میان برده است. انگیزه‌ها و علت‌های این پدیده در سال‌های اخیر، در شرایط سیاسی و دینی و اجتماعی نهفته است. با وجود این شرایط، جو و محیطی به وجود آمده است و حالت‌های روانی و فرهنگی و رسانه‌ای پشتیبان این یاوه‌گویی‌ها شده است. علاوه بر این فراغ دینی و خالی بودن فضای عقلی و فرهنگی نیز در این امر سهیم

بوده است. از علل دیگر آن وجود تناقض در شرایط و اوضاع تربیتی و دینی که منجر به گسترش این گونه یاوه‌ها و سخنان خنده‌دار می‌شود، است. پیش از آنکه بر ادعاهای آنها تمرکز کنیم باید توضیح دهیم که: پا به عرصه وجود گذاشتن این مدعیان (نایب امام بودن یا مهدویت یا نبوت) یکی از نشانه‌های پیش از ظهور ولی عصر و امام زمان (عج) است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که ایشان فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود مگر آنکه مهدی (ع) که از فرزندان من است خروج کند و مهدی (ع) خروج نمی‌کند مگر آنکه شصت دروغگو خروج کنند و همگی می‌گویند من پیامبر هستم»^۲ اما کسانی که این مدعیان دروغین را می‌شناسند یا با آنها در ارتباطند و یا مطلبی در مورد آنها مطالعه می‌کنند، میزان دوری آنها از اخلاقیات اسلامی و رفتارها و کردارهای معصومین از جهت راه و ویژگی‌ها و صفات و هدف آنان، برای ایشان آشکار و روشن است. در اینجا باید به برخی مطالب برای رسیدن به حقیقت و برملا ساختن و آشکار کردن دروغ این افراد و اهل باطل، اشاره شود: اول: تناقض میان هویت این مدعیان با آنچه در میراث و فرهنگ اسلامی آمده یعنی آیه‌ها، احادیث و روایات، اینها پایان نبوت با خاتم الانبیاء، محمد (ص) و بقای معجزه جاودانگی ایشان (قرآن کریم) تا روز قیامت را تشریح می‌کنند و بر آن صحنه می‌گذارند. این موارد خود مانع سخت و محکمی در برابر کسانی به وجود آورده که به خیال خود می‌خواهند، ادعای چیزی را کنند که در وجودشان نیست. دوم: نشانه‌های حتمی ظهور یا نشانه‌ها و ویژگی‌هایی که مربوط به امام مهدی (ع) است، از جمله مخفیانه بودن ولادت، غیبت صغری، غیبت کبری، و ظهور، برخی از این موارد هنوز پدیدار نشده است. و اینها همگی مجالی برای ادعا باقی نمی‌گذارند و بدون آن که آن نشانه‌ها محقق شود و اتفاق بیفتند (سفیانی: یمنی، صحیبه، نفس زکیه، خسف در بیداء) نمی‌توان چنین ادعایی در این مورد داشت. سوم: امامت با تمامی معانی خود بر این مدعیان منطبق نیست و با آنها سازگاری ندارد چه از جهت اخلاق و رفتار چه از نظر علم و تدین یا توانایی‌ها و کرامات، و اینها همگی، آنها را در برآورده ساختن نیازهای جامعه اسلامی ناتوان نشان می‌دهد و آنها از قرار گرفتن در جایگاه امامت و فرماندهی و راهبری مردم ناتوانند. چهارم: وعده الهی که شامل گسترش عدالت و داد در جای جای زمین و برتری اسلام بر تمامی ادیان دیگر و این بندگان صالح خدا زمین را به ارث می‌برند و محقق شدن رؤیا و آرزوی پیامبران مبنی بر گسترش یکتاپرستی در تمامی جهان، با وجود این مدعیان هنوز تحقق نیافته است. دروغ و یاوه‌گویی‌های این مدعیان مانند خورشید در نیمروز روشن و آشکار است و این نیاز به دلیل‌ها و برهان‌های زیادی ندارد و به همین جهت است که تنها اشخاص ساده‌لوح آنها را تصدیق کرده و فریب آنها را خورده‌اند و دروغشان در پایان، آنها را به سوی زباله‌دان تاریخ کشانده است. پی‌نوشت‌ها: ۱. مجلسه زهره الخلیج - شماره (۱۱۰۰) کشور امارات متحده عربی. ۲. أعلام الوری ص ۴۲۶.

اهل مشرق در عصر ظهور

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: گنجی در نزد شماست که بر سر آن جنگی میان سه نفر از فرزندان پادشاهان اتفاق می‌افتد که هیچ یک در آن به پیروزی نمی‌رسند. سپس از سمت مشرق پرچم‌های سیاهی پدیدار می‌شود، آنها نبردی خواهند کرد که هرگز مانند آن اتفاق نیفتاده است. رضاعباسپور اشاره: پیامبر اعظم (ص) اسلام مجموعه تکامل یافته فضائل همه انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ و درخشان‌ترین کهکشان عالم وجود است که هزاران منظومه و خورشید درخشان فضیلت و کرامت را در خود جای داده است، علم توأم با اخلاق، حکومت همراه با حکمت، عبادت همراه با خدمت به خلق، جهاد توأم با رحمت، عزت همراه با فروتنی، روزآمدی توأم با دوراندیشی و صداقت با مردم در عین پیچیدگی‌های سیاسی از ویژگی‌های بارز پیامبر اکرم (ص) است. جلوه آشکار و مظهر اسمای خداوندی، نمونه انسان کامل و سرآمد تمام پیامبران و ختم رسل است. پیامبر رحمت و رأفت درباره ویژگی‌های یاران آخرین جانشین خود، یعنی حضرت مهدی (ع) بیاناتی دارند که به اجمال به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. در روایات رسیده از پیامبر اعظم (ص) شاهد اسامی برخی از ملت‌ها و یا سرزمین‌هایی هستیم که ظاهراً نقش خاصی را در آخرالزمان و هنگامه ظهور ایفا

می‌کنند و نیز ارتباط خاصی با امر ظهور و نهضت آن حضرت دارند. یمن، عراق، مصر، فلسطین، شام و ایران نمونه‌هایی از این مناطقند. در این مجال نگاهی به روایاتی می‌اندازیم که متوجه اهل خراسان (ایران)ند؛ آنهایی که در لسان روایات به «اهل المشرق» و یا «اهل الفارس» تعبیر شده‌اند. قبل از بررسی این احادیث، برخی از صفات و ویژگی‌های این گروه که هر کدام در روایتی ذکر شده است را بنگرید: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: آنها کسانی هستند که اگر دین در ثریا باشد مردانی از ایشان به سوی آن رفته و به آن دست می‌یابند، پس از من در [نوع] رابطه‌شان با اهل بیت من مورد آزمایش قرار می‌گیرند، سرسپردگان و پیروان حضرت مهدی (ع) هستند، ۳، مانند آهن محکم و استوار، ۴، و مانند شیر درنده، شجاع و مقاوم‌اند، ۵، همه آنها بهشتی خواهند بود. ۶. نمونه‌های بسیاری از این احادیث در کلام مبارک پیامبر اکرم (ص) دیده می‌شود، اما آنچه که به عنوان نشانه این گروه آمده است «رایات سود» یا همان پرچم‌های سیاه رنگ است که از مشرق ظهور می‌کند. اینکه صاحبان این پرچم‌ها چه کسانی هستند و چه خواهند کرد سؤالی است که جواب آن را در روایات جستجو کردیم: کسی که آنها را یاری کند خداوند را یاری کرده است، در غیر این صورت خداوند آنها را خوار و ذلیل می‌کند. پیامبر اکرم (ص) از بلاهایی که به اهل بیت او خواهد رسید یاد کردند تا آنکه فرمودند: پرچمی از مشرق به رنگ سیاه ظهور کرده که هر کس آن را یاری کند خداوند را یاری کرده و هر که آن را یاری نکند خداوند او را خوار و ذلیل می‌نماید. تا آنکه صاحبان پرچم نزد مردی می‌آیند که هم‌نام من است. و او را امیر خود می‌گردانند و خداوند نیز او را تأیید و یاری می‌کند. ۷. البته تعداد روایاتی که در مورد «پرچم‌های سیاه» وارد شده، متعدد و فراوان است و شاید اصل آن، یک حدیث باشد که به صورت‌های متعددی بیان شده است. اما آنچه که پس از تحقیقات به آن رسیدیم، مطمئن شدیم که اصل حدیث متوجه آمادگی طایفه‌ای از خراسان برای پیروی و یاری حضرت مهدی (ع) است. ۸. هر که از آنها آگاهی یابد به سوی آنها برود و با ایشان بیعت نماید. آن حضرت می‌فرماید که پرچم‌های سیاهی از سمت مشرق پدیدار خواهند شد که دارندگان آنها دل‌هایی سخت‌تر و محکم‌تر از آهن دارند و هر کسی خبر آنها را بشنود باید بهسوی آنها رفته و با ایشان بیعت نماید، هر چند از روی یخ بگذرد. ۹. در این روایات نام مبارک حضرت مهدی (ع) و نیز برخی از صفات ایشان هم آمده است: حضرت مهدی (ع)، خلیفه‌الله، هم در میان آنهاست. هرگاه دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان ظاهر شده نزد آنها رفته هر چند از روی یخ بگذرید. خلیفه‌الله، حضرت مهدی (ع) در میان آنهاست. ۱۰. اگر کوه‌ها بر سر راهش قرار گیرند آنها را نابود می‌سازد. مردی از فرزندان امام حسین (ع) از سمت مشرق خروج خواهد کرد که اگر کوه‌ها بر سر راهش قرار گیرند، آنها را منهدم کرده و از میانشان راه می‌گشاید. روایات، حاکی از ظهور گروهی قدرتمند از مشرق‌اند که به فرماندهی شخصی به نام شعیب بن صالح از قبیله بنی تمیم است. وی با یاران سفیانی نبرد کرده و آنها را شکست می‌دهد تا آنکه وارد بیت‌المقدس شده و آماده حکومت حضرت مهدی (ع) می‌گردد. و از سمت شام توسط سیصد نفر نیز یاری می‌شوند، بین خروج او (شعیب) و رسیدن حضرت مهدی (ع) هفتاد و دو ماه طول می‌کشد. ۱۲. در روایت دیگری آمده است: فتنه‌ها شهر زوراء را فرا می‌گیرد تا آنکه بسیاری از زن و مردها کشته می‌شوند و اموال‌ها غارت می‌گردد و چه تجاوزهایی که به نوامیس مردم صورت می‌گیرد، خداوند رحمت کند کسی که زنان بنی‌هاشم را در آن روز پناه دهد که آنان حرمت و آبروی من می‌باشند... سپس مردی از قبیله بنی عقیم به نام شعیب بن صالح خروج می‌کند، پرچم شعیب سیاه و هدایت شده به نصر و یاری و کلام الهی بوده تا آنکه خود را به حضرت مهدی (ع) می‌رساند و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کند. ۱۳. هر که از او پیروی نماید نجات یافته و هر که از او تخلف کند هلاک خواهد شد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: قیامت بر پا نخواهد شد، تا آنکه قائم ما برای حق به اذن خداوند متعال قیام کند. هر کس از او پیروی کند نجات یافته و هر کس از او تخلف کند هلاک خواهد شد. به خاطر خدا، به هر شیوه‌ای هر چند از روی یخ بگذرید، نزد او بروید که او خلیفه خداوند عزوجل است. ۱۴. همان‌طور که مشاهده می‌فرمایید در این احادیث تعبیر به این مضمون آمده است که... ولو حبواً علی الثلج (هرچند از روی یخ بگذرید). این تعبیر در روایات، مختص به بلاد خراسان است. ۱۵. صاحبان پرچم‌های سیاه جنگی خواهند کرد

که هرگز مانند آن اتفاقی نیفتاده است. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: گنجی در نزد شماست که بر سر آن جنگی میان سه نفر از فرزندان پادشاهان اتفاق می‌افتد که هیچ یک در آن به پیروزی نمی‌رسند. سپس از سمت مشرق پرچم‌های سیاهی پدیدار می‌شود، آنها نبردی خواهند کرد که هرگز مانند آن اتفاق نیفتاده است (راوی گوید سپس حضرت چیزی فرمودند که آنرا به خاطر ندارم) آن‌گاه فرمودند: هنگامی که آن پرچم‌ها را دیدید به هر وسیله‌ای که می‌توانید هر چند از روی یخ بگذرید خود را به آنها رسانده و با ایشان بیعت کنید، زیرا او خلیفه خدا حضرت مهدی(ع) است. ۱۶. البته قابل ذکر است که روایات، آغاز امر ظهور گروهی که از مشرق برخاسته و خود را آماده و مهیا برای پیروی از آن حضرت می‌کند، را مورد توجه قرار می‌دهند و چیزی از ظهور خود آن حضرت از مشرق در این روایات وجود ندارد. آنچه که مشهور و متواتر است آن است که حضرت مهدی(ع) در مکه ظهور خواهند کرد. پی‌نوشت‌ها: ۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۷۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸. ۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۴. ۳. منتخب الاثر، ص ۳۰۴. ۴. ینابیع الموده، ص ۴۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴. ۵. جمع الجوامع، ج ۱، ص ۱۰۱۹. ۶. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۹. ۷. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۷۸. ۸. کورانی، علی، معجم الاحادیث المهدی(ع)، ج ۲، ص ۳۹۰. ۹. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۹۶؛ ینابیع الموده، ص ۱۸۲. ۱۰. ابن طاووس، ملاحم، ص ۵۳؛ ینابیع الموده، ص ۱۸۲. ۱۱. منتخب الاثر، ص ۱۹۹؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۶۱۴. ۱۲. ملاحم ابن طاووس، ص ۴۹. ۱۳. همان، ص ۱۳۷. ۱۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۴. ۱۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

خورشید در شب

سخنرانی حجت الاسلام سید ابوالحسن مهدوی داستان امروز ما مربوط است به حضرت حجت الاسلام حاج شیخ محمد کوفی که اصالتاً اهل شوشتر خوزستان بودند و در کتاب‌ها و صحبت‌ها با عنوان «آقا شیخ محمد کوفی» از ایشان یاد می‌شود. آن مرحوم تشرفات زیادی به محضر شریف حضرت داشته‌اند که در این جلسه یکی از آنها را که در شب‌های قدر اتفاق افتاده با هم مرور می‌کنیم. مرحوم شیخ محمد کوفی نقل می‌کند که در یکی از سال‌ها تصمیم گرفتم با توجه به مناسبت‌های شب قدر و انتساب آن به مولایمان حضرت امیرالمؤمنین(ع) به مسجد کوفه که محل وقوع حوادث بوده بودم و در آنجا احیا بگیرم و در سوگ آن حضرت عزاداری کنم. شب نوزدهم بود که خودم را به مسجد کوفه رسانده و بعد از افطار به گوشه‌ای از مسجد رفتم تا کمی استراحت کنم و بتوانم اعمال آن شب را با حال بهتری انجام دهم. بعد از گذشت مدتی ناگهان از خواب پریدم و دیدم که هوا کاملاً روشن شده؛ گویی که چند دقیقه بعد آفتاب طلوع می‌کند. خیلی ناراحت شدم و با خودم گفتم که نگاه کن ما آمدیم اینجا احیای بهتری داشته باشیم ولی این قدر خوابمان گرفت که کم مانده نماز صبحمان هم قضا شود. با عجله بلند شدم که سریع وضو بگیرم و نماز را قبل از قضا شدن به جا بیاورم. هنوز از مسجد خارج نشده بودم که در اتاق جانبی مسجد دیدم چند نفر نشسته‌اند و یک نفر در میان آنها خوابیده و عبایی روی خود کشیده‌اند. یک پیرمرد روحانی معمم کنار ایشان نشسته بود و تا چشمش به من افتاد مرا به اسم صدا زد و گفت تو هم بیا اینجا بنشین. من به طور کلی مسئله قضا شدن نماز و طلوع آفتاب را فراموش کردم. پیرمرد شروع کرد به احوال‌پرسی از خودم و چند تن از علمای نجف و من هم جواب می‌دادم. پرسیدم این آقای که عبا بر سرشان کشیده‌اند کیستند؟ فرمودند: آقای عالم هستند. من تعجب کردم و با خودم گفتم: آقای عالم یک نفر بیشتر نیست از همین جهت، رو به پیرمرد کرده و گفتم: ایشان آقای عالم هستند. دیدم دوباره او صحبت‌های قبلی‌اش را تکرار کرد. آن مرد خوابیده هم ناگهان رو به پیرمرد کرد و فرمودند: «یا خضر، رهائش کن» و به قول ما بحث را کش نده. گویا که در آن لحظه بیشتر تمایل نداشتند که من ایشان را بشناسم. اندکی بعد آن مرد خوابیده طلب آب کرد و دیدم که جوانی آب به دست ظاهر شد و آن را به ایشان تقدیم کرد. ایشان قدری از آب نوشیدند و بقیه‌اش را به شیخ محمد کوفی تعارف کرده بودند. شیخ محمد کوفی هم به گمان اینکه داخل

روز شده‌اند، نیت روزه کرده و دست ایشان را رد نموده بود. جوان بعد از آن غایب شده بود و باز هم شیخ محمد کوفی متوجه نشده بود. جناب خضر فرمودند: «اجازه می‌دهید آقا شیخ محمد را هم با خودمان ببریم؟» فرمودند: «نه، او باید سه امتحان پس بدهد». صحبت‌ها که به اینجا رسید چون خیلی نگران قضا شدن نماز بودم اجازه مرخصی گرفتم و رفتم بیرون که وضو بگیرم. پایم را که بیرون مسجد گذاشتم در نهایت ناباوری دیدم که هوا کاملاً تاریک است. تعجب کردم و تمام ماجرا را در ذهنم مرور کردم. متوجه شدم که نور نه از خورشید که از همان آقای عالم و امام زمان (ع) بود. ده نکته راجع به این تشریف وجود دارد که خدمتان عرض می‌کنم: اول، لزوم توجه جدی به شب‌های مهم و سرنوشت‌ساز قدر و رعایت آداب آنهاست. دوم حفظ شعائر دینی در این شب‌ها و عزاداری برای شهادت مولای متقیان (ع). ۱. نکته سوم، اهمیت و جایگاه ممتاز مسجد کوفه است. در چهار مسجد نماز کامل است: ۲. مسجد الحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد بصره ۳ و مسجد کوفه. علت این مطلب از این قرار است که آنجا وطن روحی همه ماست. به عبارت دیگر همانند وطن جسمی که ما زندگی دنیایی‌مان را در آن می‌گذرانیم، یک وطن روحی هم داریم که روح ما با آن جا انس دارد. وقتی انسان به کوفه و کربلا می‌رود احساس می‌کند آن جا وطن اوست بی‌آنکه در آن جا زندگی کرده باشد. مسجد کوفه یک امتیاز دیگر هم دارد و آن این که آن جا مقر حکومت حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - است. حضرت مهدی (ع) پس از ظهور قیام خود را از مکه شروع می‌کنند و پس از یک مجموعه اقدامات و فعالیت‌ها نهایتاً در کوفه مستقر می‌شوند. در آن زمان بنا بر روایات، مسجد کوفه آنقدر توسعه پیدا می‌کند که هزار درب اطرافش نصب می‌شود، به طور طبیعی باید مساحت درونی مسجد چند کیلومتر باشد. در روایتی آمده که شقی‌ترین مردم دنیا در زمان امام حسین (ع) مردم کوفه بودند و سعیدترین مردم در زمان حضرت مهدی (ع) باز هم مردم کوفه خواهند بود. [البته نه همان مردم زمان سیدالشهداء (ع)]. در آن هنگام بهترین انسان‌های روی زمین در آنجا جمع خواهند بود و اگر کسی بخواهد بهترین آدم‌ها را ببیند باید به آنجا سفر کند و خود را به آن دیار برساند. نکته چهارم این است که وقتی کسی در زمره اولیای الهی قرار گرفت و خداوند دوستش داشت برای عبادت یا هر کار دیگری که داشته باشد، [ملائکه] خداوند او را به موقع از خواب بیدار می‌کنند. آقا شیخ محمد کوفی می‌خواست دو ساعت بخوابد، همان دو ساعت را هم خوابید هر چند وقتی بیدار شد، فکر کرد خیلی بیشتر خوابیده است. ۴. اگر ما هم بنده خوب و شایسته خدا باشیم، خداوند ما را هم سر موقع بیدار می‌کند. آیه آخر سوره کهف را بسیاری تجربه کرده‌اند و ویژگی این آیه معجزه منحصر به فرد آن است که هر کس آن را بخواند سر ساعت بدون دقیقه‌ای اختلاف بیدار می‌شود. حال اگر کسی بعد از آنکه ملائکه او را بیدار کردند، بخوابد بحث دیگری است. البته همان طور که یک بیمار اگر غذاهای نامساعدی، به شرایطش بخورد دیگر هر چقدر قرص و دارو مصرف کند اثری نخواهد داشت، اگر ما یک سری اعمال انجام دهیم این آیه و آیات مشابه آن بر ما اثر نخواهد کرد و در این صورت ما خودمان مقصریم و نه اینکه این آیه اثر نداشته باشد. بیدار کردن ملائکه هم شکل‌های مختلفی دارد گاهی مرتب درب خانه یا حجره شخصی را زده‌اند، گاهی شست دستش را مالیده‌اند و یا دیگر راه‌ها برای افراد مختلف متفاوت بوده است. ۵. نکته پنجم، سلام کردن است. آقا شیخ محمد کوفی به محض ورود سلام کرده بود و این وظیفه اسلامی همه ماست. در روایتی دیدم که بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد ۶ نه آنکه پول ندهد. نکته ششم اینکه شیخ محمد کوفی نقل می‌کند حضرت خضر با زبان محلی شوشتری با من حرف زد و به جای بنشین گفت: «بنییش». اهل بیت (ع) به تمام زبان‌های دنیا آگاه هستند و به هر که بخواهند می‌توانند این توانایی را عنایت کنند. مرحوم شیخ عباس قمی در منتهی‌الآمال از ابن شهر آشوب و قطب راوندی درباره ابوهاشم جعفری یکی از اصحاب امام هادی و امام عسکری (ع) نقل کرده که امام هادی (ع) با او به زبان هندی صحبت می‌کردند و دانه ریگی در دهان او می‌گذارند و پس از آن ابوهاشم می‌گوید پس از آن به هفتاد و سه زبان می‌توانستم صحبت کنم. البته ریگ بهانه بود و می‌خواستند ذهن او را به این سمت معطوف کنند که گویا این اثر آن ریگ است و آلا ما معتقدیم: به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند بعضی‌ها مثل گوسفندی هستند که پایش را

صاف می‌کند و از جایش تکان نمی‌خورد و هر چقدر هم شاخ‌هایش را بکشند تفاوتی نمی‌کند. این طور فایده ندارد ما باید هم راحت سیر کنیم و هم خودمان را در اختیار ایشان قرار دهیم. ما قدم برداریم آن‌ها به ما عنایت خواهند کرد. نکته هفتم اینکه امام زمان (ع) سید عالم هستند. الآن در تمام هستی هیچ کس و هیچ موجودی در میان ملائکه، چه جنیان و باقی موجوداتی که خداوند آفریده است، احدی اشرف، و اعظم از حضرت بقیت‌الله (ع) نداریم و ایشان آقای همه موجودات هستی هستند ان شاء الله که الطاف [خاصه] ایشان نصیب همه ما بشود. نکته هشتم خادمی که به خدمت‌گذاری حضرت مشغولند ویژگی‌های مخصوص به خود دارند. وقتی آب میل داشتند جوانی حاضر می‌شود و بعد هم که نیاز حضرت مرتفع می‌شود او هم ناپدید می‌گردد. در دعای عهدی که صبح‌ها خطاب به حضرت می‌خوانید یکی از بخش‌هایش این است که: ... والمسارعین إلیه فی قضاء حوائجهم؛ معنای این فقره چنین است که خداوند مرا از کسانی قرار بده که با سرعت و عجله برای رفع حوائج امام زمان (ع) گام برمی‌دارند. حوائج حضرت خیلی زیاد است و حداقلش همین آب به دست ایشان دادن است. امیدواریم که خداوند متعال این لطف را هم شامل حال ما بکند. نکته نهم روشنایی غیر متعارفی است که در فضای مسجد حاکم بوده تا جایی که شیخ محمد کوفی گمان کرده خورشید در شرف طلوع کردن است و بعد متوجه می‌شود که چنین نبوده است. این نور ممکن است ناشی از حالت مکاشفه باشد؛ یعنی در حالت خاصی انسان با عالم ملکوت ارتباط پیدا می‌کند و در آن ارتباط نوری را مشاهده می‌کند که دیگران نمی‌بینند حتی [ممکن است] آنها که مثلاً در کنار شیخ محمد کوفی بوده‌اند، مشاهده نکرده باشند. گاهی هم این نور ظاهری است و همه آن را مشاهده می‌کنند. یکی از علمایی که الآن در قید حیاتند می‌فرمودند در ایام جنگ تحمیلی در مسجد جمکران از دستشویی‌های قدیمی آن بیرون می‌آمدیم و می‌خواستیم به داخل مسجد برویم که نماز بخوانیم، ناگهان دیدم چنان هوا روشن است که ریگ‌های کف مسجد را مشاهده می‌کردیم. سرم را برگرداندم تا منبع این همه نور را در آن شب بسیار تاریک پیدا کنم، دیدم در آسمان دایره خیلی بزرگ و زیبایی می‌درخشید که در اطرافش هاله سبزی وجود داشت و هر چه به وسط دایره نزدیک‌تر می‌شد نور بازتر می‌شد. در وسط آن دایره نور سفیدی در حال درخشیدن بود و نور دیگری هم در کنار آن به شکل استوانه دیده می‌شد. نقل می‌کردند که همه آن‌ها که آن شب در مسجد جمکران بودند این نور را مشاهده کردند. و حتی بعدها خبردار شدیم که اهالی قم و اصفهان و جاهای دیگر هم هر کس بیدار بوده آن را دیده و از آن نور باخبر شده است. مرحوم حاج محمدعلی فشنندی نقل کرده بودند که در مسجد جمکران نوری دیدم و هم‌زمان با آن کسی را در آنجا دیدم که از نور چراغ فانوسی‌اش برای نوشتن استفاده می‌کند. از او پرسیدم که وقتی هوا این قدر روشن است چرا از چراغ استفاده می‌کنی، گفته بودند هوا خیلی هم تاریک است. و بالاخره آخرین نکته این که امتحاناتی که ما به طور مرتب در زندگی پشت سر می‌گذاریم مایه تقرب انسان به خداوند است که حضرت فرموده بودند که اگر او از این دو یا سه امتحانی که پیش رو دارد سر بلند بیرون بیاید می‌تواند همراه ما بیاید، البته برای ما این امتحانات را نقل نکرده‌اند. پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرموده‌اند: «اگر سه چیز برای بنی آدم نبود هیچ کس سرش را پایین نمی‌انداخت و با تکبر جلوی خداوند راه نمی‌رفت: مرض، فقر، مرگ.» جداً این کمبودها برای انسان لطف است و انسان را قدری متواضع می‌کند. البته این مطلب را هم در پایان عرایض خدمتتان عرض کنم که گاهی انسان با یک کار خوب و حتی عبادت امتحان می‌شود که فقط بحث خلوصش نیست. مثلاً اگر والدین شما کار واجبی را با زمان مشخص داشته باشند امتحان شما رسیدگی به آن کار است و یا خود آنها و نه حتی انجام عبادات. حتی در بعضی از تشرفات حضرت عتاب کرده‌اند کسانی را که غیر از این رویه در پیش گرفته‌اند. گاهی هم امتحان ما با یک شر، گناه یا مثلاً سود زیاد حرام است که همه این امتحانات در مجموع شخصیت یک نفر را آن قدر صیقل می‌دهد که به مقام اولیاء الهی برسد. پی‌نوشت‌ها: ۱. درباره این دو مورد استاد به تفصیل سخن گفتند که به جهت اختصار به همین مقدار اکتفا کردیم. ۲. البته در فتاوی مراجع راجع به حریم مسجد که حریم قدیم یا جدید و یا حتی کل شهر اختلاف وجود دارد که اگر مسافرتی به این اماکن داشتید لازم است حتماً نظر مرجع خود را مطالعه

کنید. ۳. ظاهراً حائر کربلا قول قوی‌تری داشته باشد. ۴. بعضی از خانواده‌ها هستند نوع دوستی‌شان با بچه‌هایشان همانند دوستی خاله خرسه است که برای این که مگس را که مزاحم خواب دوستش شده بود از روی سرش بپراند؛ سنگ بزرگی محکم بر سر او کوبید و آن بیچاره را هلاک کرد. بعضی از پدر و مادرها هستند که اصلاً به خوراک روحی فرزندانشان توجهی ندارند و موقع نماز صبح بهانه می‌آورند که بدن بچه‌مان نیاز به خواب دارد و جسمش باید استراحت کند. اینها توجه ندارند که به روح فرزندشان چه لطمه‌ای وارد می‌کنند. جالب اینجاست که همین پدر و مادر وقتی نوبت به صبحانه شد به هر زحمتی که باشد این بچه را بیدار می‌کنند گویا که این موجود حیوانی بیش نیست و تنها نیاز به خوراک و غذا دارد. ۵. شما اگر شبی بلند شدید دیدید روز کسل هستید راه حلش این است که شب بعد یک ساعت زودتر بخوابید نه اینکه نماز شب را ترک کنید. متأسفانه در کشور ما، برای مسائل مختلفی تبلیغات می‌شود ولی هر چقدر به صدا و سیما گفته‌ایم که ساعت هشت شب به بعد به مخاطبان خود تذکر بدهند که بروند و استراحت کنند به خصوص برای کودکان، ولی هرگز عمل نکرده‌اند [و به عکس معمولاً پربیننده‌ترین برنامه‌ها را در این ساعت می‌گنجانند]. علاوه بر تنظیم خواب، خوراک هم باید تنظیم شود چون معده هم اگر سنگین باشد، مانع می‌شود و سپردن به دیگران یا کوک کردن ساعت هم می‌تواند در این امر چاره‌ساز باشد ولی از همه مهم‌تر ترک گناهان است. در روایات بسیاری علت بیدار نشدن برای نماز شب را گناه و اخلاق بد و زشت است. گاهی افراد مدتی نماز شب را گناه و اخلاق بد و زشت است. گاهی افراد مدتی نماز شب می‌خواند و دچار عجب می‌شوند و همین عجب موجب می‌شود. در روایت آمده که خداوند می‌فرماید برای اینکه او را نگه دارم و از پرتگاه برهانم یکی، دو شب خواب را بر او مسلط می‌گردانم. ما هر وقت توفیقی پیدا می‌کنیم باید خداوند شکر کنیم و با سجده شکر از درگاه الهی تشکر کنیم تا خداوند آن نعمت را مداومت ببخشد. هر وقت هم چنین نعمت‌هایی از ما سلب شد می‌توانیم قضای آن را به جا بیاوریم که اگر با حالت شرمندگی و سرافکندگی باشد تأثیرات خوبی خواهد داشت و اسباب اجابت دعا را فراهم می‌آورد. ۶. رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴. ۷. رک: مجلسی، همان، ج ۷۳، ص ۵۳.

ماه رمضان تمام شد

لیلا سادات آرامی دی... دید، دی... دید... صدایی در گوشم می‌چرخید و ذهنم آن را تشخیص نمی‌داد... دستانم طبق معمول و ناخودآگاه در تاریکی شب در پی شیء مزاحمی بود که صدایی از آن بلند می‌شد. پس از قطع صدا، سعی کردم دوباره به خواب نازنینم ادامه دهم. اما نه... ناگهان یاد نوشته‌ای افتادم که مدتی بود آن را در ذهن پرورانده بودم. صدای خُرُوف پدرم به من فهماند که هنوز همگی در خواب به سر می‌برند. بنابراین می‌توانم نقشه‌ام را عملی کنم. به بدن خواب‌آلودم نهیب زدم که بلند شو... اینک زمانی فرا رسیده که می‌توانم بزرگ شدنم را به خواهران و برادرانم ثابت کنم. پس از جایم بلند شدم و به آرامی قدم برداشتم. به سختی می‌شد زمین و دست و پا را از هم تشخیص داد. به هر زحمتی بود به آشپزخانه رسیدم و از درب آشپزخانه طلب همکاری کردم و آن را گشودم. در دلم موج خوشحالی و شوق را حس می‌کردم. چون تصمیم داشتم این بار سفره سحر را خودم پهن کنم. بنابراین زودتر از همه بیدار شدم. وارد آشپزخانه شده و درب را پشت سرم بستم و با ترسی که تاریکی در وجودم چنگ انداخته بود، در جستجوی کلید برق گشتم و چراغ را روشن کردم. دیگر مطمئن شده بودم که پرتوی از نور، جسته و گریخته به بیرون آشپزخانه نمی‌رود تا کسی را بیدار کند. پس سفره را پهن کردم. بعد ظرف‌هایی را که مادرم قبل از خواب آنها را حاضر کرده بود در سفره چیدم. بعد از آن سبزی و نان و آب هم به سفره اضافه شد. مانده بود غذا و چای که آن هم با همکاری طلبیدن از اجاق گاز حل می‌شد. همه چیز مرتب بود و اوضاع به خوبی پیش می‌رفت و به قول معروف «بر وفق مراد بود». غرور و خوشحالی تمام وجودم را در بر گرفته بود - البته غرور بزرگی - دوباره نگاهی به ساعت انداختم عقربه‌ها ۳ بامداد را نشانگر بودند و برای بیدار

کردن خواهران و برادرم و پدر و مادرم از آشپزخانه بیرون رفتم. فکرم را به یاری جستم تا بینم بهتر است چگونه آن‌ها را بیدار کنم. بالاخره تصمیم گرفتم صدای تلویزیون و نور چراغ آشپزخانه بیدار کننده آنها باشد. به طرف تلویزیون حرکت کردم. این بار نور به اندازه‌ی بود که به راحتی بتوانم از میان خفتگان دریای خواب رد شوم. کانال یک را زدم و صدای آن را خیلی کم کردم - به تقلید از کاری که برادرم هر روز انجام می‌داد - کم کم اعضای خانواده در حال بیدار شدن بودند - برخی از صدای آهسته گوینده بعضی از هم نوری که به صورتشان خورده بود - دیگر همه بیدار شده بودند، با صدای غرغری که کمی بیش از هر روز شنیده می‌شد. و حسن با غرور و صدایی رسا سلام کرد و بلافاصله گفتم دیدید من آخر توانستم زودتر بیدار شوم و سفره سحر را پهن کنم. نگاهی به برادر بزرگم که چهره‌اش را در سایه روشن می‌دیدم، انداختم و خنده‌اش که سعی در کنترل آن داشت برایم به خوبی قابل تشخیص بود. مادرم کمی چشمانش را مالید و با مهربانی گفت: «آفرین دخترم! می‌دونم که تو بزرگ شدی و می‌تونی این کار رو انجام بدی. اما...» و بقیه حرفش را خورد. خواهران و برادرم که حالا زیر پتو رفته بودند و با صدای بلند می‌خندیدند، به تعجب و بهت زدگی ام هرچه بیشتر می‌افزود. پدرم اشاره‌ای به تلویزیون کرد و من که تمام حرکات را زیر نظر داشتم، به سمت تلویزیون برگشتم. روی صفحه تلویزیون نوشته شده بود: «حلول ماه شوال مبارک». انگار تمام غم‌ها بر دلم نشستند. نه به خاطر فرارسیدن عید فطر بلکه به خاطر نرسیدن به آرزویم و احساس تحقیری که از نگاه‌های شیطنت‌آمیز خواهران و برادرم داشتم، فهمیدم که چون من شب پیش زودتر از همه خوابیده بودم، تا سحر زودتر بیدار شوم در آخرین ساعات شب هلال ماه رؤیت شده بود و من بی‌خبر از همه جا به خودم وعده‌های شیرین می‌دادم. اما من باید به آرزویم می‌رسیدم. تصمیم گرفتم به آشپزخانه بروم و چند قاشق غذا و بعد هم چای بخورم تا هم شادیم برای این عید بزرگ کامل شود و هم به گونه‌ای دیگر آرزویم را عملی کنم. البته سحری که روزه گرفتنی در کار نبود.

قطعات ادبی

نشانه ای بفرست خیمه‌ات در کجاست؟ مهدی جان ذی طوی یا مناست؟ مهدی جهان دل برایت بهانه می‌گیرد در غمت مبتلاست، مهدی جان این چه هجری‌ست قسمت ما شد؟ انتهایش کجاست؟ مهدی جان یک نشانی برای ما بفرست این چه رسم وفاست؟ مهدی جان بی گل رویت، ای گل هستی! گل اگر بی‌صفاست مهدی جان به! چه زیبایی، ای گل نرگس! بوی تو جان‌فراست، مهدی جان بارها دیده‌ایم روی تو چهره‌ات آشناست، مهدی جان گر نگاهی به ما کنی گاهی این، همان کیمیاست، مهدی جان جام وصلت اگر به دست ما آید دردها را دواست، مهدی جان عشق تو از برای منتظران بهترین عشق‌هاست، مهدی جان ذره‌ای از غبار کوی رهت بهر ما توتیاست، مهدی جان کشتی و بادبان بحر وجود بی تو، بی ناخداست، مهدی جان شده وقت طلوع، ای خورشید! گرچه ابری هواست، مهدی جان هر که خورشید را کند انکار کور پر مدعاست، مهدی جان تو مهیا برای آمدنی این تعلل ز ماست، مهدی جان سایه‌ی کفر بر جهان افتاد این دگر کی رواست؟ مهدی جان هست هر روز، روز عاشورا همه جا کربلاست، مهدی جان خطبه خواندن از آن توست، عزیز این نه در شأن ماست، مهدی جان پس بیا خطبه‌ای جهانی کن آخرین جمعه هاست، مهدی جان این که آزرده‌خاطری، شاید همه از دست ماست مهدی جان داری از دست ما شکایت‌ها گله‌هایت بجاست مهدی جان لیک اغماض و عفو و لطف و صفا شیوه‌ی اولیاست، مهدی جان یا بیا یا نشانه‌ای بفرست به خدا این سزاست مهدی جان سجاد کتابی (زنجان) صبح انتظار دل سرای تو، سرو کوی من دیدن تو شد، آرزوی من آشنا به هر واحه‌ی غریب با همه جهان، گفتگوی من خسته شد زمین؛ خسته شد زمان خسته از من و جست و جوی من سینه شد سپر در رهت بیا خنجر غمت رو به سوی من دست من بگیر؛ حال من بی‌رس تا نبرده دل، آبروی من گریه می‌کنم؛ ضجه می‌زنم بشنوی مگر های و هوی من شد خزانم از یاد تو بهار تازه شد ز تو، رنگ و روی من پیر گشته و کودکم هنوز شعله‌ور شده تار موی من می‌رسد به سر، شام انتظار جلوه می‌کنی، رو به

روی من محمدرضا اصلانی (تهران) قبله اسلام ای مهدی (عج) غایب! نظری جانب ما کن مارا ز غم و رنج در این دهر رها کن ای حجت بر حق رخ! پنهان بنمایان دنیای پر از ظلم، پر از عدل و صفا کن ای صاحب شمشیر عدالت! به ظهورت تعجیل کن و یاری مردان خدا کن افراشته کن پرچم آیین نبی (ص) را بر پرچم دین خدمت شایان و سزا کن ای قبله اسلام! بیا از ره احسان اندیشه این مردم بی برگ و نوا کن بگرفته سراپای جهان را ستم و ظلم با دادرسی عدل و مساوات به پا کن دارند تمنای قصاص از تو شهیدان برخیز و به شمشیر، قصاص شهدا کن این کشتی طوفان زده در بحر ضلالت دین است؛ رهایش تو ز طوفان بلا کن «صالح» شده بی تاب در اندیشه رویت یا رخ بنما یا که بدو صبر عطا کن صالح درودیان فروغ روشن ای فروغ روشن شب‌های من! ای طلوع صبح هر فردای من! می‌شود پُر نور و روشن از رُخت ظلمت و تاریکی شب‌های من ای عدالت گستر دور از زمین کی شود دور از ستم دنیای من؟ فصل سردی چیره گشته بر بهار خشک و پژمرده گشته گل‌های من از فراق ناله‌ها دارم به شب تا رسد بر کوی تو آوای من مالکی بعد از خدا بر این جهان شاه من! سلطان من! آقای من! گشته گریان از فراق دیده‌ام شد خرابه منزل و مأوای من هر شبی در بسترم زاری کنم تا شبی آبی تو در رؤیای من مسلم اناری (کميجان) مرهم وصال ای آن که برده روی تو از حُسن مه، رواج! آیا شود که بر شب تارم شوی سراج؟ دیری است تیغ عشق تو دل ریش کرده است با مرهم وصال، مرا کی کنی علاج؟ چشم انتظار گرمی و نورت نشست‌ام در زمهریر خانه‌ی دهر و سواد داج یک دم به چشم لطف، نظر کن بر این گدا ای پادشاه ملک و خداوند تخت و تاج! کامم اگر به زهر هلاهل روا کنی، با شهد ناب و شربت غیرم چه احتیاج؟ هرگز به عمر روی رهایی ندید هیچ هر کس که اوفتاده در آن بند زلف خاج «بهر روز» راز در گهت - ای شه‌ریار دل! - هرگز مران که می‌شکند دل چنان زجاج بهروز فوادی آرائی طلوع صبحدم انتظارم را به گلبرگ شقایق می‌نویسم؛ تا بهاران باز روید؛ باز گوید. بر تن خیس هزاران قطره قطره آب باران می‌نویسم؛ تا شود بر دشت‌ها جاری و آنگه راه جوید؛ باز گوید. بر شمیم عطر یاس و شبنم سرد شبانگهان نویسم؛ تا طلوع صبحدم با عطر آن بیدار گردد باز گوید انتظارم را به نی، نزار و انبوه نیستان‌ها نویسم؛ تا که هر دم با نی و با نای، هم آواز گردد؛ باز گوید انتظارم را به دل با اشک‌هایم می‌نویسم؛ تا شکوه شکوه را با راز گوید؛ باز گوید... دیا شریعت

تو ای تنها وارث

سعید سام کن صبح شده بود همین که از خانه خارج شدم برای رفتن به سر کار، از دور امید را دیدم. مثل اینکه سر کوچه ایستاده و منتظر چیزی بود. جلوتر رفتم و سلام کردم. - سلام امیدجان. چرا پس به مدرسه نمی‌روی، منتظر چی هستی؟! - آخه عمو دیشب من همش به حرف‌های شما فکر می‌کردم. می‌خواستم یک سؤال ازتان بپرسم. - چه سؤالی بگو عموجان تا دیرم نشده بینم چیه؟ - عمو شما که می‌گفتین دشمنان انبیا مثل یهودیان همیشه به مقام و جایگاه آنها طمع داشتند و سعی می‌کردند آن مقام را از آن خودشان کنند - این یعنی چی - چطوری ممکنه - آخه اصلاً نمی‌شه کسی که از خدا دور شده و مورد غضب خدا است به مقامی بالا مثل مقام امامان و انبیا برسد. نگاهی به ساعت انداختم. خیلی وقت نداشتم، گفتم عموجان بیا باهم تا سر خیابان قدم زنان برویم. با هم قدم زنان و آهسته به طرف خیابان اصلی حرکت کردیم. بین امیرجان درست است آنها هیچ وقت به مقامی که خداوند برای اولیای خودش مخصوص کرده نمی‌تواند برسند. اصلاً اجازه پیدا نمی‌کنند، چون که صاحب این مقام باید از طرف خداوند برگزیده شده باشد و دارای خصوصیات و ظرفیتی ویژه باشد ولی آنها به این مقام حسادت می‌ورزند مخصوصاً علمای آنها که می‌دانند حق با آنها نیست، درست مثل شیطان که از حسادت از امر خداوند را سرپیچی کرد. آنها به این امید که روزی بتوانند به عزت و شأن بالایی که مخصوص اولیای خداست برسند دست به توطئه و نیرنگ و تحریف در طول تاریخ می‌زدند. - همین طور نسبت به اهل بیت و امام زمان (عج)؟ - بله عزیزم همین طور نسبت به اهل بیت و امام زمان (عج) که خیلی خوب او را می‌شناسند و از مقامش مطلع‌اند. - آخ آخ خیلی دیرم شد. امیر جان بعد از ظهر بعد از مدرسه عصری بیا منزل ما، می‌خواهم چند کتاب را به تو نشان بدهم با

عجله از هم خداحافظی کردیم و هریک از ما به مسیری رهسپار شدیم. عصر که به منزل برگشتم بعد از کمی استراحت سراغ قفسه کتاب‌خانه رفتم. چند کتاب را برداشتم و ورق می‌زدم. یک روایت توجهم را جلب کرد. امام باقر(ع) در معنی آیه «و مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به آنها داده حسد می‌برند» می‌گوید ما (اهل بیت) هستیم آن مردم حسد برده شده برای منصب الهی؛ این که خدا به ما داده و به هیچ کس دیگر نداده». آن را یادداشت کردم تا به امید هم نشان دهم با صحبت‌های امروز صبح ما بی ارتباط نبود. در کتاب تدارک جنگ بزرگ نوشته «گریس هالسل» چند جمله از رهبر مذهبی مسیحیان صهیونیست در آمریکا را پیدا کردم که می‌گفت «خداوند در کتاب مقدس می‌گوید کسانی که برای اسرائیل برکت طلبند، خداوند برکتشان خواهد داد و کسانی که برای اسرائیل نفرین کنند خداوند نفرینشان خواهد کرد». او از پیروان خود می‌خواهد از اسرائیل پیروی کنند و سالی چند میلیارد دلار به اسرائیل بدهند. او به پیروان خودش اطمینان می‌دهد که با پشتیبانی از اسرائیل و صهیونیسم راه راست را انتخاب می‌کنند. می‌گوید «خداوند به این دلیل اطمینان می‌دهد که با پشتیبانی از اسرائیل و صهیونیسم راه راست را انتخاب می‌کنند. می‌گوید «خداوند به این دلیل نسبت به آمریکا مهربان است که آمریکاییان نسبت به یهودیان مهربان هستند». همه مطالب را یادداشت کردم تا امید به خانه ما بیاید و درباره آنها با هم صحبت کنیم. بالاخره زنگ خانه به صدا درآمد و امید وارد خانه شد. امیدجان چرا دیر آمدی؟ - آخر زنگ آخر ما امتحان ریاضی داشتیم، واسه همین طول کشید؟ - خیلی خوب بیا بنشین تا یک چایی برایت بیاورم، خستگی‌ات در رود. - دو تا چایی ریختم و آوردم تو اتاق. کتاب‌ها را یکی یکی برداشتم و به امید نشان دادم و نوشته‌هایم را برایش خواندم. - عمو راستی که این‌ها خودشان را هم طراز و هم شأن اولیای خدا می‌خواهند. حرف‌هایشان مثل احادیث و روایاتی است که درباره دوستی و ارادت ما نسبت به ائمه آمده می‌باشد با تفاوت این که آنها اسرائیل و خودشان را به جای امامان جا زده‌اند. - مثلاً در زیارت عاشورا یا در جاهای دیگر خیلی شنیده‌ام که گفته شده با دوستان اهل بیت دوستی و با دشمنان آنها دشمنی کنیم. امیدجان این روایت را نگاه کن: امام باقر از پیامبر(ص) نقل قول می‌کند: « هر که می‌خواهد مانند پیامبران زندگی کند و مانند شهیدان بمیرد و در بهشت ساکن شود باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی و به امامان پس از وی اقتدا کند زیرا ایشان عترت‌منند و از طینت من آفریده شده‌اند». - آره یعنی همان طور که راه راست و صراط مستقیم برای ما پیروی و دوستی با اهل بیت معرفی شده برای صهیونیست‌ها و پیروانشان حمایت و پشتیبانی از اسرائیل است. و جالب این که مؤمنان به این عقیده از دادن جان و مال خود برای این هدف دریغ ندارند. - آره، آه، افسوس کاش ما هم یک کمی مثل آنها بودیم، درباره امام زمانمان - قربونش برم - هنوز جایگاه خودش را در زندگی ما پیدا نکرده. - یعنی چه؟ - یعنی هنوز ما خود، مال و زندگی و عمرمون را در خدمت او قرار نداده‌ایم که هیچ، خیلی وقت‌ها از او می‌خواهیم که به ما خدمت کند. آقا کاری کن من در امتحان قبول بشم، آقا یک کاری کن من پول‌دار بشم، - آقا یک کار کن... - امید جان چایی‌ات سرد شد اونو بخور که باید به تکالیف مدرسه‌ات هم برسی. - امید که از صورتش و سکوتش معلوم بود که حواسش از صحبت‌ها پرت نشده چایش را خورد و خداحافظی کرد و رفت. من هم در دل دعا کردم که خدا ما را با مقام والای امام زمان آشنا کند و همه ما را در خدمت به آن بزرگوار توفیق دهد.

گزارشی از خاطرات یک جاسوس - ۲

وزارت مستعمرات در سال ۱۷۱۰ م به من مأموریت داد که به مصر و عراق و تهران و حجاز و آستانه سفر کنم و اطلاعاتی کافی در مورد راه‌های ایجاد تفرقه در میان مسلمین و ایجاد سلطه بر بلاد اسلام جمع‌آوری کنم. در همان زمان نه نفر دیگر از بهترین برگزیده‌ترین کامندان وزارت مستعمرات نیز اعزام شدند. علی فاطمی قدم اول: آستانه (استانبول) وزارت مستعمرات در سال ۱۷۱۰ م به من مأموریت داد که به مصر و عراق و تهران و حجاز و آستانه سفر کنم و اطلاعاتی کافی در مورد راه‌های ایجاد تفرقه در میان

مسلمین و ایجاد سلطه بر بلاد اسلام جمع‌آوری کنم. در همان زمان نه نفر دیگر از بهترین و برگزیده‌ترین کامندان وزارت مستعمرات نیز اعزام شدند. این عده افرادی بس فعال، کارآمد و پرتلاش در جهت تحکیم سیطره حکومت بر سایر اجزای امپراتوری و سایر بلاد مسلمین بودند. وزارتخانه پول کافی و اطلاعات لازم و نقشه‌های ممکن و اسامی حکام و علما و رؤسای قبایل را در اختیار ما گذاشت. آخرین سخن منشی مخصوص را که در وقت خداحافظی به نام مسیح با ما گفت، از یاد نمی‌برم. وی گفت: «آینده کشور ما منوط به موفقیت شماست. برای رسیدن به موفقیت تا آنجا که می‌توانید توان خود را به کار گیرید». من به قصد آستانه، مرکز خلافت اسلامی، به راه افتادم. مأموریت من دوطرفه بود. زیرا می‌بایست زبان ترکی، زبان مسلمین آن دیار را فرا می‌گرفتم. البته من در لندن چیزهای بسیاری به سه زبان آموختم: زبان ترکی، زبان عربی (زبان قرآن) و زبان پهلوی زبان ایرانیان. اما آموختن زبان کاری است و تسلط بر زبان به طوری که انسان بتواند همانند زبان اهل همان کشور تکلم کند، کاری دیگر. اگر آموختن زبان فقط به صرف چند سال معدود وقت لازم دارد، تسلط بر زبان چندین برابر این فرصت را می‌طلبد، چرا که من می‌بایست زبان را با تمام دقایق و ریزه کاری‌های آن می‌آموختم تا مبادا در اطرافم شبهه‌ای ایجاد شود. اما من از این بابت هیچ احساس نگرانی نمی‌کردم، زیرا مسلمین از تسامح و سعه صدر و خوش‌گمانی برخوردارند و این نکات را البته پیامبران به آنها آموخته است. شبهه نزد آنها مثل شبهه در نزد ما نیست. از سوی دیگر حکومت ترکان در سطح مطلوبی نبود که بتواند جاسوسان و عاملان را کشف کند، چرا که این حکومت در سراسی بی ضعف و نابودی قرار داشت و همین امر باعث آسودگی خیال ما می‌شد. پس از سفری خسته‌کننده به آستانه رسیدم و در آنجا خود را به اسم «محمد» معرفی کردم. به مسجد (محل اجتماع مسلمین برای عبادت خداوند) رفتم. نظم و نظافت و طاعتی که در مسجد از آنها دیدم، نظر مرا جلب کرد و با خود گفتم: چرا باید با این‌ها جنگ کنیم؟ آیا مسیح ما را به این کار سفارش کرده است؟ اما فوراً به خود آمدم و از این اندیشه شیطانی گریختم و با خود تجدید پیمان کردم که این راه را تا به آخر دنبال کنم. در آنجا به عالم پیر و سالخورده‌ای به نام «احمد افندم» برخوردم. وی مردی پاک‌دل، پرحوصله، روشن‌ضمیر و نیک‌پسند بود؛ صفاتی که حتی در بهترین روحانیون خود نظیر آنها را ندیده بودم. شیخ می‌کوشید روز و شب به محمد - پیغمبر - تشبه کند. او را ایده‌آل خود می‌دانست و هرگاه نام وی را بر زبان می‌آورد چشم‌هایش پر از اشک می‌شد. از اقبال من این بود که وی حتی یک بار هم از اصل و نسب من نپرسید و فقط مرا با نام «محمد افندی» صدا می‌زد. هر نکته‌ای که از او می‌پرسیدم در کمال مهربانی به من پاسخ می‌داد چرا که فهمیده بود که من در کشور آنها مهمان هستم و آمده‌ام آنجا کار کنم و در سایه سلطانی که نماینده محمد پیغمبر بود زندگی کنم. (در واقع دلیل من برای ماندن در آستانه همین بود). به شیخ گفته بودم که من جوانی هستم که پدر و مادرم از دنیا رفته‌اند و هیچ برادری هم ندارم. پدر و مادرم اندکی پول برایم باقی گذاردند و من هم تصمیم گرفتم کار کنم و قرآن و حدیث بیاموزم. از این رو به مرکز اسلام آمدم تا دین و دنیا را به چنگ آورم. شیخ بسیار مرا تحسین کرد و سخنانی با من گفت که آنها را همچنان که گفته در این جا ذکر می‌کنم. وی گفت: به خاطر علل و عواملی احترام تو بر ما واجب است: ۱. تو مسلمانی و مسلمانان با هم برادرند. ۲. تو مهمانی و رسول خدا هم فرموده است: «میهمان را گرامی بدارید». ۳. تو در پی علم و دانشی و اسلام به گرامی داشتن دانشجو تأکید می‌فرماید. ۴. تو در پی کسب و کاری و در حدیث آمده است که «کاسب محبوب خداست». من از شنیدن این گفته‌ها بسیار شگفت‌زده شدم و با خود گفتم: ای کاش مسیحیت نیز از چنین حقایق تابناکی برخوردار می‌بود. اما از این تعجب کردم که اسلام با این رفعت و والایی چطور به دست حکام و زمامداران مغرور و عالمان بی‌خبر از دنیا دچار ضعف و سستی شده است؟! به شیخ گفتم: می‌خواهم قرآن بیاموزم. شیخ از این درخواست من استقبال کرد و «سوره حمد» را به من یاد داد و معانی آن را برایم تفسیر کرد. من نیز به هنگام گفتن برخی الفاظ با مشقت روبه‌رو می‌شدم و این مشقت گاه به منتهای خود می‌رسید. به خاطر دارم که نتوانستم آیه «و علی امم ممن معک» را بگویم مگر پس از ده‌ها بار تکرار آن در ظرف یک هفته. چرا که شیخ گفته بود که باید در این آیه ادغام را رعایت کنی آن چنان که

هشت «میم» شنیده شود. به هر صورت که بود قرآن را ظرف دو سال کامل از آغاز تا پایان پیش شیخ خواندم. وقتی شیخ می‌خواست قرآن به من بیاموزد، همچنان که وضو می‌گرفت، برای این کار هم وضو می‌ساخت و به من نیز دستور می‌داد که مثل او وضو بگیرم. آن گاه هر دو رو به قبله می‌نشستیم. بد نیست در این جا متذکر شوم که وضو در نظر مسلمین نوعی شستشوست. آن‌ها نخست صورت و سپس دست راست را از انگشتان تا آرنج می‌شویند و در مرحله چهارم سر و پشت گوش‌ها و گردن را مسح می‌کنند و در آخر پاها را می‌شویند. آن‌ها می‌گویند: پیش از وضو بهتر این است که شخص آب در دهان و بینی بگرداند. من از مسواک کردن بسیار ناراحت می‌شدم و به جان می‌آمدم. در حقیقت مسواک عبارت است از چوبی که مسلمین برای پاک کردن دندان‌هایشان پیش از گرفتن وضو به دهانشان داخل می‌کنند. من اعتقاد داشتم که این چوب به دهان و دندان‌ها آسیب می‌رساند که گاهی هم دهان را زخمی می‌کرد و خون می‌انداخت. با این وصف من مجبور به انجام چنین کاری بودم. چون مسواک کردن در نظر مسلمین سنتی مؤکد بود و پیامبرشان نیز آن‌ها را به این کار دستور داده بود و مسلمین هم برای این عمل خاصیت‌های بسیاری ذکر می‌کردند. در زمان اقامت در آستانه پیش خادم مسجد می‌خوایدم و در مقابل به وی پول می‌دادم. خادم مردی تندخو و نامش «مروان افندی» بود. مروان نام یکی از اصحاب محمد است و خادم به این اسم شریف بسیار افتخار می‌کرد و به من می‌گفت: اگر خدا پسری به تو داد اسم او را «مروان» بگذار که مروان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های مجاهد اسلام است. من شب‌ها پیش همان خادم، شام می‌خوردم و او برایم شام آماده می‌کرد. روزهای جمعه که در واقع عید مسلمین است، تعطیل بودم اما سایر روزها نزد نجاری که آنجا بود کار می‌کردم. از آنجا که من فقط صبح‌ها پیش نجار کار می‌کردم، نصف دست‌مزدی را که به دیگر کارگرانش می‌داد به من می‌پرداخت. این نجار نامش «خالد» بود. وقتی دست از کار می‌کشید درباره فضائل خالد بن ولید، فاتح اسلامی و صحابی پیامبر و کسی که در راه اسلام زحمات فراوانی کشید، بسیار روده‌درازی می‌کرد. اما گاه نیز با خودش می‌گفت: امیرالمؤمنین عمر بن خطاب وقتی به خلافت رسید، خالد بن ولید را عزل کرد. خالد، صاحب دکان، مردی بداخلاق و تا حدی زیاد تند خو بود اما نمی‌دانم چرا نسبت به من اطمینان داشت؟ شاید به من از این بابت اعتماد داشت که من یک شنونده مطیع برای او بودم و با وی در مسایل دینی و یا مسایلی که مربوط به مغازه‌اش می‌شد وارد بحث و گفت‌وگو نمی‌شدم. اما خالد اگرچه در ظاهر و پیش رفقای خود را مردی پای‌بند به دین نشان می‌داد در باطن چنان به شریعت توجه نمی‌کرد. در نماز جمعه حاضر می‌شد اما سایر روزها نمی‌دانم که اصلاً نماز می‌خواند یا نه؟ من در دکان نهار می‌خوردم، سپس برای خواندن نماز به مسجد می‌رفتم و تا وقت عصر در مسجد می‌ماندم. چون از خواندن نماز عصر فارغ می‌شدم به خانه «شیخ احمد» می‌رفتم و دو ساعت پیش او می‌ماندم و از وی قرآن و زبان ترکی و زبان عربی را یاد می‌گرفتم و هر جمعه زکات حقوقی را که در یک هفته گرفته بودم، به او می‌پرداختم. در واقع زکات رشوه‌ای بود که از جانب من به خاطر استمرار رابطه‌ام با شیخ، به او پرداخت می‌شد و از طرفی برای آن بود که وی بهتر به من آموزش دهد. او هم در یاد دادن قرآن و اصول اسلام و ظرایف و دقائق زبان‌های عربی و ترکی اصلاً کوتاهی به خرج نمی‌داد. وقتی شیخ احمد آگاه شد که من مجرد هستم، پیشنهاد کرد که یکی از دخترانش را به همسری من درآورد اما من با طرح این بهانه که «عتین» هستم و فاقد آن چیزی که مردان باید داشته باشند، از پذیرش درخواست او امتناع کردم. البته وقتی این بهانه را مطرح کردم که شیخ بسیار بر خواسته خود پامی‌فشرده به طوری که نزدیک بود رابطه من و او بریده شود زیرا او می‌گفت: ازدواج سنت پیامبر است و آن حضرت فرموده: «هر که از سنت من روی بگداند از من نیست». در این موقع هیچ چاره‌ای نداشتم جز این که بیماری دروغین را اظهار کنم. شیخ هم قانع شد و روابط دوباره با همان صفا و دوستی برقرار گردید. پس از سپری شدن دو سال از اقامت در آستانه از شیخ اجازه خواستم که بگذارد به وطنم برگردم اما شیخ اجازه نداد و گفت: چرا می‌خواهی برگردی؟ در آستانه هرچه دلت بخواهد و چشمت بپسندد فراهم است، خداوند هم دنیا و دین را در آستانه قرار داده است. آن گاه به دنبال این سخن گفت: تو قبلاً گفته بودی که پدر و مادرت از دنیا رفته‌اند و هیچ برادری هم نداری. بنابراین آستانه

را وطن خود فرض کن. شیخ از آنجا که با من نیز به شدت با او مأنوس شده بود، پیوسته اصرار می‌کرد نزد او بمانم. البته من نیز به شدت با او مأنوس شده بودم لیکن وظیفه‌ای که به من محول شده بود، مرا وادار می‌ساخت که به لندن بازگردم و گزارش مفصلی از اوضاع مرکز خلافت تقدیم آن‌ها کنم و دستورات جدیدی در مورد کار و وظایفم دریافت دارم. در طول مدت اقامتم در آستانه، عادتاً هر ماه گزارشی از حال خود و نیز تحولات و مشاهداتم به وزارت مستعمرات ارسال می‌کردم. ۱... در روز خداحافظی با شیخ، او بسیار می‌گریست و وقت خداحافظی به من گفت: خدا به همراهت پسر، اگر دوباره به این جا آمدی و من از دنیا رفته بودم مرا یاد کن. به زودی در قیامت در کنار رسول خدا با هم دیدار خواهیم کرد. واقعیت این است که من نیز به شدت متأثر شدم و اشک‌هایم جاری شد، اما به هر حال وظیفه بالاتر از احساسات و عواطف است. ماهنامه موعود شماره ۶۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. نویسنده اعتراف می‌کند که رؤسای من حتی سفارش به انجام امور زشت و ممنوع که ممکن است در راه رسیدن به اهداف مورد نظر بریتانیا تسهیلاتی فراهم آورد، هیچ ابایی نداشتند، و من نیز که چاره‌ای غیر از اطاعت نداشتیم، بدون آن که حتی کلمه‌ای بر زبان آورم، وظیفه‌ام را به انجام می‌رساندم.

ای ابر بهار، بر سر باغ بیار

ای ابر بهار، بر سر باغ بیار اینجا همه پیوسته تو را می‌خوانند لب تشنه و خسته تو را می‌خوانند ای ابر بهار، بر سر باغ گل‌های زبان بسته تو را می‌خوانند آن دیده که سفله‌پرور و سافل نیست آنی ز تو و خاطرات غافل نیست چشم تو و آفتاب از نسل هم‌اند خورشید نگاه تو ولی آفل نیست چون وصف تو را به مردگان گفت لبم روشن به زبان کهکشان گفت لبم خورشید هزار بوسه زد بر دهنم تا نام تو را به آسمان گفت لبم ای آمدنت رمز شکوفایی باغ از توست جمال گل و زیبایی باغ پاییز هجوم بی‌امان آورده‌ست بر خیز و برس به داد تنهایی باغ در خانه خاک تشنه، ای رود بیا جان از غم دوری تو فرسود بیا! از پنجره‌های بسته نومید شدیم ای بازترین منظر موعود، بیا! دل بی تو به درد و داغ می‌انجامد هر نغمه به بانگ زاغ می‌انجامد این تازه جوانه‌ای که بر شاخه ماست با آمدنت به باغ می‌انجامد هر چند دلم دست خوش افسوس است روز و شب من آینه کابوس است در ساحل انتظار موعود، منم آن قطره که آبستن اقیانوس است گل افشانده بهار، آرام آرام می‌جوشد چشم سار، آرام آرام موعود منور زمین می‌تابد از قله انتظار، آرام آرام در فصل خزان به جانب آمده‌ایم چون باد وزان به جانب آمده‌ایم از این همه زرد بی‌امان دل‌تنگیم سبزی تو! از آن به جانب آمده‌ایم آن یار که دل گرم غزل‌خوانی اوست جان غرق بهاران و گل‌افشانی اوست بلبل ز ازل، طفل دبستانی اوست گل یک ورق از دفتر پنهانی اوست بر سینه شراره مرحمت کن یا حق میلاد دوباره مرحمت کن یا حق غرق شب تیره‌ایم و خالی ز شهاب سوسوی ستاره مرحمت کن یا حق سکه مهتاب ای شکوه کهکشان‌ها پیش چشمانت حقیر روح خنجر خورده‌ام را از شب مطلق بگیر رشک مرغان رها در باد شد، پرواز من تا شدم در تار و پود خلعت عشقت اسیر طرح لبخند غیورت مثل باران مهربان جنگل سبز حضورت مثل دریا دل‌پذیر من همان باز بلند آوازه تاریخی‌ام از نشستن روی بازوی نجیبت ناگزیر کوچه کوچه هفت شهر عاشقی را گشته‌ام مثل تو پیدا نکردم ای شکفت بی‌نظیر ای کریم آسمانی با نگاه روشنت سکه مهتاب را دادی به شب‌های فقیر! انتشای انتظار چکمه‌هایت سرخ، هم‌رنگ غروب می‌زند انگار آهنگ غروب بغض بی تو بستند راه شعر را چون گلویم مانده در چنگ غروب من فقط در انتظار؟ نه بین! آب شد حتی دل سنگ غروب شایعه پشت سر هم، گوش کن! می‌رود این صبح به چنگ غروب من همان شاگرد انشای توام عاشق و دیوانه زنگ غروب کلّ انشایم فقط شش حرف شد «انتظار» دیدن زنگ غروب باز گرد و صبح را شرمنده کن! تا نباشم باز من لنگ غروب جمعه‌ها را از شمردن بازدار تا نگشتم باز دلتنگ غروب لیلا قلبار بند (تهران) طلوع صبحدم انتظارم را به گلبرگ شقایق می‌نویسم؛ تا بهاران باز روید؛ باز گوید. بر تن خیس هزاران قطره قطره آب باران می‌نویسم؛ تا شود بر دشت‌ها جاری و آنگه راه جوید؛ باز گوید. بر شمیم عطر یاس و شبنم سرد شبانگهان نویسم؛ تا طلوع

صبحدم با عطر آن بیدار گردد باز گوید انتظارم را به نبی، نیزار و انبوه نیستان‌ها نویسم؛ تا که هر دم بانی و بانای، هم آواز گردد؛ باز گوید انتظارم را به دل با اشک‌هایم می‌نویسم؛ تا شکوه شکوه را با راز گوید؛ باز گوید... دینا شریعت درخت آه درخت آه را مانم سکوت راه را مانم در این آیینی جاری درنگ ماه را مانم کجایی آفتاب من؟! شبی جانکاه را مانم فروزان کن نگاهم را غبارراه را مانم میان باغی از «حسرت» درخت آه را مانم

خلوتی با دوست

محبوبی فرد وقتی با خود می‌اندیشی که علی(ع) آن بزرگ‌مرد تاریخ بشریت، آن امام متقین و آن قله بلند معارف الهی و مظهر عدل و راستی را چرا آزرده‌اند، چرا خلافتش را غصب کرده و او را خانه‌نشین کردند و چرا همسرش فاطمه زهرا(س) را که به تنهایی به دفاع از ولایت پرداخته بود، میان در و دیوار نهادند، تا جایی که آن کوه صبر را این‌گونه به شکوه در آوردند که فرمود: «خردمندانه‌تر آن دیدم که خار در چشم و استخوان در گلو، صبر پیشه کنم و کردم، در حالی که به غصب خلافتم را به تماشا نشسته بودم»^۱، به خود می‌گویی: ای کاش بودم و دعوت حضرت زهرا(س) را بی پاسخ نمی‌گذاشتم، آن‌گاه که آن مظلومه مغضوبه^۲ یک به یک به در خانه یاران و صحابه می‌رفت تا به یاری علی(ع) - امام زمان خویش - برخیزند. وقتی می‌شنوی عدم حمایت امت، چگونه امام حسن مجتبی(ع)، آن امام غریب را به پذیرش صلح و تحمل حکومت معاویه پلید و نیرنگ باز ناچار ساخت، وقتی ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین(ع)، آن یادگار رسول خدا را به یاد می‌آوری، و وقتی که تداوم و استمرار این بی‌توجهی شیعیان را در زمان سایر ائمه(ع) نسبت به حق امام زمان خود و یاری اهل بیت - با وجود ابراز علاقه و احترام - در مقابل آن همه ظلم به حق ایشان، می‌شنوی، دلت به درد می‌آید. بغضی ناخودآگاه راه گلویت را می‌بندد. گوشه خلوتی جستجو می‌کنی و آرام آرام اشکی گرم بر گونه‌هایت می‌لغزد و به خاک می‌افتد. در اندیشه فرو می‌روی. نکند تو هم همان کاری را با امام زمانت بکنی که روزگاری آنان با ولی زمان خود انجام دادند. خُزنی پنهان و غمی جانسوز در دل داری که حتی در مناسبت‌ها و ایام شادی و خوشی هم رهایت نمی‌کند. همه اسباب خوشی فراهم است. اما باز یک چیزی کم است. یک کسی. که جای خالی‌اش را در اعماق قلبت و با تمام وجودت احساس می‌کنی. شاهد و مطروب و می جمله مهیاست، ولی عیش بی‌یار میسر نشود، یار کجاست؟ کسی که عالم، درد فراق او را نه یک روز، نه دو روز بلکه هزار و صد و هفتاد و اندی سال است که تحمل می‌کند و چون شمع می‌سوزد. کسی که امروز برای تو همان علی(ع)، کاظم(ع)، رضا(ع)، جواد(ع) و هادی(ع) و عسکری(ع) است که در زمانشان نبوده‌ای و حسرت بودن در آن زمان‌ها را به دل داری. دلت برایش تنگ شده است. احساس دوری می‌کنی. احساس می‌کنی بی‌او زندگی‌ات رنگ و بو ندارد. دلت می‌خواهد عاشق او باشی. می‌خواهی اسمش که بیاید آرام و قرارت را از کف بدهی. شنیده‌ای که امام صادق(ع) فرمودند: اگر در زمان او (عج) بودم، تمام عمرم را به او خدمت می‌نمودم. ۳ می‌خواهی به او خدمت کنی. نه! اصلاً می‌خواهی جان‌ت را فدایش کنی. دلت می‌خواهد به او بگویی حاضری تمام دار و نداشت، هست و نیست، و بود و نبود را بدهی تا او تو را هم در زمره نوکران و خدمتگذاران خود بپذیرد. شنیده‌ای که مولای متقیان علی(ع) در گفتاری خطاب به مردم ۴ فرموده‌اند که: از جمله حقوق امام بر مردم، وفای به عهد و پیمان، و بیعت خود با امام و پاسخ دادن بی‌درنگ به دعوت وی و گوش به فرمان او بودن است. دلت می‌خواهد گوش به فرمان امام زمانت باشی. دلت می‌خواهد کاری کنی و برایش کم‌نگذاری، اما نمی‌دانی چگونه و چه کاری. با خود می‌گویی: «درست است که ما در عصر غیبت به سر می‌بریم، اما آیا این بدان معناست که دیگر ما هیچ وظیفه‌ای نسبت به امام بر عهده نداریم، یا اینکه ایشان برای این زمان برنامه و تکلیفی برای ما معین کرده‌اند؟...» اما خود آن حضرت گویی سال‌ها پیش می‌دانسته‌اند که تو چنین سؤالی خواهی پرسید و پاسخ این سؤال را داده‌اند. و چه نیکو پاسخی است آنچه امام، با آن علم و دانش الهی تو را بدان راهنمایی فرماید. آنجا که در کتب کمال‌الدین، احتجاج،

بحارالانوار و بسیاری دیگر از کتب شیعه از قول ایشان نقل شده که خطاب به شیعیان فرمودند: برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید که همانا گشایش کار شما در فرج من است. ۵. آری! انسان در مانده و بشریت خسته، چه کند جز آن که دست طلب و نیاز به سوی پروردگار خویش دراز کند. چه کسی از او تواناتر؟ چه کسی از او کریم‌تر؟ اصلاً مگر دادرسی جز او هم هست؟ مگر نه آن که دعای به معنای طلب کردن و خواستن است؟ مگر نه آن که پیامبر(ص) را مردم یثرب طلبیدند، تا حکومت نبوی را در مدینه تشکیل دهد؟ مگر نه آنکه امیرالمؤمنین علی(ع) پیش از آنکه تشکیل حکومت دهند، ۲۵ سال خانه‌نشین بودند، تا اینکه مردم گرداگرد ایشان حلقه زدند، و از قول ایشان در نهج‌البلاغه نقل شده است: ازدحام جمعیت مرا به قبول خلافت واداشت. آنان از هر طرف مرا احاطه کردند. تا جایی که چیزی نمانده بود که دو نور چشمم، حسن و حسین(ع) زیر پا بمانند و دو طرف ردایم پاره شد. ۶. مگر نه آن که امام حسین(ع) هم با دعوت مردم کوفه حرکت خود را آغاز نمودند؟ شنیده‌ای که آن عالم ربانی ۷ بارها در پاسخ به کسانی که از ایشان نصیحت و راهنمایی خواسته‌اند فرموده‌اند: به آنچه می‌دانید عمل کنید تا خداوند علم به آنچه نمی‌دانید را به شما عطا کند. پس بیا و از همین جمله امام زمان(عج) که در وقع امر و دستورالعمل ایشان به دعا و طلب کردن ایشان می‌باشد شروع کن. نماز امام زمان(عج)، دعای فرج و ندبه، دعای عهد، ذکر یکصد صلوات به همراه «وعجل فرجهم» در هر روز، دعای سمات، صلوات ضرباب اصفهانی، دعای عصر غیبت و ... چطور است از همین‌ها شروع کنی. از هر کدام که خودت فکر می‌کنی. هر کدام که بیشتر و مداوم تر بر تو تاثیر می‌گذارند و تو را با او مرتبط می‌کنند. اما به طور مستمر، نه یک خط در میان. هر روز وقت معینی را برای او اختصاص بده. تنها رو به قبله بنشین و با او حرف بزنی. بگو که می‌خواهی در راه او و برای تعجیل در امر فرجش کاری کنی. بخواه که هدایت کنند. بخواه که قبولت کنند. بخواه که توفیقت دهند. بخواه، بخواه، بخواه... با رساندن پیام او به گوش دیگر مؤمنان و شیفتگان حضرت(عج) شروع کن، با صحبت درباره او با دوستان و آشنایان، آگاه نمودن و بیداری بخشیدن به آنان، با مطالعه و معرفی کتاب‌های درباره شناخت آن حضرت مانند صحیفه مهدیه و ... به دیگران، انجام کارهای فرهنگی، برگزاری جلسات ذکر و دعا برای فرج حضرت، نذر کردن و خواست حاجت او همان طور که برای حاجت‌های خودت از خدا می‌خواهی، نوشتن مقاله، سخنرانی، تأسیس سایت‌های اینترنتی، یا از هر طریق دیگری که به فکر می‌رسد و از عهدهات برمی‌آید و بدان که مطابق فرمایش امام صادق(ع): یک درهم هدیه به امام [خرج در راه او]، ای یک میلیون درهم که در امور دیگری در راه خدا خرج گردد، بهتر است. ۸. فقط توکل بر خدا کن و با یک «یا مهدی» شروع کن. اصلاً فکر کن با همین پیام امام(عج) می‌خواهی عازم میدان نبرد شوی. میدان نبرد و جهاد مبارزه با نفس در راه امام زمان(عج)، به یادش، برایش و در سایه عنایت و محبتش. برای او که دلش از گناهان ما خون است. تا جایی که فرموده‌اند: همانا چیزی شیعیان را از دیدار با معرفت و راستین ما محروم نمی‌کند، به جز اخبار ناخوشایند و ناروایی که از (گناهان) آنها به ما می‌رسد. ۹. پی نوشت: ۱. نهج‌البلاغه، خطبه ششقیه. ۲. عبارات برگرفته از مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت فاطمه(ع) به معنی آن مظلومی که حشش غصب شده. ۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۳، مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸. ۴. نهج‌البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، گفتار ۳۴. ۵. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷۷. ۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۳. ۷. مرجع معظم تقلید حضرت آیت‌الله بهجت. ۸. کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۱۶۰. ۹. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۴۹۹؛ مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷، حدیث ۸.

منتظران دروغین-۲

مصطفی صادقی اشاره: تحلیل و بررسی برخورد یهودیان با پیامبر اکرم(ص) که در قرآن کریم نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بسیار درس آموز بوده و می‌تواند ما را با شیوه‌های تبلیغاتی آنها که حتی امروز هم در بسیاری از رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری وابسته به یهود، در برخورد با جهان اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد آشنا سازد. با توجه به آنچه گفته شد، در

این مقاله پس از بررسی علت هجرت یهود به جزیره‌العرب و تحلیل این موضوع که یهودیان چگونه پس از سال‌ها انتظار بعثت پیامبر اکرم (ص) به انکار او پرداختند، شیوه‌های برخورد یهودیان جزیره‌العرب با پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان تبیین شده است. حمله تبلیغاتی یهود علیه پیامبر اکرم (ص) این بخش از برخوردهای مخالفان یهودی رسول خدا (ص) را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: تأیید و پشتیبانی تبلیغاتی از قریش، ایجاد تردید و تفرقه میان مسلمانان، تبلیغات وسیع علیه پیامبر و یاران او، تبلیغ علیه اعتقادات مسلمانان، تحریف حقایق و پیشگویی‌های تورات، تبلیغ علیه ایمان آورندگان از یهود و... که به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود. الف) حمایت از مشرکان زمانی که کافران قریش از عالمان یهود یثرب درباره رسول خدا (ص) پرسیدند، آنان، فرستادگان قریش را به سؤال‌هایی رهنمون شدند که از پیامبر (ص) پرسند و درستی و نادرستی ادعای او را بفهمند. اما وقتی رسول خدا (ص) هجرت کرد و به مناسبتی، گروهی از بزرگان یهود به مکه رفتند، مشرکان از آنان پرسیدند: «دین شما (یهود) بهتر است یا دین محمد (ص)؟» عالمان جهود گفتند بلکه دین شما (بت پرستان) از آیین او برتر است و شما راه یافته‌تر از او و پیروانش هستید. ۱. حتی بیشتر مفسران که سبب نزول آیه ۵۱ سوره نساء ۲ را همین واقعه می‌دانند، گفته‌اند: یهودیان به بت‌های قریش سجده کردند تا به آنان اطمینان دهند. ۳ ب) تفرقه افکنی ابن اسحاق گوید: شأس بن قیس یهودی که پیرمردی کینه‌جو و حسود نسبت به مسلمانان بود بر جمعی از یاران اوسی و خزرجی پیامبر عبور کرد و از این که آنان دوستانه در کنار هم نشسته و به واسطه اسلام، دشمنی‌های جاهلی را به فراموشی سپرده‌اند خشمگین شده با خود گفت: اگر اینان متحد باشند جایی برای ما در این سرزمین نخواهد بود. از این رو جوانی یهودی را گفت تا با جماعت انصار بنشیند و خاطره روز «بُعْث» ۴ و دیگر جنگ‌هایی را که بین اوس و خزرج رخ داده زنده کند و اشعاری را که دو طرف در این باره گفته‌اند برایشان بخواند. جوان چنین کرد و جمع انصار را به تفاخر و منازعه کشاند. یکی از اوس و یکی از خزرج برخاسته و مجادله کردند و یکی از آنان گفت: اگر می‌خواهید دوباره می‌جنگیم. دو گروه، خشمگین شده و گفتند چنین می‌کنیم و برای جنگ، به سوی حره رهسپار شدند. موضوع به اطلاع رسول خدا (ص) رسید و با گروهی از مهاجران، پیش آنان رفت و فرمود: ای گروه مسلمانان، خدا را در نظر بگیرید. آیا به یاد جاهلیت افتاده‌اید در صورتی که من میان شمایم؟ رسول خدا (ص) با یادآوری هدایت الهی و نجات آنان از کفر و ایجاد الفت بین دل‌ها به وسیله اسلام، آنان را متوجه خودشان کرد به گونه‌ای که فهمیدند تسلیم و سوسه‌های شیطانی شده‌اند و نقشه دشمن در کمین آنان بوده است. پس به گریه افتادند و با یکدیگر معانقه کردند و همراه رسول خدا (ص) بازگشتند. ۵. خدای متعال در آیاتی از قرآن، یهودیان و هم‌چنین مسلمانانی را که فریب آنان را خورده‌اند، سرزنش کرده است. ۶ ج) تحریف نقشه‌های تبلیغی و دشمنی‌های قوم یهود از این راه فراوان است. مهم‌ترین آن‌ها تحریفاتی است که آنان نسبت به کلام الهی انجام داده و پیشگویی‌های تورات و انبیای الهی درباره رسول خاتم (ص) را به گونه‌ای که خواسته‌اند تغییر داده‌اند. البته گونه‌ای دیگر از تحریف (تحریف لفظی) از سوی یهود صورت گرفته که برخی مربوط به تاریخ بنی اسرائیل ۷ و برخی مربوط به تاریخ اسلام است که پس از این اشاره خواهد شد. ۸. از مواردی که قرآن کریم به تحریف از سوی یهود اشاره کرده، آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره بقره است. از امام باقر (ع) در تفسیر این آیات نقل شده است که علمای یهود صفات پیامبر را که در تورات آمده بود تغییر دادند و از عوام قوم خود، که این نشانه‌ها را بیان می‌کردند می‌خواستند که چنین نکنند. ۹ د) ایجاد تردید ۱. یکی از حرکات تبلیغی یهود برای بازداشتن مردم از روی آوردن به اسلام و ایجاد شک در عقیده مسلمانان، این بود که تعدادی از آنان با هم چنین قرار گذاشتند که: اول روز به آنچه بر محمد (ص) نازل شده، به زبان ایمان می‌آوریم و آخر روز به آن کافر می‌شویم و می‌گوییم ما کتاب‌های خود را بررسی و با دانشمندانمان مشورت کردیم و دیدیم محمد (ص) کسی نیست که ما گمان می‌کردیم و دروغ او و نادرستی آیینش بر ما آشکار شد. این کار باعث خواهد شد مسلمانان شک کنند، چون ما را اهل کتاب و عالم‌تر از خود می‌دانند. آن‌گاه از دین خود به آیین یهود بازخواهند گشت. به همین مناسبت آیه ۷۲ سوره آل عمران ۱۰ نازل شد که می‌فرماید: گروهی از اهل کتاب گفتند به آنچه بر مسلمانان نازل شد در ابتدای

روز ایمان آورید و در انتهای روز کافر شوید شاید از آیین خود بازگردند. ۱۱ البته به نظر می‌رسد کلمه «إلی دینکم» ۱۲ در برخی روایات درست نباشد و به این دلیل که «یهودیت تبلیغ ندارد، زیرا یهودیان دین خود را نعمتی الهی می‌دانند که مخصوص نژاد بنی‌اسرائیل است. با این وصف اگر کسی یهودی شود، او را می‌پذیرند. در تلمود توصیه شده است که هرگاه کسی بخواهد یهودی شود باید ذلت‌های این قوم را به او تفهیم کرد تا اگر مرد میدان نیست، پا در آن نگذارد.» ۱۳ در آیه مورد بحث نیز کلمه «یرجعون» مطلق آمده است، یعنی نقشه یهود این بود که فقط مسلمانان را از آیین خود برگردانند نه این که به یهودیت بگروند. در برخی منابع، وجه دیگری برای این آیه آمده و آن را مربوط به داستان قبله دانسته‌اند؛ یعنی یهودیان گفتند صبح به قبله تازه مسلمین نماز بخوانید و شب به قبله خود. ۱۴ علامه طباطبایی نیز با انتخاب این قول، به روایتی از امام باقر(ع) اشاره کرده که در تفسیر قمی آمده و مقصود از اول روز را زمان گردیدن قبله دانسته است. ۱۵ در هر صورت، آیه اشاره به توطئه‌ای از اهل کتاب، که مراد از آن در بیشتر آیات قرآن یهودیانند، دارد که در نظر داشتند با شیوه‌ای تبلیغی، مسلمانان را به تردید اندازند. ۲. حرکت دیگری که در ادامه تبلیغات آنان به شمار می‌رود این است که پس از اسلام آوردن برخی از هم‌کیشان خود گفتند: ایمان آورندگان به محمد(ص) اشرار ما هستند و اگر از خوبان ما بودند آیین پدران خود را رها نمی‌کردند. ۱۶ ابن اسحاق و به تبع او طبری، فرود آمدن آیه ۱۱۳ سوره آل عمران ۱۷ را به سبب این گفته یهود دانسته‌اند. ۱۸ اما به نظر می‌رسد این از موارد تطبیق و تعیین مصداق باشد نه سبب نزول. چون کسانی که در این داستان نامشان آمده عبارتند از: عبدالله بن سلام، ثعلبه بن سعیه، اسید بن سعیه و اسد بن عبید؛ و فاصله اسلام آوردن اینان با یکدیگر بسیار است؛ عبدالله - بنا به قول مشهور - در ابتدای هجرت ایمان آورده ۱۹ و سه نفر دیگر هنگام نبرد بنی قریظه (سال پنجم) به اسلام گرویده‌اند؛ ۲۰ مگر این که اسلام آوردن عبدالله بن سلام را سال هشتم بدانیم ۲۱ گذشته از این، طبرسی به نقل از عطاء، سبب نزول آیه را گروهی از مسیحیان دانسته است. ۲۳ ۳. مورخان نوشته‌اند وقتی اسعد بن زراره که جزء اولین مسلمانان اهل یثرب بود، در ماه‌های اول هجرت به سبب بیماری از دنیا رفت، یهودیان گفتند «اگر محمد(ص)، پیامبر بود یار او نمی‌مرد!» رسول خدا(ص) فرمود: من در برابر تقدیر الهی نه برای خود و نه یارانم مقاومتی ندارم. ۲۳ شبیه این مطلب را ابن سعد از حنی بن اخطب گزارش کرده که گفت: اگر او پیامبر بود نسبت به زنان رغبتی نداشت. ۲۴ ۴. در آیه ۱۸۱ سوره آل عمران آمده است: به تحقیق خداوند سخن کسانی را که گفتند خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم، شنید. ما گفته آنان را و کشتن بی‌دلیل پیامبران از سوی ایشان را ثبت می‌کنیم. کنایه از این که این سخنان، ادامه همان جنایت‌های قدیمی - مانند کشتن پیامبران - است. علامه طبرسی درباره این آیه دو شأن نزول ذکر کرده است: نخست این که وقتی آیه قرض نازل شد، ۲۵ یهودیانی چون حیی بن اخطب گفتند خداوند فقیر است که از ما وام می‌خواهد و ما ثروتمندیم. شأن نزول دیگر این که رسول خدا نامه‌ای به بنی قینقاع نوشت و آنان را به نماز و زکات و قرض دادن دعوت کرد. حامل نامه که ابوبکر بود در جمع یهود حاضر شد و پیام رسول‌الله(ص) را رساند. بزرگ آنان فنحاص گفت: اگر این مطلب درست باشد خدا فقیر و ما بی‌نیاز خواهیم بود، چون اگر غنی بود از ما وام نمی‌خواست. در اینجا ابوبکر خشمگین شد و به صورت فنحاص زد. آن‌گاه این آیه فرود آمد. ۲۶ ۵. ابن اسحاق نام تعدادی از دشمنان یهودی پیامبر(ص) را ذکر کرده که نزد انصار می‌آمدند و آنان را از دادن صدقه نهی می‌کردند و می‌گفتند: «می‌ترسیم به فقر دچار شوید. در انفاق کردن شتاب نکنید، چون نمی‌دانید آینده چه پیش خواهد آمد.» وی گفته است آیه: الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. ۲۷ (متکبران کسانی‌اند که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل کردن و می‌دارند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده پنهان می‌کنند. ما برای کافران عذاب پستی آماده کرده‌ایم. در این باره نازل شده است. ۲۸ علامه طباطبایی می‌نویسد: اخبار فراوانی از طرق اهل سنت رسیده که فرمود آمدن این آیات را درباره یهود می‌داند. گرچه دنباله آیات که از اهل کتاب و یهود سخن گفته... این روایات را تأیید می‌کند، لیکن این اخبار به تطبیق، بیشتر شباهت دارد تا به سبب نزول. ۲۹ این که سخن یهود درباره انفاق، سبب نزول این آیه شده یا آنان مصداقی برای آیه به شمار می‌روند، دو نظری

است که هر کدام مؤیدات و مبعّداتی به همراه دارد. آنچه می‌تواند مؤید قول دوم باشد این است که: الف) آیه‌های قبل و بعد، ارتباطی به موضوع یهود ندارد؛ ب) بسیاری از مفسران هنگام تفسیر این آیه، اشاره‌ای به این داستان نکرده‌اند؛ ج) کلمه «یکتمون» که غالباً در آیات قرآن برای حق‌پوشی یهود به کار رفته است در اینجا همراه «ما اناهم الله من فضله» آمده و مفسران می‌گویند مقصود «پنهان کردن و انفاق نکردن اموالی است که خداوند عطا کرده است» (۳۰ د) در آخر آیه تعبیر «کافرین» آمده که می‌تواند قرینه‌ای بر عدم ظهور آیه نسبت به یهود باشد. ه) در آیه ۲۵ سوره حدید، بخش اول همین آیه تکرار شده ولی مفسران سخنی از یهود به میان نیاورده‌اند. اما آنچه قول اول را تقویت می‌کند، امور زیر است: ۱. سوره نساء و با فاصله هفت آیه از آیه مورد نظر، بسیاری از مطالب درباره اهل کتاب و یهود است. ۲. کلمه «یکتمون» در آیه‌های قرآن به معنی حق‌پوشی و به خصوص درباره یهودیانی که کار رفته که پیش‌گویی تورات درباره پیامبر اکرم (ص) را کتمان کردند. از این رو قرینه‌ای بر اراده حق تعالی از این قوم خواهد بود. ابن اسحاق هم «آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده» را به تورات تفسیر نموده و طبرسی گفته است: بهتر است آیه را اعم از بخل و ورزیدن به ادای واجبات و پنهان کردن فضیلتی که خدا داده - چه عالم و چه غیر عالم - بگیریم. ۳۱. شیخ طوسی و فخر رازی گرچه به این داستان اشاره‌ای نکرده‌اند اما از ابن عباس نقل کرده‌اند که مراد از اینان یهودند که از اعتراف به آنچه از نشانه‌های رسول خدا (ص) در تورات می‌دانستند، بخل ورزیدند و قوم خویش را هم به کتمان (و بخل به این موضوع) سفارش کردند. ۳۲. رازی حتی آیه ۲۴ حدید را هم این‌گونه معنا کرده است. ۳۳. شهرت یهود به حرص و مال‌اندوزی و رباخواری می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر شأن نزول آیه ۳۷ نساء درباره آنان باشد. ۵. کافر در این آیه به معنای پوشاننده حق است و ورود آن در آیه منافاتی با یهود ندارد. ه) تمسخر یکی از آیات قرآن که درباره روابط یهود با پیامبر (ص) نازل شده، آیه ۴۶ سوره نساء است. در این آیه کریمه که به برخی از رفتارهای نادرست و تمسخرآمیز این گروه اشاره شده، می‌خوانیم: برخی از یهودیان، کلمات را از محل خود تحریف می‌کنند و می‌گویند شنیدیم و مخالفت کردیم، و با گرداندن زبان خود و مسخره کردن دین می‌گویند «راعنا» ولی اگر بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم و به جای راعنا «انظرنا» بگویند برایشان بهتر و عادلانه‌تر است. اما خدا آنان را به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته و از این رو جز عده اندکی، ایمان نمی‌آورند. ۳۴. در این آیه به چهار مطلب اشاره شده است: ۱. تحریف، که در آیات فراوان دیگر نیز بدان پرداخته شده است. اما تحریفی که در اینجا سخن از آن است به قرینه ادامه آیه، لفظی است نه معنوی. ۲. ۳۵. یهودیان به جای آن که در برابر دستوره‌های الهی و گفتار پیامبر اکرم (ص) بگویند: «شنیدیم و عمل می‌کنیم» می‌گفتند: «شنیدیم و مخالفت می‌کنیم» که نشانه بی‌ادبی و گستاخی آنان است. ۳. عرب هنگام گفت‌وگو به مخاطب خود می‌گوید: «إسمع أسمعك الله»؛ یعنی بشنو که خدا تو را شنوا قرار دهد. اما یهودیان معاصر پیامبر (ص) به آن حضرت می‌گفتند: «إسمع غیر مسمع» یعنی «بشنو که ناشنوا باشی». ۴. یاران پیامبر (ص) هنگام گفت‌وگو با آن حضرت با شنیدن سخنان او می‌گفتند: «راعنا» یعنی ما را رعایت کن و تأمل نما تا سخنانت را به دل بسپاریم یا بنویسیم یا... لیکن جهودان، این واژه را دستاویزی برای تمسخر قرار داده و «راعنا» را به معنای «ما را تحمیق کن» استفاده می‌کردند؛ یعنی مصدر آن را «رعونت» در نظر می‌گرفتند که به معنای کودنی است. شیخ طوسی از امام باقر (ع) روایت کرده که این کلمه در زبان عبری دشنام و ناسزا است. ۳۶. برخی از مفسران هم گفته‌اند یهود به جای «راعنا»، «راعینا» می‌گفت که به معنای چوپان است. ۳۷. خدای متعال همان‌گونه که به مسلمانان فرمود: این کلمه را به کار نبرند و به جای آن «انظرنا» که همان مفهوم (مهلت بده) را دارد، ۳۸. استفاده کنند؛ به یهودیان هم می‌فرماید اگر این واژه را به کار برید به نفع شماست. ابن اسحاق، گوینده این واژه تمسخرآمیز را یکی از بزرگان یهود به نام رفاعه بن زید ذکر کرده است. ۳۹. مورد دیگری که با موضوع استهزا تناسب دارد گفتن کلمه «سام» ۴۰. به جای کلمه «سلام» است. مفسران مراد از کسانی را که در آیه هشتم سوره مجادله ۴۱ به آنان اشاره شده، جهودان دانسته و گفته‌اند: آنان به جای سلام که تحیت مورد نظر خداست، به پیامبر (ص) «سام» می‌گفتند به طوری که دیگران تصور کنند که سلام می‌دهند اما آن حضرت متوجه این مطلب بود و پاسخ آنان را

فقط با «علیکم» می‌گفت ۴۲ با آن که مفسران، شأن نزول این بخش از آیه را یهود دانسته‌اند؛ علامه طباطبایی شمول آن درباره این گروه را دارای خفا دانسته و سیاق آیات را منطبق با منافقان و بیمار دلان دانسته است. ۴۳ حقیقت این است که آیه چندان تناسبی با یهود ندارد و با منافقان بیشتر تطبیق می‌کند؛ به خصوص که در روایات، واژه «سام» از قول آنان نیز نقل شده است. ۴۴ در عین حال به نظر می‌رسد یهودیان نیز چنین برخوردی با رسول خدا (ص) داشته‌اند، گرچه این آیه آنان را در نظر نداشته باشد. بخاری و مسلم بابی را درباره سلام کردن اهل کتاب گشوده و در آن احادیثی را آورده‌اند که پیامبر (ص) فرموده است به یهود سلام نکنید و جواب سلام آن‌ها را با «علیکم» بدهید، چون از واژه «سام» استفاده می‌کنند. ۴۵ به همین جهت است که طبرسی، شأن نزول آیه را، هر دو گروه (یهود و منافقان) دانسته است. ۴۶ یهودی بودن برخی از منافقان که قبلاً توضیح داده شد، نیز می‌تواند این نظریه را تأیید کند. این احتمال هم هست که واژه «سام» را یهودیان گفته‌اند و منافقان از کلمه دیگری برای تحیت استفاده می‌کرده‌اند. چنان که در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم آمده است که منافقان می‌گفتند: «أنعم صیباحاً» (صبح به خیر) که سلام اهل جاهلیت به شمار می‌رفت. ۴۷ به طور کلی، اهل کتاب و به خصوص یهودیان، رفتارهای تمسخرآمیز زیادی نسبت به مسلمانان داشته‌اند. در آیه ۵۷ سوره مائده به این موضوع اشاره شده و فرموده است: با اهل کتاب و کافرانی که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند، دوستی نکنید. سپس در آیه بعدی، نمونه‌ای از استهزای آنان به هنگام اذان را، بیان کرده است. مصداق آیه نخست، رفاعه بن زید و سوید بن حارث، دو تن از یهودیان دانسته شده و آیه دوم را هم مربوط به اهل کتاب دانسته‌اند. ۴۸ روشن است که مراد از اهل کتاب در قرآن، به خصوص آیاتی از این قبیل که مسلمانان را از دوستی با آنان نهی کرده، جز یهودیان نخواهند بود، زیرا مسیحیان ارتباطی با مسلمانان نداشته‌اند و در مدینه از آنان اثری نیست. (و فریب یکی از حرکات یهود، توطئه برای شخص پیامبر (ص) و خدشه در دین و ایمان آن حضرت بود و گمان می‌کردند می‌توانند او را هم فریب داده یا تطمیع کنند. از این رو جمعی از بزرگان آنان گفتند بیاید پیش او برویم شاید بتوانیم او را بفریبیم و از دینش منحرف سازیم چون او هم بشری بیش نیست. پس حضور آن حضرت آمده گفتند ما بزرگان و علمای یهود هستیم و اگر از تو پیروی کنیم همه یهود به تو می‌گروند و با ما مخالفتی نخواهند کرد تنها شرط آن، این است که میان ما و گروهی دیگر که نزاعی وجود دارد، داوری کنی و به سود ما حکم دهی. آن‌گاه به تو ایمان خواهیم آورد و تصدیقت خواهیم کرد. اما پیامبر (ص) از این کار روی گرداند. گفته شده آیه ۴۹ سوره مائده درباره این توطئه سخن گفته و پیامبر (ص) را از پیروی فتنه‌جویان بر حذر داشته است. ۴۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۶۲. ۲. الم تر إلى الذین أتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالجبث و الطاغوت و یقولون للذین کفروا هولاء أهدى من الذین ءامنوا سیلاً؛ آیا ندیدی کسانی که بهره‌ای از کتاب (مقدس) دارند به بت و بت پرستان اعتقاد پیدا می‌کنند و به کافران می‌گویند از مؤمنان هدایت یافته‌ترید. ۳. التبیان، ج ۳، ص ۲۲۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۲؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۵۲۵؛ البته مورخان، نزول آیه را درباره ابورافع و دیگر یهودیانی می‌دانند که به منظور دعوت از قریش برای جنگ احزاب به مکه رفتند، ولی مفسران می‌گویند کعب بن اشرف و جمعی از یهودیان پس از نبرد احد به مکه رفتند تا برای دشمنی با رسول خدا با مکیان پیمان ببندند. پس از این خواهیم گفت که حضور کعب میان کفار و پیمان‌شکنی‌اش باعث قتل او از سوی مسلمانان شد. ۴. روز بعثت یادآور جنگ جاهلی میان اوس و خزرج است که در آن اوسیان پیروز شدند. ۵. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۶. ۶. تفسیر آیات ۹۹ آل عمران به بعد. ۷. مانند تغییر لفظ «حطه»، به تفسیر آیات ۵۹ بقره و ۱۶۴ اعراف مراجعه کنید. ۸. سوءاستفاده از کلمه «راعنا» و تغییر کلمه سلام. ۹. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۹۲. ۱۰. «وقالت طائفة من أهل الکتاب أنزل علی الذین ءامنوا بالذی ءامنوا وجه النهار و آکفروا ءآخرة لعلمهم یرجعون». ۱۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۷۴؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۲۲۸؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۳. ۱۲. یعنی یهودیان به کمک یکدیگر می‌گفتند: چنین کنید تا مسلمانان از دین خود برگردند و به آیین شما بگروند. ۱۳. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۰۸. ۱۴. انساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۷۴. ۱۵. المیزان، ج ۳، ص ۲۹۶ و ۳۱۳. ۱۶. سیره ابن

هشام، ج ۱، ص ۵۵۷؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۱۷. ۷۱. لیسوا سواء من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله أناء الیل و هم یسجدون؛ اهل کتاب یکسان نیستند، در میان آنان افرادی هستند که حق را به پا می‌دارند و آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سجده می‌کنند. ۱۸. همان. ۱۹. تاریخ خلیفه، ص ۱۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۵۲۶. ۲۰. المغازی، ج ۱، ص ۵۰۳. ۲۱. الاصابه، ج ۴، ص ۱۱۸. ۲۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۱۵. ۲۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۷؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۱۷. ۲۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۶۳. ۲۵. من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له أضعافاً کثیره...؛ کیست که به خدا وام نیکو دهد تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند. «آیات ۲۴۵ بقره و ۱۱ حدید». ۲۶. مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۹۸؛ التبیان، ج ۳، ص ۶۵ و التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۴۴۶. ابن اسحاق روایت دوم را با تفصیل بیشتری نقل کرده ولی حرفی از نامه پیامبر (ص) نزده است (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۹). ۲۷. سوره نساء (۴)، آیه ۳۷. ۲۸. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۶۰. ۲۹. المیزان، ج ۴، ص ۳۶۶. ۳۰. راغب «کتمان» را پنهان کردن سخن معنا کرده و در عین حال با اشاره به آیه مورد بحث می‌گوید «کتمان الفضل هو کفران النعمه و لذلك قال بعده اعتدنا للکافرین عذاباً الیماً» (مفردات، ص ۴۴۳). ۳۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۳. ۳۲. التبیان، ج ۳، ص ۱۹۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۷۸؛ دیگر مفسران هم روایات متعددی درباره این داستان و نزول آیه درباره آن نقل کرده‌اند. (جامع البیان، ج ۴، ص ۱۲۱؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۵۰۴). ۳۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۶۹. ۳۴. من الذین هادوا یحزفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لئنا بالسنتمهم و طعنا فی الذین ولو أنهم قالوا سمعنا و أطعنا و أسمع و أنظرنا لکان خیرا لهم و أقوم ولكن لعنهم الله بکفرهم فلا یؤمنون إلّا قليلاً. ۳۵. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۳. ۳۶. التبیان، ج ۱، ص ۳۸۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۴. ۳۷. التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۶۳۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۴ به نقل از دیگر تفاسیر. ۳۸. بقره (۲) آیه ۱۰۴. ۳۹. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۶۰. ۴۰. «سام» خستگی و مرگ معنا شده است. ۴۲. و إذا جاء وک بما لم یحیک به الله؛ وقتی نزد تو می‌آیند آن گونه سلام می‌کنند که خداوند نگفته است. ۴۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۶؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۱۹. ۴۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۲، ۱۹۴ و ۱۹۸. ۴۴. درالمنثور، ج ۸، ص ۷۷. ۴۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۴۴؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۳۳. ۴۶. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۵. ۴۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵. ۴۸. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۶۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۲۸. ۴۹. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۶۷؛ جامع البیان، ج ۴، ص ۳۷۰؛ درالمنثور، ج ۳، ص ۹۱؛ این آیه در میان مجموعه آیاتی است که گفته می‌شود درباره یهود نازل شده و پیش‌تر به برخی از آن‌ها اشاره شد.

امام مهدی در قرآن

اشاره: مقاله حاضر به بررسی آیاتی از قرآن کریم پرداخته است که دو فرقه شیعه و سنی در ذیل آنها روایاتی تفسیری درباره امام مهدی (ع) نقل کرده‌اند. این آیات که تعدادشان بالغ بر هشت آیه است به ترتیب از ابتدا تا انتهای قرآن به صورت ذیل بررسی شده‌اند: ابتدا روایات تفسیری فریقین در ذیل هشت آیه که مجموعاً ۴۴ روایت از شیعه و ۶۵ روایت از اهل سنت می‌باشد به صورت دسته‌بندی نقل شده و سپس به بررسی مقارنه‌ای و تطبیقی این روایات از نظر محتوا و سند پرداخته شده است. لازم به ذکر است که به دلیل اختصار از ذکر متن عربی روایات و سند آنها خودداری شده است. در قسمت اول این مقاله پس از بیان مقدمه‌ای در زمینه تبیین موضوع و آشنایی با اصطلاحاتی چون تفسیر و تأویل، به بررسی روایات تفسیری ذیل آیه ۶۹ سوره نساء پرداخته شد و روایاتی که در مصادر شیعی در این زمینه نقل شده است، بررسی شد. در این قسمت ابتدا روایات تفسیری سنی در ذیل آیه یاد شده، و در ادامه سایر آیات مرتبط با موعود قرآن بررسی خواهد شد. روایات تفسیری اهل سنت روایاتی که در منابع روایی اهل سنت در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء آمده، چهار دسته هستند: دسته یکم، ایمان همه اهل کتاب به عیسی (ع) پس از نزول وی از آسمان: در این دسته از روایات، ضمیر «به» و «قبل موته» هر دو، به حضرت عیسی (ع) برمی‌گردد. طبق این تفسیر، حضرت عیسی (ع) هنوز زنده است و پس از فرود آمدن از آسمان در آخرالزمان، همه اهل کتاب اعم از یهودی و مسیحی به او ایمان می‌آورند. طبری

در تفسیرش شانزده روایت از صحابه و تابعین نقل کرده که آیه شریفه مورد بحث را به این صورت تفسیر کرده‌اند. روایت ذیل نمونه‌ای از آنهاست: از ابن عباس روایت شده که منظور از عبارت «قبل موته» در آیه شریفه «و إن من أهل الكتاب إلّا لیؤمننّ به قبل موته»، قبل از مرگ عیسی بن مریم (ع) است. ۱. دسته دوم، ایمان همه اهل کتاب به عیسی (ع) در لحظه مرگ: در این روایات، ضمیر «به» به حضرت عیسی (ع) و ضمیر «قبل موته» به اهل کتاب برمی‌گردد. بر طبق این تفسیر، همه یهودیان و مسیحیان در هنگام مرگ، با کنار رفتن پرده‌ها، حقایق را درک کرده و به حقانیت حضرت عیسی (ع) پی می‌برند، ولی ایمان در آن لحظه برای آنان هیچ ثمره‌ای ندارد. هجده روایت در تفسیر طبری از صحابه و تابعین نقل شده که آیه مذکور را چنین تفسیر کرده‌اند. یکی از این روایات چنین است: از ابن عباس روایت شده که منظور از آیه شریفه «و إن من أهل الكتاب...» این است که: هیچ یهودی نمی‌میرد تا اینکه به عیسی (ع) ایمان بیاورد. ۲. دسته سوم، ایمان همه اهل کتاب به رسول خدا (ص) در لحظه مرگ: در این روایات، ضمیر «به» به رسول مکرم اسلام (ص) و ضمیر «قبل موته» به اهل کتاب برمی‌گردد. طبق این تفسیر، همه یهود و نصارا در لحظه مردن، به حقیقت نبوت رسول اکرم (ص) پی برده و ایمان می‌آورند، ولی این ایمان برای آنها سودی ندارد؛ زیرا در آن لحظه، زمان تکلیف سپری شده است. دو روایت در تفسیر طبری آمده که آیه مورد بحث را چنین تفسیر کرده‌اند. ۳. دسته چهارم، جمع بین روایات دسته یکم و دوم: سیوطی در الدر المنثور روایتی از شهر بن حوشب نقل کرده که مضمون آن شامل روایات دسته اول و دوم می‌باشد. طبق این روایت، یهودیان و مسیحیانی که بین دو مقطع زمانی به آسمان رفتن حضرت مسیح (ع) و فرود آمدنش از آسمان زندگی می‌کنند، در هنگام مرگشان به آن حضرت ایمان می‌آورند که این ایمان برای آنها فایده‌ای در بر ندارد، ولی آنهایی که پس از فرود آمدن عیسی (ع) از آسمان زندگی می‌کنند، در زمان حیاتشان به او ایمان می‌آورند. ترجمه این روایت به شرح ذیل است: ابن منذر از شهر بن حوشب روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت: ای شهر آیه‌ای است از کتاب خدا که هیچ بار آن را نخواندم مگر آن که در دلم اعتراضی وارد شد و آن آیه: «و إن من أهل الكتاب إلّا لیؤمننّ به قبل موته» است؛ زیرا اسیران جنگی یهودی و مسیحی را می‌آورند من گردنشان را می‌زنم ولی نمی‌شنوم که در دم مرگ چیزی بگویند. من به حجاج گفتم: آیه را آن طور که باید برای تو توجیه نکرده‌اند. یک فرد نصرانی وقتی روحش از تنش بیرون آید، ملائکه با سیلی از پشت و از رویش می‌زنند و می‌گویند: ای خبیث! تو تا در دنیا بودی می‌پنداشتی که مسیح یا خدا و یا پسر خدا و یا خدای سوم است، در حالی که او بنده خدا و روح او و کلمه او بود؛ شخص مسیحی چون این را می‌شنود ایمان می‌آورد؛ اما در زمانی که ایمان آوردن سودی ندارد. یک فرد یهودی نیز وقتی روحش از کالبدش بیرون می‌آید، ملائکه او را از پشت و رو با لگد و سیلی می‌زنند و به او می‌گویند: ای خبیث! تو بودی که می‌پنداشتی مسیح را کشته‌ای؟ او بنده خدا و روح او بود. مرد یهودی به مسیح ایمان می‌آورد، اما در لحظه‌ای که ایمان سودی ندارد. این جریان همچنان در مورد فرد یهود و نصارا جاری است تا زمان نازل شدن عیسی (ع) برسد؛ در آن زمان از اهل کتاب هر که زنده باشد و هر که مرده باشد به وی ایمان می‌آورد. حجاج پرسید: این مطلب را از کجا به دست آورده‌ای؟ گفتم: از محمد بن علی، گفت: آری، از معدنش گرفته‌ای. شهر سپس اضافه می‌کند که خدا سوگند من این جریان را جز از ام سلمه نشنیده بودم ولی برای این که جگر حجاج را بسوزانم به دروغ گفتم: من آن را از محمد بن علی شنیدم. ۴. بررسی تطبیقی روایات فریقین در مورد روایات تفسیری شیعه که در ذیل آیه مورد بحث، نقل شده است باید بگوییم تنها دسته اول این روایات که مراد از آیه را حضرت عیسی (ع) می‌دانست با سیاق آیات قبل، مطابقت دارد. بنابراین، روایات دسته دوم تا پنجم که منظور از آیه شریفه را ایمان آوردن اهل کتاب به پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان (ع) و یا اقرار اولاد فاطمه به امامت امام خویش می‌دانند، نمی‌توانند به عنوان تفسیر آیه شریفه به شمار آیند؛ زیرا قبل از این آیه، سخنی غیر از حضرت عیسی (ع) در میان نیست. علامه، طباطبایی نیز معتقد است این روایات، نخواسته‌اند آیه شریفه را تفسیر کنند بلکه ایمان آوردن به رسول خدا (ص) یا امیر مؤمنان (ع) را نیز مصداقی از ایمان آوردن به عیسی (ع) معرفی کرده‌اند. بنابراین غرض از این روایات، تطبیق [مصداقی بر مصداق دیگر] است و مسئله تطبیق در

روایات شأن نزول، فراوان به چشم می‌خورد. ۵. از بین روایات تفسیری فریقین که ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء نقل شده آنچه که در مورد امام مهدی (ع) است روایاتی است که به نازل شدن حضرت مسیح (ع) از آسمان پس از ظهور حضرت مهدی (ع) مربوط می‌شود. بنابراین، تنها دسته اول روایات فریقین یعنی آنهایی که ضمیر «به» و «قبل موته» را به حضرت عیسی (ع) برمی‌گرداند، مربوط به بحث ماست. تعداد این روایات در منابع روایی اهل سنت زیاد است چنان که در تفسیر طبری شانزده روایت از صحابه و تابعین در این باره ذکر شده است. اما، در تفاسیر روایی شیعه تنها یک روایت در این زمینه وجود دارد که همان روایت «شهر بن حوشب» است که نقل شد. نکته قابل ذکر این است که دسته اول روایات تفسیری اهل سنت همگی «موقوف» می‌باشند و روایت موقوف جزء روایات ضعیف برشمرده شده است؛ اما ضعف سند این روایات توسط ظهور و سیاق آیات قبل که مفاد این روایات را تأیید می‌کند، جبران می‌شود. همچنین متعدد بودن این روایات - چنانکه شانزده روایت در تفسیر طبری نقل شده است - نیز تأیید دیگری بر جبران معصوم - یعنی امام باقر (ع) - بوده و موقوف نمی‌باشد که این مطلب نیز مؤید دیگری بر جبران ضعف سند آنهاست. در مجموع می‌توان دلالت این روایات را پذیرفت و این تفسیر از آیه شریفه را - که حضرت عیسی (ع) هنوز زنده است و در آخرالزمان همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد - بر سایر تفاسیر ترجیح داد. با توجه به این که روایت «شهر بن حوشب» در منابع روایی شیعه و اهل سنت - هر دو - نقل شده است؛ اینک به بررسی مقارنه‌ای این روایت می‌پردازیم: ۱. این روایت در منابع شیعه از محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) یعنی امام باقر (ع) نقل شده، در حالی که در مصادر اهل سنت از محمد بن علی بن ابی طالب یعنی محمد حنیفه روایت شده است. علامه طباطبایی (ره) در المیزان در این باره می‌گوید: ظاهراً در آغاز، عبارت «ابن ابی طالب» در بین نبوده، تنها محمد بن علی بود سپس راویان احادیث در این که محمد بن علی کیست، اختلاف کرده‌اند، بعضی پنداشته‌اند محمد بن علی بن ابی طالب (ع) است و بعضی دیگر با محمد بن علی بن الحسین (ع) تطبیق کرده‌اند. ۲. از نظر محتوایی آنچه در روایت محمد بن حنیفه آمده، اعم از روایت امام باقر (ع) است. به عبارت دیگر، روایت محمد حنیفه هم یهودیان و مسیحیان دوران قبل از فرود آمدن حضرت عیسی (ع) از آسمان و هم دوران پس از نزول او از آسمان را شامل می‌شود، ولی روایت امام باقر (ع) تنها شامل یهودیان و مسیحیان دوران پس از نزول عیسی (ع) از آسمان است. ۳. در روایت محمد بن حنیفه، جمله «پشت سر امام مهدی (ع) نماز می‌خواند» نیامده و تنها به فرود آمدن حضرت عیسی (ع) از آسمان اکتفا شده است. اما، با توجه به روایات دیگری که در منابع روایی اهل سنت وجود دارد و در آنها به زمان فرود حضرت مسیح (ع) از آسمان در دوران ظهور حضرت مهدی (ع) تصریح شده است؛ در این روایت نیز قطعاً منظور، نازل شدن حضرت عیسی (ع) در زمان ظهور امام زمان (ع) خواهد بود. بنابراین، عدم اشاره این روایت به نماز گزاردن حضرت عیسی (ع) پشت سر امام مهدی (ع)، در این مطلب که حضرت مسیح (ع) پس از ظهور امام زمان (ع) از آسمان فرود می‌آید، خدشه‌ای وارد نمی‌کند. به دلیل ارتباط روایات نزول حضرت عیسی (ع) با روایات ظهور امام مهدی (ع) در مبحثی جداگانه به این موضوع می‌پردازیم. روایات نزول حضرت عیسی (ع) از آسمان روایات درباره نازل شدن حضرت عیسی (ع) در هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) هم از طرق اهل سنت و هم از طرق شیعه زیاد و به اصطلاح «مستفیض» ۸ است. در اینجا به عنوان مؤید روایات تفسیری، به تعدادی از روایات اهل سنت در این زمینه اشاره می‌کنیم: ۱. در سنن ترمذی از رسول خدا (ص) روایت شده است که حضرت فرمود: بشارت دهید، همانا امت من مانند باران است که مشخص نیست آخرش بهتر است یا اولش؛ یا مانند بوستانی است که جمع زیادی از آن بهره‌مند می‌شوند. چگونه امتی که من در ابتدا، مهدی در وسط و مسیح در انتهای آن قرار دارد هلاک می‌شود؟ لکن در این بین [افرادی] بدخوی وجود دارند که آنان از من نیستند و من از آنان نیستم. ۲۹. بخاری از رسول خدا روایت کرده که حضرت فرمود: چگونه هستی‌دنگامی که فرزند مریم در بین شما فرود آید در حالی که امام شما از خود شما باشد؟ ۱۰۳. از عبدالله بن عمر روایت شده است که: مهدی کسی است که عیسی بن مریم بر او نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند. ۱۱۴. رسول خدا (ص) فرمود: کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز

می‌خواند از ما است. ۱۲. ۵. رسول خدا(ص) فرمود: مهدی متوجه می‌شود که عیسی(ع) فرود آمده گویی از مویش آب می‌چکد؛ آن‌گاه مهدی به او می‌گوید: جلو بایست و با مردم نماز بگزار. عیسی پاسخ می‌دهد: نماز منحصرأً توسط تو برپا می‌شود پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌خواند؛ هنگامی که نماز اقامه شد [عیسی] می‌ایستد تا [مهدی] در جایگاه بنشیند و با او بیعت می‌کند پس از آن [عیسی] چهل سال زندگی می‌کند. ۱۳. ۳. آیه ۱۵۸ سوره انعام خداوند متعال می‌فرماید: هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملكة أو يأتي ربك أو يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً، قل انتظروا إنا منتظرون. آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما [هم] منتظریم». روایات تفسیری شیعه روایات تفسیری شیعه که ذیل آیه مورد بحث وارد شده به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته یکم، نشانه‌های قیامت: این روایات تأویل عبارت «یوم یأتی بعض آيات ربك... خيراً» را مربوط به دوران آخرالزمان دانسته و به ذکر اشراف الساعه (نشانه‌های قیامت) پرداخته‌اند. در بعضی از این روایات فقط به طلوع خورشید از مغرب اشاره شده و در برخی دیگر نشانه‌های دیگری همچون خروج دجال و خروج جنبنده زمین نیز مطرح شده است. به عنوان نمونه در تفسیر عیاشی روایت ذیل نقل شده است: از زراره و حرمان و محمد بن مسلم از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت شده که در ذیل جمله «یوم یأتی بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها» فرمودند: مقصود از این آیات، طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبنده زمین و دجال است که اگر انسان به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود، ایمانش سودی نخواهد داشت. ۱۴. دسته دوم، روز خروج قائم(ع): این روایات آیه مورد بحث را درباره امام مهدی(ع) تأویل کرده‌اند. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه دو روایت در این زمینه آورده که به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم: امام صادق(ع) درباره آیه «یوم یأتی بعض آيات ربك...» فرمود: منظور روز خروج قائم منتظر(ع) است. سپس فرمود: ای ابا بصیر، خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبتش منتظران ظهور او و در هنگام ظهورش مطیع او هستند؛ اینان اولیای خدا هستند که برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد. ۱۵. روایات تفسیری اهل سنت محتوای روایات تفسیری اهل سنت درباره آیه مورد بحث، متضمن این مطلب است که خداوند متعال به وسیله این آیه خبر داده که ایمان آوردن شخص کافر پس از وقوع نشانه‌های قیامت (أشراط الساعه) مورد قبول نیست. البته نشانه‌های قیامت در این روایات به شکل‌های مختلفی نقل شده که در مجموع این نشانه‌ها عبارتند از: طلوع خورشید از مغرب، خروج جنبنده زمین، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دجال و نمایان شدن دود. طبری روایات تفسیری ذیل آیه مذکور را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته اول، یکی از نشانه‌های قیامت: این روایات منظور از «بعض آیات» در عبارت «یوم یأتی بعض آیات... خيراً» را فقط طلوع خورشید از مغرب می‌دانند. روایات متعددی در تفسیر طبری از رسول خدا(ص) در این زمینه نقل شده است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم: ابو سعید خدری از رسول خدا(ص) روایت کرده که حضرت فرمود: منظور از «یوم یأتی بعض آیات ربك لا ينفع نفساً إيمانها» طلوع خورشید از مغرب است. ۱۶. دسته دوم، نشانه‌های قیامت: این دسته از روایات، منظور از عبارت مذکور را علاوه بر طلوع خورشید از مغرب، نشانه‌های دیگری همچون خروج جنبنده زمین، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دجال و دود نیز می‌دانند. پنج روایت در این زمینه در تفسیر طبری نقل شده که به عنوان نمونه روایت زیر را نقل می‌کنیم: ابوهیره از رسول خدا(ص) روایت کرده است که حضرت فرمود: وقتی سه نشانه، نمایان شود کسی که قبلاً-ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. این سه نشانه عبارتند از: طلوع خورشید از مغرب، دجال و جنبنده زمین. ۱۷. در الدر المنثور نیز روایات متعددی در ذیل آیه مورد بحث نقل شده است که بسیاری از این روایات، تفسیری نیستند، اما آن روایاتی که تفسیری‌اند همچون روایات نقل شده در تفسیر طبری به دو دسته مذکور، تقسیم می‌شوند. بررسی تطبیقی روایات فریقین روایات تفسیری فریقین اجماع

دارند که عبارت «یوم یأتی بعض آیات.. خیرا» در آیه مورد بحث، مربوط به علایم آخرالزمان است. این نشانه‌ها که در بعضی روایات، تعداد آنها به ده نشانه می‌رسد عبارتند از: ظاهر شدن دود، خروج دجال، نزول عیسی (ع)، خروج یاجوج و ماجوج، خروج جنبنده زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرو رفتن زمین در مشرق، فرو رفتن زمین در مغرب، فرو رفتن زمین در جزیره العرب و خروج آتش از عدن (یمن). یکی از این علایم که در روایات تفسیری فریقین به طور مکرر از آن یاد شده، خروج دجال است. احادیث خروج دجال در صحیحین نیز وارد شده است. ۱۸ «نووی» در شرح صحیح مسلم تصریح کرده که احادیث وارد شده در مورد دجال برای اهل حق، حجت است بدین معنا که وجود دجال قطعی و صحیح است و او شخصی است که خداوند متعال بندگانش را به وسیله او امتحان و آزمایش می‌کند؛ تا آنجا که می‌گوید: این عقیده، مذهب اهل سنت و همه محدثان و فقیهان است. ۱۹ ارتباط احادیث دجال به امام مهدی (ع) از شهادت علمای اهل سنت به تواتر احادیث مهدی (ع) و ظهور آن بزرگوار در آخرالزمان و خروج حضرت عیسی (ع) به همراه او و یاری کردن او در کشتن دجال، ظاهر می‌شود. از جمله کسانی که به این تواتر تصریح کرده‌اند، ابن حجر عسقلانی است؛ وی در کتاب فتح الباری گفته است: نماز گزاردن عیسی (ع) پشت سر مردی از این امت در آخرالزمان و نزدیک قیام قیامت، دلالت می‌کند بر اقوال صحیحی که می‌گویند: «زمین از قیام کننده‌ای الهی که قیامش همراه با حجت و برهان است، خالی نمی‌ماند». ۲۰ ابن حجر همچنین در کتاب تهذیب التهذیب، مسئله تواتر اخبار مهدی (ع) از قول دیگران را چنین آورده است: اخبار و روایات مهدی (ع) به دلیل کثرت روایانشان از محمد مصطفی (ص) به حد تواتر و استفاضه رسیده است. در این روایات آمده که مهدی (ع) از اهل بیت پیامبر است و هفت سال در زمین حکومت و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و عیسی (ع) خروج می‌کند و او را در قتل دجال یاری می‌رساند. مهدی (ع) امام این امت است و عیسی (ع) در همه دوران او پشت سر وی قرار دارد. ۲۱ آنچه که موجب ارتباط روایات تفسیری فریقین با یکدیگر می‌شود، مسئله دجال است. مسئله دجال از مسایلی است که شیعه و سنی آن را به عنوان یکی از علایم آخرالزمان بر شمرده‌اند و احادیث فراوانی در منابع فریقین وجود دارد که کشته شدن دجال را به دست حضرت عیسی (ع) پس از فرود از آسمان در آخرالزمان نسبت می‌دهند که به بعضی از این روایات در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء اشاره کردیم. ظهور آیه مورد بحث نیز منافاتی با روایات نقل شده ندارد و آنها را تأیید می‌کند. پی‌نوشت‌ها: ۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۶، ص ۲۵، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق. ۲. همان، ج ۶، ص ۲۶. ۳. همان، ج ۶، ص ۲۹. ۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۱، دارالمعرفة، الطبعة الاولى ۱۳۶۵ ق. ۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۵، ص ۱۴۴، همان. ۶. همان، ج ۵، ص ۱۵۴. ۷. به تعدادی از این روایات در مبحث «روایات نزول عیسی» - که به زودی می‌آید - اشاره شده است. ۸. روایت مستفیض آن است که تعداد روایان آن از سه نفر بیشتر باشد اما به حد تواتر نرسد. ۹. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۵۲، ب ۶، ح ۲۸۶۹. ۱۰. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵، کتاب بدء الخلق، باب نزول عیسی بن مریم. ۱۱. ابن حماد، الفتن، ۱۰۳؛ همچنین: ابن ابی شیبۀ، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۵. ۱۲. بیان الشافعی، ص ۵۰۰، ب ۷. ۱۳. همان، ص ۴۹۷، ب ۷. ۱۴. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸۴، همان؛ همچنین نگاه کنید به: نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۸۰، ح ۳۵۴، همان، همچنین احادیث ۳۵۲، ۳۵۳ و ۳۵۸ نیز مشمول دسته اول روایات تفسیری شیعه می‌شوند. ۱۵. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه ۳۵۸، ح ۹، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین: روایت دوم را ببینید در همان منبع، ص ۳۳۶، ح ۵۴. ۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۸، ص ۱۲۷، ح ۱۱۰۵۵، همان احادیث ۱۱۰۵۶ تا ۱۱۰۷۴ نیز مربوط به همین دسته از روایات است. ۱۷. همان، ح ۱۳۵، ح ۱۱۰۷۷. ۱۸. همچنین احادیث ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ مربوط به دسته دوم می‌باشد. ۱۸. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۱، کتاب الفتن، باب ذکر دجال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق؛ نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۵۸۷۸، کتاب الفتن و اشراف الساعة، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷ ق. ۱۹. نووی، صحیح مسلم بشرح نووی، ج ۱۸، ص ۵۸، همان. ۲۰. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۵۹، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية. ۲۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۵۹، بیروت، دارالفکر،

الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ه ق. علاوه بر این سایر علمای اهل سنت نیز عباراتی درباره تواتر احادیث مهدی (عج) دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: الف - ابن حجر هیثمی در کتاب صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۲۱۱ می‌گوید: «احادیثی که در آن اشاره به ظهور مهدی بسیار زیاد به حد متواتر است.» ب - علامه مناوی در کتاب فیض القدیر، ذیل حدیث ۹۲۴۵ می‌گوید: «اخبار مهدی زیاد و مشهور است به حدی که جماعتی درباره این احادیث تألیفات مستقلی دارند.» ج - تفتازانی در کتاب شرح مقاصد، ج ۲، ص ۶۲ می‌گوید: «از جمله اموری که ملحق به باب امامت می‌شود خروج مهدی و نزول عیسی است که این دو از علایم قیامت بوده و در این باره خبرهای صحیحی رسیده است.» د - قرمانی دمشقی در کتاب اخبار الدول و آثار الاول، (ج ۱، ص ۴۶۳) می‌گوید: «علما بر این امر اتفاق دارند که مهدی همان قیام کننده در آخرالزمان است و اخبار ظهور آن حضرت، یکدیگر را تأیید می‌کنند و روایات بر اشراق نورش تظاهر دارند.» ه - مبارکفوری در کتاب تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ذیل حدیث ۲۳۳۱) می‌گوید: «بدان که مشهور بین تمام مسلمانان در طول زمان‌ها این است که به طور حتم در آخرالزمان شخصی از اهل بیت ظهور خواهد کرد که دین را تأیید کرده، عدل را در میان جامعه ظاهر می‌کند و مسلمانان به دنبال او می‌روند و او بر ممالک اسلامی تسلط پیدا خواهد نمود و او مهدی نامیده می‌شود.» به همین مضامین در کلمات بزرگان دیگر از علمای اهل سنت نیز مطالبی می‌یابیم از جمله: و - شیخ منصور علی ناصف در کتاب التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۱۰؛ ز - برزنجی در کتاب الاشاعه لاشراط الساعة، ص ۸۷؛ ح - ابن تیمیه حرانی در کتاب منهاج السنة النبویه، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ط - سید احمد زینی دحلان در کتاب الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۲۲؛ ی - ابوالاعلی مودودی در کتاب البیات، ص ۱۱۶؛ ک - ابوطیب قنوجی در کتاب الاذاعه، ص ۵۳؛ ل - دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی در کتاب المهدی المنتظر فی الاحادیث الصحیحه، ص ۳۶۰.

دو همزاد معنوی در معرفت مهدوی

عبدالحسن ترکی (شهرکرد) اشاره: در این مقاله دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و مکیال المکارم علامه سید محمد تقی اصفهانی و مؤلفان آنها معرفی شده‌اند. این دو کتاب در حوزه مهدویت دو قلوهای همزادی را تشکیل می‌دهند که هر کس بخواهد آگاهی‌هایی در این موضوع داشته باشد ناچار باید این دو کتاب را ببیند. به مناسبت معرفی کتاب‌ها و مؤلفانشان تشریفات از صاحبان آنها نیز آورده شده. اصلی‌ترین وجه اشتراک این دو کتاب در این است که هر دو به فرمان امام عصر (ع) تألیف شده‌اند. در میان آثاری که در حوزه مهدویت و شناخت و معرفت آخرین حجت خدا، حضرت بقیه الله (ع) تا کنون تألیف شده دو کتاب بیش از سایر آثار مورد اعتنا بوده و به عبارتی درخشش و تابش دیگری دارد؛ یکی کتاب کمال الدین و تمام النعمه عالم بزرگوار، شیخ صدوق (ره) از متقدمان و پیشینیان و دیگری کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع) اثر آیت الله شهید سید محمد تقی موسوی اصفهانی معروف به «فقیه احمدآبادی» از متأخران و معاصران. جالب آن که هر دو کتاب به امر مقدس و فرمان مبارک امام عصر (ع) تألیف شده‌اند و این درخشش و تابش خیره‌کننده را باید در همین نکته جستجو کرد. تردیدی نیست که رمز و راز عنایت به این دو کتاب و این دو همزاد معنوی گذشته از جامعیت و استحکام مطالب و شیوه‌های بدیع در تألیف آن دو، در این نکته است که هر دو مؤلف با پاکی و پارسایی و اخلاص و صفای باطن در پی فرمان امام خود به پا خاسته‌اند و در پی جلب رضایت او همه تلاش و توان خود را به کار بسته‌اند و آثاری چنین با برکت و مبارک برای دوستداران و منتظران حضرتش به یادگار گذاشته‌اند - خدای سبحان هر دو را پاداش نیکو دهد. - ما در این مقاله نخست به معرفی کوتاهی از مؤلفان این دو کتاب پرداخته و آن‌گاه انگیزه تألیف این آثار را از زبان آنان - که در رؤیاهایی راستین به حضور حجت الله فی الارضین (ع) شرفیاب شده‌اند - می‌آوریم و سرّ دلبران را از زبان خود ایشان نه از زبان دیگران به استماع می‌نشینیم. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق.) «صدوق» - به معنای بسیار راستگو - از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام و از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان دانش و دانایی و فضیلت و

پارسایی است. در عظمت و جلالت قدر وی همین بس که او با دعای امام زمان (ع) به دنیا آمد و حضرتش او را «فقیه»، «خیر» و «مبارک» لقب داد. شیخ بزرگوار خود بارها با خوشحالی و افتخار از این موضوع یاد می‌کرد و می‌فرمود: «یعنی من به دعای حضرت صاحب الامر (ع) به دنیا آمدم.» داستان ولادت داستان تولد او، داستانی شیرین و دلنشین است که نشان از عنایت و توجه ویژه آن حضرت به ایشان از آغاز تولد است. پدر شیخ - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی - از بزرگ‌ترین فقیهان و عالمان روزگار خویش بود. جلالت شأن و بلندای مقام و رفعت منزلت وی تا بدان پایه بود که امام حسن عسکری (ع) طی نامه‌ای او را با اوصاف و القابی چون «شیخ»، «فقیه» و «معمد خویش» خطاب قرار داده و توفیقات او را برای کسب رضای پروردگار درخواست کرده بود. جایی که امام معصوم (ع)، کسی را بستاید، جایی برای ستایش و تمجید دیگران باقی نمی‌ماند. او سنین بالای پنجاه را سپری می‌کرد و هنوز فرزندی نداشت لذا به همین منظور و به جهت استجاب دعای خویش به امام عصر (ع) متوسل می‌شود و از آن حضرت می‌خواهد که برای او دعا کند؛ به همین خاطر نامه‌ای به امام زمان (ع) نوشته و توسط فردی امین به نام محمد بن علی اسود، آن را به دست حسین بن روح (سومین نائب خاص حضرت در عصر غیبت صغری) می‌رساند و از او می‌خواهد که آن نوشته را به محضر آن حضرت برساند. محمد بن علی اسود (سفیر امین) می‌گوید: «من پیغام و نامه‌ی علی بن حسین بن بابویه قمی را به نماینده خاص آن حضرت رسانیدم و وی پس از سه روز خبر آورد که آن حضرت برای ایشان دعا کرد و فرمود: «به زودی خداوند به او فرزندی مبارک عطا می‌کند که سرچشمه‌ی منفعت‌ها و خیر و برکت خواهد شد.» اکنون باقی داستان را از زبان خود شیخ صدوق که آن را در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه در باب توقیعات آورده، می‌شنویم: محمد بن علی اسود - رساننده‌ی نامه - می‌گفت: پس از درگذشت محمد بن عثمان (دومین نائب خاص امام عصر (ع))، پدرت از من خواست تا از حسین بن روح (سومین نائب خاص) بخواهم تا مولای ما صاحب‌الزمان (ع) از خدای تعالی بخواهد که فرزند پسری به وی ارزانی کند. می‌گویم از او خواستم و او نیز امام را از آرزوی من آگاه کرد. حسین بن روح پس از سه روز به من خبر داد که امام (ع) برای او دعا کرده و فرمود: «به زودی فرزند مبارکی برای او متولد خواهد شد... و برای او بعد از او نیز فرزندان خواهد بود» محمد بن علی اسود می‌گفت: «من از فرصت استفاده کرده و برای خود نیز همین درخواست را کردم» اما امام (ع) اجابت نکرده و فرمود: «راهی برای آن نیست» و همین طور که امام فرموده بود، اتفاق افتاد. تو متولد شدی اما برای من فرزندی به دنیا نیامد. شیخ صدوق (ره) در ادامه‌ی داستان تولد خود می‌گوید: بارها اتفاق می‌افتاد که محمد بن علی اسود مرا در مسیر مکتب می‌دید و اشتیاق فراوان مرا در یادگیری کتاب‌های علمی و حفظ آن‌ها می‌دید و می‌گفت: «این اشتیاق تو در طلب دانش عجیب نیست، زیرا تو به دعای امام عصر (ع) متولد شده‌ای.» ۲ رؤیای راستین در تألیف کتاب کمال‌الدین کمال‌الدین و تمام النعمه جامع‌ترین و کامل‌ترین کتابی است که پیرامون اثبات وجود امام زمان (ع) و غیبت طولانی ایشان از نظر عقلی و نقلی نگاشته شده است. در این کتاب از آیات قرآنی و روایات معصومین (ع) و تاریخ انبیا به شیوه‌ای بدیع استفاده شده و طول عمر آن حضرت (ع) با برهان‌های عقلی و استدلال‌های نقلی با استناد به روایات معتبر اثبات شده و به اشکالات و شبهات، پاسخ‌های لازم و کافی داده شده است. اعتبار و ارزش این کتاب، گذشته از جامعیت و استحکام مطالب، به خاطر نزدیکی زمان تألیف آن با آغاز غیبت حضرت مهدی (ع) است؛ زیرا این کتاب در سال ۳۵۲ ه. ق. یعنی زمانی که هنوز سن مبارک آن حضرت به یک‌صد سال نرسیده بود، تألیف شده است و نکته‌ی دوم آن که این کتاب - چنانکه مؤلف در مقدمه آن آورده - به امر ولی عصر (ع) صورت تألیف پذیرفته است. شیخ بزرگوار در مقدمه کتاب انگیزه نگارش آن را چنین ذکر می‌کند: چون آرزویم در زیارت علی بن موسی الرضا (ع) برآورده شد و به نیشابور برگشتم و در آن جا اقامت گزیدم متوجه شدم بسیاری از شیعیان در امر غیبت حیرانند و درباره‌ی قائم (ع) در اشتباه هستند. از راه راست برگشته و به رأی و قیاس روی آورده‌اند. پس با یاری از اخبار وارده از پیامبر اکرم (ص) و امامان مکرم (ع) تمام تلاش خود را در ارشاد ایشان به کار بستم تا آنان را به راه راست و صراط و صواب هدایت کنم. تا اینکه شیخی بزرگوار از دانشمندان قم - که اهل فضل و دانش بود - از «بخارا» بر ما وارد شد و من از

دیرزمانی شیفته دیدار و آرزومند ملاقات او بودم؛ زیرا او شخصی دیندار و راست‌کردار بود - و او شیخ نجم‌الدین ابو سعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد قمی بود - و پدر من از جد او روایت می‌کرد و دانش و عمل و پارسایی و عبادت او را می‌ستود. روزی در اثنای گفت‌وگو، سخنی از یکی از فیلسوفان و منطقیان بزرگ بخارا نقل کرد که آن سخن، او را درباره حضرت مهدی (ع) حیران و سرگردان کرده و وی را به خاطر درازای غیبت به شک و تردید انداخته بود. من در [پاسخ] فصولی چند درباره اثبات وجود آن حضرت یادآور شده و اخباری از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دین (ع) درباره غیبت آن حضرت روایت کردم که او بدان اخبار و سخنان آرامش از دست رفته خود را بازیافت و شک و شبهه از وجودش برطرف گردید و سخنان و احادیث صحیح را به گوش قبول و تسلیم پذیرفت و در پایان از من خواست که در موضوع غیبت کتابی برایش تألیف کنم. من نیز خواهش او را پذیرفتم و به او وعده دادم چنانچه خداوند زمینه بازگشت مرا به وطن خود - شهر ری - فراهم کند به خواسته او اقدام نمایم و آرزوی او را عملی سازم. در این میان شبی درباره خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌هایی که در شهر ری بازگزارده بودم، اندیشه می‌کردم، که ناگاه خواب مرا در ربود، در خواب دیدم گویی درمکه هستم و گرد خانه خدا طواف می‌کنم. در دور هفتم به «حجرالاسود» رسیدم و آن را اسطلام کرده و می‌بوسم و این دعا را می‌خوانم: یعنی: «این امانت من است که آن را ادا می‌کنم و پیمان من است که آن را تعهد می‌کنم تا تو به وفای عهد من شهادت دهی». در این هنگام مولای خود حضرت قائم (ع) را دیدم که بر در خانه خدا ایستاده است. من دل‌باخته و پریشان‌خاطر به او نزدیک شدم. آن حضرت به چهره من نگریست و راز درونم را دانست. بر او سلام کردم و او پاسخم را داد. آن‌گاه فرمود: «چرا درباره غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوهت را برطرف سازد؟» عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! پیش‌تر رساله‌هایی درباره غیبت تألیف کرده‌ام». فرمود: «نه به آن سبک و روش». اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت کتابی تألیف کنی و غیبت پیامبران را در آن بازگویی». سپس آن حضرت رفت و من بیدار شدم و تا سپیده به دعا و گریه و درد دل کردن و شکوه نمودن پرداختم و چون صبح شد تألیف این کتاب را آغاز کردم تا امر ولی و حجت خدا (ع) را انجام داده باشم... آیت‌الله شهید سید محمد تقی موسوی اصفهانی مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی معروف به «فقیه احمدآبادی» در سال ۱۳۰۱ ق. در اصفهان در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت که نسل اندر نسل از عالمان دین بودند به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۸ ق. در سن ۴۷ سالگی به توطئه یکی از سران فرقه ضاله بهائیت با خوراندن زهر کین به شهادت رسید. در دوران عمر کوتاه اما پربرکتش حدود هفده جلد کتاب و رساله نگاشت که از میان آنها چهار جلد پیرامون حضرت مهدی (ع) و غیبت و انتظار و وظایف منتظران می‌باشد. فقیه احمدآبادی در ده سالگی بر نصاب الصبیان شرح نوشت و در پانزده سالگی کتاب ایضاح الشبهات را نگاشت و در بیست و پنج سالگی کتاب ابواب الجنات فی آداب الجمعات را تألیف کرد و سرانجام در سن سی سالگی به فرمان امام عصر (ع) اثر ارزشمند خود را درباره آن حضرت (ع) و وظایف منتظران و دعا برای آن وجود شریف آغاز کرد و تا پایان عمر به تحقیق و تألیف و تکمیل آن اهتمام و اشتغال داشت. درباره کیفیت شهادت آن سید بزرگوار در کتاب نگاهی به زندگانی جهانگیرخان قشقایی به نقل از شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر چنین آورده شده است: سید شهید در ماه رمضان المبارک ۱۳۴۸ ق. به علت کسالت، در بیمارستان انگلیسی‌ها بستری شدند و در آن جا تحت عمل جراحی قرار گرفتند شب ۲۵ ماه مبارک، متصدی بیمارستان که از سران فرقه ضاله بهائیت بود و «سر الله خان» نام داشت، همه بستگان و اطرافیان آن مرحوم را از اتاق بیرون کرده و سمی را که در استکان داشته به ایشان می‌خوراند، اطرافیان و دامادهاشان در آن لحظه آخر از [پشت در اتاق] می‌شنوند که آن سید بزرگوار پیوسته صدا می‌زده: حبیبی یا حسین! از داماد ایشان «مرحوم حضرت آیت‌الله سید مرتضی موحد ابطحی» منقول است که «سید شهید در حالی که در بیمارستان بستری بودند، می‌فرمودند: «بناست حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) تشریف بیاورند.» ۴ همچنین فرزند ایشان سید محمد موسوی اصفهانی - در مقدمه کتاب نور الأبصار در این باره آورده‌اند: او ستاره‌ای درخشنده بود که با طلوع خود دل‌ها را مجذوب خویش نمود، ولی افسوس که زود غروب نمود و سرانجام با توطئه دشمنان دین و نوشیدن زهر کین

به وسیله یکی از اعضای فرقه ضالّه [بهائیت] به شهادت رسید و در ماه مهمانی پروردگار به ضیافت الهی نائل گشت. ۵. نگاهی کوتاه و گذرا بر زندگانی این دل‌باخته و شیفته حضرت بقیه‌الله و قضایای تشرفات ایشان - که ما به سه مورد آن در این مقاله اشاره می‌کنیم - آدمی را به خوبی به این نکته واقف می‌سازد که آن سید شهید و علامه فقید مورد عنایت و کرامت حضرات معصومین (ع) به ویژه حضرت مهدی (ع) بوده و آن بزرگوار توجهی مخصوص به آن مرحوم داشته و وی نیز ارتباطی وثیق و اتصالی عمیق با ساحت مقدس مهدوی (ع) داشته است. مکیال‌المکارم مکیال‌المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع) بنا بر آنچه که سید محمدعلی روضاتی در مقدمه کتاب درباره آن نگاشته‌اند: «کتابی است ارزنده، ابتکاری و مهم. مؤلف بسیاری از مطالب مربوط به عقیده مهدویت و موضوع حضرت حجت (ع) را تحت عنوان «دعا برای آن حضرت و تضرع به درگاه الهی برای حفظ وجود شریف امام عصر (ع) از ناملایمات و آفات» مورد بررسی قرار داده است». این کتاب مشتمل بر بحث‌های مختلف و بسیار با اهمیت در زمینه‌های فقه، حدیث، کلام، رجال، تفسیر و حتی فلسفه و ادبیات است که با اسلوبی بدیع و سبکی جالب و نتیجه‌گیری‌هایی درست همراه می‌باشد. در این کتاب با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده که دعا برای امام عصر (ع) از مهم‌ترین وسائل برای رسیدن به مراحل عالی کمال و نیل به درجات برجسته معنوی است و آثار دنیوی بسیاری را نیز در پی دارد. این اثر به شهادت صاحب نظران، از نظر جامعیت و ژرف‌اندیشی و بهره‌گیری از علوم عقلی و نقلی و استنباطات دقیق و اجتهادات عمیق از آیات و روایات بی‌نظیر بوده و به خوبی می‌توان دست عنایت مولا که مؤلف را هدایت و دلالت می‌کند، دید. آیت‌الله صافی گلپایگانی (از مراجع عظام تقلید) درباره این کتاب می‌نویسد: این کتاب گویای حوصله فراوان مؤلف و گستردگی تحقیق و تفکر و تلاش اوست و در موضوع خود بی‌نظیر است و جز این کتاب، در موضوع مهدویت و آداب دعای بر حضرت مهدی (ع) و فواید آن، کتابی سراغ ندارم. ۶. داستان تألیف کتاب مؤلف بنا به آنچه که در مقدمه کتاب آورده، انگیزه تألیف کتاب را چنین می‌نویسد: ما نمی‌توانیم حقوق آن حضرت را ادا نماییم و شکر وجود و فیوضاتش را آن طور که شایسته است به جای آوریم. [پس] بر ما واجب است آن تعداد از ادای حقوق آن حضرت را که از دستمان ساخته است انجام دهیم، و بهترین امور در زمان غیبت، انتظار فرج آن بزرگوار و دعا کردن برای تعجیل فرج او، و اهتمام به آنچه مایه خشنودی آن جناب و مقرب شدن در آستان او است. و من در باب هشتم کتاب ابواب الجنّات فی آداب الجمععات هشتاد و چند فایده، از فوائد دنیوی و اخروی دعا کردن برای فرج آن حضرت (ع) را ذکر کرده بودم اما بعد به فکر افتادم که کتاب جداگانه‌ای در این باره بنگارم که آن فواید را در برگیرد، و به سبک جالبی آن را به رشته تحریر در آوردم. اما حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتی‌های بی‌امان، مانع از انجام اینکار می‌شد، تا این که کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود؛ یعنی مولا - و حیب دل شکسته‌ام و امامی که در انتظارش هستیم او را به خواب دیدم که با بیانی روح‌انگیز چنین فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را مکیال‌المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع) بگذار!» همچون تشنه‌ای از خواب بیدار، و در پی اطاعت فرمانش شدم ولی توفیق یاریم نکرد، تا این که در سال گذشته ۱۳۳۰ ق. به مکه معظمه سفر کردم و چون در آن جا بیماری وبا شیوع یافت، با خداوند عزّوجلّ عهد بستم که هر گاه مرا از گرفتاری‌ها نجات دهد و باز گشتم را به وطن آسان گرداند تألیف کتاب را شروع نمایم. پس خداوند بر من منت نهاد و مرا به سلامت به وطن باز گرداند، پس به تألیف کتاب اقدام نمودم تا به عهدی که با خداوند بسته بودم، عمل کرده باشم... ۷. مرحوم مؤلف به مناسبت‌هایی در کتاب به دو مورد دیگر از تشرفات خود به محضر امام زمان (ع) و سبب اتصال زمین و آسمان اشاره کرده که آن را برای روشنی چشم شیعیان و شیفتگان و منتظرانش می‌آوریم: تشریف اول «در یکی از سال‌های گذشته، قرض‌هایم بسیار و احوالم سخت شد در این حال ماه رمضان هم فرا رسید، پس به آن جناب توجه کردم و در سحرگاه یکی از شب‌ها حاجتم را بر آن حضرت عرضه داشتم، وقتی نماز صبح را در مسجد به جا آوردم، به منزل برگشتم و خوابیدم. در خواب به دیدار آن جناب شرفیاب گشتم، آن حضرت به زبان فارسی به من فرمودند: «قدری باید صبر کنی، تا از مال خاصِ دوستان خود بگیریم و به تو برسانیم. وقتی از خواب بیدار شدم

فضا را معطر یافته و غم و اندوه از من دور شده بود، چند ماهی نگذشته بود که از متدینان برای من وجوهی آورد که به وسیله آن قرض‌هایم را ادا کردم و به من گفت: «این از سهم امام (ع) است». ۸. تشریف دوم سید شهید و علامه فقید در جلد اول مکیال المکارم تشریفی دیگر را این چنین روایت می‌کند: «شبی در خواب دیدم امام عصر (ع) به همراه یکی از پیامبران بنی اسرائیل به خانه‌ای که در آن ساکن هستم، وارد شدند و به اتاق من که رو به قبله است تشریف آورده، و به بنده فرمودند که مصائب مولای شهیدمان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را بخوانم. [من هم] امر مطاعش را امثال کردم و آن حضرت روبه‌روی من به حالت استماع نشست. چون ذکر مصیبت را به پایان بردم، ابتدا به طرف کربلا به زیارت سید الشهداء (ع) پرداختم و آنگاه به سمت طوس، زیارت حضرت ابوالحسن امام رضا (ع) را خواندم و سرانجام رو به سوی حضرتش زیارت مولایم حضرت حجت (ع) را به جا آوردم. چون زیارت‌ها را به پایان رسانیدم و آن حضرت خواستند که تشریف ببرند، آن پیامبر بنی اسرائیل - که همراه ایشان بود - از سوی آن جناب وجهی را به من داد که مبلغ آن را ندانستم و بعد از نظر من پنهان شدند. فردای آن شب، یکی از علمای بزرگوار را دیدار کردم و او به من مبلغ قابل توجهی داد که همچون باران بهاری پربرکت بود. پس با خود گفتم: «این تأویل خوابی است که پیشتر دیدم.» پس از این خواب، آن قدر برکت‌های باطنی و علوم کامل پنهانی و معارف ایمانی و الطاف ربانی به من عنایت شد که زبان خامه از بیان آن ناتوان است. ۹. سخن را با درود بر روان آن دلباخته مهدی (ع) و سفارشی از او در کتاب مکیال المکارم به پایان می‌بریم: ای برادران من، بر شما باد که در اطاعت و خدمت آن جناب سعی و کوشش کنید و آن نعمت بزرگ و موهبت سترگ را سپاسگزاری نمایید و یاد آن حضرت را با طولانی شدن مدت آن فراموش نکنید... ۱۰. پی‌نوشت‌ها: ۱. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، ج ۱، ص ۴۵۳. ۲. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ترجمه منصور پهلوان، نشر دارالحدیث، ج ۲، باب ۴۵ ص ۲۷۰. ۳. موسوی اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۴-۷. ۴. زندگانی جهانگیرخان قشقایی، ص ۱۸۳-۱۸۱، به نقل از: شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، ج ۲، ص ۶۴-۵۷. ۵. نورالابصار، ص ۱۲-۱۰. ۶. به نقل از: زندگانی جهانگیرخان قشقایی، ص ۱۸۰. ۷. موسوی اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۵۰-۴۸، ترجمه حائری قزوینی چاپ نگین. ۸. موسوی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۳۸۷، همچنین ج ۱، ص ۲۲۵. ۹. موسوی اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۳. ۱۰. موسوی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۳۲۲.

معرفت امام عصر از نگاه شیخ صدوق - ۴

ابراهیم شفیعی سروسستانی عصمت امام اشاره: گفتیم که شیخ صدوق (ره) در «باب الامامة» از کتاب الهدایه خود پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر خدا (ص) حجت‌های الهی بر مردم هستند» به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. در قسمت‌های پیشین به شش ویژگی امام معصوم (ع) که هر مسلمان باید بدان‌ها معتقد باشد، اشاره کردیم، در این قسمت از مقاله به بررسی دو ویژگی دیگر می‌پردازیم. ۷. اعتقاد به ارکان توحید بودن امامان (ع) اعتقاد به اینکه امامان معصوم (ع)، ارکان و پایه‌های توحید هستند، یکی دیگر از موضوعاتی است که شیخ صدوق (ره) در بحث معرفت امام (ع) بدان توجه و با عبارت زیر از آن یاد کرده است: واجب است که معتقد باشد آنها... پایه‌های توحیدند. ۱. این موضوع نیز چون دیگر موضوعات پیشین در روایت‌ها، زیارت‌ها و دعاهای نقل شده از حضرات معصومین (ع) مورد تأکید قرار گرفته و از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های امامان معصوم (ع) یاد شده است، که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: در روایتی که از سیدالعابدین علی بن الحسین، امام چهارم شیعیان (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: بین خداوند و حجتش هیچ حجابی نیست و خداوند در برابر حجتش هیچ پوششی ندارد. ما دروازه‌های خدا، صراط مستقیم، مخزن علم او، ترجمان وحی او، پایه‌های توحید او و جایگاه سر او هستیم. ۲. در زیارت جامعه کبیره نیز از ائمه معصومین (ع) با این عنوان یاد شده است: و خداوند شما را پسندید به اینکه... پایه‌های توحید او باشید. ۳. در یکی از دعای ماه رجب نیز که منسوب به

امام عصر(ع) است، امامان معصوم(ع) با این ویژگی توصیف شده‌اند: پس خداوند شما را معادن کلمات خود و پایه‌های توحید خود قرار داد. ۴ برای روشن شدن مفهوم این ویژگی امامان، لازم است که ابتدا نکاتی را در باب توحید و جهان‌بینی توحیدی یادآور شویم: جهان‌بینی توحیدی، اساس جهان‌بینی اسلامی را تشکیل می‌دهد. بر اساس این جهان‌بینی، مبدأ و منتهای جهان یکی است و جز خدای یگانه کسی سزاوار پرستش نیست. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌فرماید: جهان‌بینی توحیدی، یعنی جهان «یک قطبی» و «تک محوری» است. جهان‌بینی توحیدی یعنی جهان ماهیت «از او بی» (إِنَّا لِلَّهِ) و «به سوی او بی» (إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ۵ دارد. ۶ توحید، درجات و مراتب دارد، همچنان که شرک نیز که مقابل توحید است، مراتب و درجات دارد. تا انسان همه مراحل توحید را طی نکند، موحد واقعی نیست. ۱۷ ایشان در ادامه سخنان خود با تقسیم مراتب توحید به «توحید نظری» و «توحید عملی» مراتب سه گانه توحید نظری را این گونه بر می‌شمارد: «توحید ذاتی» یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی ... «توحید صفاتی، یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر... «توحید افعالی» یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. ۸ استاد شهید درباره توحید عملی نیز می‌فرماید: توحید عملی یا «توحید در عبادت» یعنی یگانه‌پرستی، به عبارت دیگر: در جهت پرستش حق، یگانه شدن. ۹ با روشن شدن مفهوم و مراتب توحید می‌توان گفت که هم درک مراتب توحید و هم تحقق عینی آن در فرد و جامعه بودن وجود پیشوایانی که هم در توحید نظری و هم در توحید عملی سرآمد روزگار خود بوده و به بالاترین مراتب توحید دست یافته باشند، امکان‌پذیر نیست و از همین روست که امام علی(ع) می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شرط‌هایی دارد و من و فرزندانم از جمله این شرط‌ها هستیم. ۱۰ امام رضا(ع) نیز در حدیث معروف «سلسله الذهب» پس از آن که به واسطه پدران خود از پیامبر خدا(ص) و آن حضرت نیز از جبرئیل(ع) نقل می‌کند که خداوند تعالی فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصنی فمن دخل حصنی أمن [من] عذابی. ۱۱ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (توحید) قلعه استوار من است. پس هر کس در قلعه من داخل شود از عذاب من در امان می‌ماند. و در تکمیل حدیث می‌فرماید: بشروطها و أنا من شروطها. [تحقق آنچه گفتم] شروطی دارد و من از جمله آن شروطم. اشاره به این که داخل شدن در قلعه توحید و ایمنی یافتن از عذاب جهنم بدون پذیرش ولایت امام معصوم(ع) امکان‌پذیر نیست. شیخ صدوق (ره) در کتاب التوحید پس از نقل روایت یاد شده، در توضیح «شروط توحید» چنین می‌نویسد: از شروط لاله الا الله (توحید) پذیرش این موضوع است که [امام] رضا(ع) از سوی خدای عز و جل [به عنوان] امام بر بندگان [برگزیده شده] و پیروی از او بر آنها واجب است. ۱۲ جالب اینجاست که در روایت دیگری که از امام رضا(ع) نقل شده، خداوند متعال می‌فرماید: ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن ناری ۱۳ ولایت علی بن ابی طالب دژ استوار من است، پس هر کس در دژ من وارد شود از آتش من ایمنی می‌یابد. این روایت به روشنی نقش محوری امامان(ع) در توحید و یگانگی خدا را نشان داده و روشن می‌سازد که وارد شدن در حصن ولایت امامان(ع)، یعنی داخل شدن در حصن ولایت خدا و پذیرش توحید و یگانگی او. یکی از صاحب‌نظران در زمینه نقش امامان معصوم(ع) در توحید علمی (نظری) می‌نویسد: اگرچه خداوند تبارک و تعالی انسان را به فطرت توحیدی آفرید و همراه آن عقل را به او عنایت فرمود تا خود از این طریق به توحید نایل گردد، اما انسان به کمک این قوا و تجهیزات فقط قادر به درک کلیاتی از معارف بلند توحیدی است و از درک دقایق و لطافت آنها عاجز است و لذا عقل حکم می‌کند که انسان همواره نیازمند کسانی است که به مرتبه توحید نایل شده تا از آن مراتب رفیع به او خبر دهند و به این وسیله او را از ورطه جهالت و افراط و تفریط برهانند. ۱۴ جایگاه و نقش ارزنده امامان معصوم(ع) در تبیین و توصیف توحید نظری آنگاه روشن می‌شود که عقاید بی‌پایه اهل سنت را درباره خدا و صفات او ملاحظه کنیم و به روشنی ببینیم که چگونه آنها به واسطه دور افتادن از مکتب اهل بیت(ع) از یک سو، قائل به امکان دیدن خدا با چشم (رؤیت)؛ مشابهت او با مخلوقاتش (تشبیه) و دارا بودن چشم، گوش، دست و پا چون انسان‌ها (تجسیم) شده‌اند، ۱۵ و از سوی دیگر، در حل مسائلی چون جبر و تفویض، قضا و قدر و ... در مانده به بن‌بست‌های

فکری گرفتار آمده‌اند. برای درک نقش و جایگاه ائمه (ع) در توحید عملی و بسط و گسترش یگانه‌پرستی در جهان نیز، تنها کافی است که نگاهی اجمالی به تاریخ صدر اسلام بیفکنیم تا دریابیم چگونه امت اسلام با سر باز زدن از ولایت ائمه معصومین (ع) در برابر طاغوت‌هایی چون معاویه، یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف و ... سر تسلیم فرود آورده و جامعه اسلامی به جای رسیدن به جامعه توحیدی به جامعه‌ای گرفتار شرک و کفر تبدیل و اسیر دست کسانی گردید که مردم را به جای اطاعت خدا به اطاعت خود فرامی‌خواندند. با توجه به نقش حساس و تعیین‌کننده امامان معصوم (ع) در تحقق عینی توحید در جامعه بوده است که در روایات اسلامی، این همه بر ضرورت شناخت امام و حجت الهی در هر عصر تأکید و نشناختن امام برابر با مرگ در حال کفر و شرک دانسته شده است. ۱۶ هم از این رو بوده است که امام حسین (ع) آن‌گاه که از فلسفه آفرینش سخن می‌گوید و معرفت خدا را غایت خلقت معرفی می‌کند، در پاسخ این پرسش که معرفت خدا چیست، می‌فرماید: «معرفت امامی که اطاعت او واجب است»: هان ای مردم! همانا خداوند - بزرگ باد یاد او - بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند او را بپرستند و هر گاه او را بپرستند، با پرستش او از بندگی هر آنچه جز خداست بی‌نیاز گردند. مردی سؤال کرد: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند. ۱۷ افزون بر آنچه گفته شد، ائمه (ع) در توحید و یگانه‌پرستی جایگاه و نقشی دیگری هم دارند که به این اعتبار هم می‌توان آن‌ها را «پایه‌های توحید» به شمار آورد و آن نقشی است که آن‌ها در هدایت مردم به سوی خدا و رساندن آنها به مقصد نهایی بر عهده دارند، که پیش از این در بحث از «باب الله» و «سبیل الله» بودن امامان (ع) به آن اشاره کردیم و گفتیم که جز از طریق آن‌ها نمی‌توان به خدا رسید. به همین دلیل نیز در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: هر کس خدا را می‌خواهد به شما آغاز می‌کند و هر کس او را به یگانگی می‌شناسد، از شما می‌پذیرد و هر کس آهنگ او دارد به شما رو می‌کند. ۱۸. ۸. اعتقاد به عصمت امامان (ع) شیخ صدوق هشتمین ویژگی امامان معصوم (ع) را این گونه بیان می‌کند: واجب است که معتقد باشد ... آنها از هر گونه اشتباه و لغزش پیراسته‌اند و آنها کسانی هستند که خدا آلودگی را از آنها زدوده و پاک و پاکیزه‌شان داشته است. ۱۹ عبارت یاد شده، اشاره به مقام عصمت ائمه (ع) دارد، که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امامان به شمار می‌آید. برای روشن شدن این ویژگی امامان اهل بیت (ع) نیز ابتدا آیات قرآن و در ادامه روایات مرتبط را بررسی می‌کنیم. قرآن کریم به صراحت از این ویژگی اهل بیت (ع) سخن گفته است. آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». ۲۰ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. در ذیل آیه مزبور که به «آیه تطهیر» معروف شده است، روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که مشخص می‌سازد اولاً، مخاطب آیه تنها اهل بیت پیامبر (ع) است و اشخاص دیگری در شمول این آیه وارد نمی‌شوند و ثانیاً مراد از آن، عصمت و اهل بیت (ع) از هر گونه گناه، خطا و لغزش است. برای روشن شدن این موضوع، ابتدا روایاتی را که از طریق اهل سنت نقل شده است، بررسی می‌کنیم. سید بن طاووس در کتاب سعدالسعود تصریح می‌کند که روایات مربوط به تخصیص آیه تطهیر به اهل بیت (ع) از پانزده طریق توسط راویان اهل سنت نقل شده است. ۲۱ که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «جلال الدین سیوطی» از مفسران اهل سنت، در ذیل آیه یاد شده، از «ابن عباس» نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پس من و خاندانم از هر گونه گناه پیراسته‌ایم. ۲۲ او همچنین در روایات دیگری از ابن عباس نقل می‌کند که: ما شاهد بودیم که پیامبر خدا (ص) نُه ماه [پی در پی] هر روز، پنج مرتبه به هنگام نماز به در خانه علی بن ابی طالب می‌آمد و می‌فرمود: درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». خدا شما را رحمت کند. وقت نماز است. ۲۳ «ابن صباغ مالکی» نیز نقل می‌کند که: رسول خدا (ص) به اهل بیت [خود] دعا کرد، پس خداوند عزّ و جل این آیه [تطهیر] را فرستاد. ۲۴ در کتاب‌های روایی و تفسیری شیعه نیز در ذیل آیه تطهیر روایات فراوانی نقل شده است. تنها در تفسیر البرهان، بیش از شصت روایت در این زمینه آورده شده

است. ۲۵ که در اینجا تنها به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم: در تفسیر البرهان از امام علی (ع) در این زمینه چنین نقل شده است: در خانه ام سلمه بر رسول خدا (ص) وارد شدم، در حالی که آیه «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند» نازل شده بود. پس فرستاده خدا (ص) فرمود: ای علی! این آیه درباره تو، دو فرزند زاده‌ام و امامان از فرزندان تو نازل شده است. ۲۶ در روایت دیگری، امام سجاد (ع) از «ام سلمه» چنین نقل می‌کند: این آیه در خانه من و در روز [اختصاصی] من نازل شد. رسول خدا نزد من بود، پس علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند. در این هنگام جبرئیل وارد شد و عباى فدکی را بر آنها انداخت. آنگاه پیامبر فرمود: «اللهم هولاء أهل بيتي اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً؛ خداوندا، این‌ها خاندان من هستند. خداوندا، پلیدی را از آن‌ها دور ساز و آن‌ها را پاک و پاکیزه فرما» جبرئیل گفت: «آیا من هم از شما هستم؟» پس پیامبر فرمود: «و أنت منّا، یا جبرئیل؛ [آری] تو هم از مایی ای جبرئیل!» ام سلمه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! من هم از خاندان شما هستم؟ سپس از جای خود حرکت کردم تا با آنها [به زیر عبا] داخل شوم. اما پیامبر (ص) فرمود: «کونی مکانک، یا أم سلمة، إنك إلی خیر، أنت من أزواج نبی الله؛ در جای خود باش، ای ام سلمه! تو بر خیری، تو از همسران پیامبر خدایی». در این هنگام فرمود: «إقرأ، یا محمد؛ [تو] یارید الله لیدهب عنکم الرجس أهل البيت و یطهرکم تطهيراً» [این آیه] در مورد پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین - صلوات خدا بر همه آنان باد - است. ۲۷. ائمه (ع) در موارد متعددی تصریح به عصمت خود کرده‌اند. از جمله در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است، می‌خوانیم: «إن الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه. ۲۸. امام سجاد (ع) در این باره می‌فرماید: امام از ما جز معصوم نیست. و عصمت در ظاهر آفرینش نیست تا کسی به آن شناخته شود. از این رو امام باید [از جانب خدا نصب] و به او تصریح شود. ۲۹. امام رضا (ع) نیز در روایتی، ضمن توصیف امامان، ویژگی عصمت آنان را این گونه بیان می‌کند: امام معصوم، تأیید شده، توفیق یافته و استوار شده است. او از اشتباه، لغزش و سقوط در امان است. ۳۰ در پایان برای روشن شدن مفهوم عصمت در آموزه‌های شیعی، توجه شما را به بیانی از شیخ صدوق (ره) در الاعتقادات جلب می‌کنیم: به اعتقاد ما پیامبران، رسولان، امامان و فرشتگان - صلوات خدا بر همه آنها باد - معصوم و از هر گونه آلودگی پیراسته‌اند. آنها هیچ گناهی، چه کوچک و چه بزرگ، مرتکب نمی‌شوند و با آنچه خدا به آنها امر فرموده مخالفت نمی‌ورزند و به آنچه به آن امر شده‌اند عمل می‌کنند. هر کس عصمت آنان، در چیزی از احوال آنها، نفی کند، ایشان را نشناخته است. ما معتقدیم آنها موصوف به کمال و تمام‌اند و نسبت به ابتدا و انتهای امور خود علم دارند. آنها را در مورد هیچ یک از احوالشان نمی‌توان به نقص، عصیان و نادانی متصف کرد. ۳۱. پی‌نوشت‌ها: ۱. شیخ صدوق، الهدایة، ص ۳۴؛ یجب أن یعتقد أنهم... أركان توحیده. ۲. همو، معانی الأخبار، ص ۳۵، ح ۵؛ لیس بین الله و بین حجة حجاب، فلا لله دون حجة ستر، نحن أبواب الله، و نحن الصراط المستقیم، و نحن عبیه علمه، و نحن تراجمه و حیه، و نحن أركان توحیده و نحن موضع سره. ۳. همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۲؛ و رضیکم... أركاناً لتوحیده. ۴. سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۶۴۶؛ فجعلتهم معادن لکلماتک و أركاناً لتوحیدک. ۵. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۶. ۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲ (جهان‌بینی توحیدی)، ص ۸۳. ۷. همان، ص ۹۹. ۸. همان، ص ۹۹-۱۰۳. ۹. همان، ص ۱۰۵. ۱۰. لیشی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۵۱؛ إن لا إله إلا الله شروطاً و إتی و ذریتی من شروطها. ۱۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۷۰ - ۳۷۱، ح ۱؛ همو، التوحید، ص ۲۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۷، ح ۱۶. ۱۲. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۵. ۱۳. همو، معانی الاخبار، ص ۳۷۱، ح ۱. ۱۴. تحریری، محمدباقر، جلوه‌های لاهوتی (شرح زیارت جامعه کبیره) ج ۲، ص ۲۸۶. ۱۵. ر. ک: مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۲؛ ابوداؤد، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داؤد، ج ۲، ص ۴۱۹؛ بخاری ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۲، جزء ۴، ص ۱۴۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه، العقائد الإسلامیه، ج ۲، ص ۷۱-۱۳۱. ۱۶. ر. ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸ و ج ۳۲، ص ۳۲۱ و ۳۳۳؛ أيها الناس! إن الله جلّ ذکره، ما خلق العباد إلا

لیعرفوه، فإذا عرفوه عبوده فإذا عبوده استغنوا بعبادته عن عبادة ما سواه. فقال له رجل: يابن رسول الله بأبي و أنت و أمي فما معرفة الله؟ قال: معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته. ۱۷. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، صص ۶۰۴ - ۶۰۵؛ من أراد الله بدء بكم و من وحدّه قبل عنكم و من قصده توجه بكم. ۱۸. شیخ صدوق، همان، صص ۳۷۴ - ۳۷۵. ۱۹. شیخ صدوق، الهدایه، ص ۳۴؛ يجب أن يعتقد... أنهم معصومون من الخطأ و الزلل و أنهم الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. ۲۰. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۳. ۲۱. ر. ک: سیدبن طاووس، سعدالسعود، ص ۱۰۷. ۲۲. سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ فأنا و أهل بيتي مطهرون من الذنوب. ۲۳. همان؛ السلام عليكم و رحمه الله و بركاته أهل البيت «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً». الصلوة رحمكم الله. ۲۴. ابن الصباغ المالکی، الفصول المهمه، ص ۲۴. ۲۵. ر. ک: البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۵، ح ۲۸۶؛ دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله فی بیت أم سلمه، و قد نزلت علیه هذه الآیه: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً» فقال رسول الله صلی الله علیه و اله: يا علي، هذه الآية نزلت فيك و فی سبطي و الأئمة من ولدك... ۲۶. همان، ص ۲۵۵، ح ۷. ۲۷. همان، ص ۲۶۲-۲۶۳، ح ۲۲. ۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص ۱۹۱، ح ۵. ۲۹. مجلسی محمدباقر، همان، ج ۲۵، ص ۱۹۴، ح ۵؛ الإمام منّا لا يكون إلّا معصوما و ليست العصمة فی ظاهر الخلقه فيعرف بها فلذلك لا يكون إلّا منصوص ۳۰. همان، ج ۱۷، ص ۱۰۸؛ فهو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن من الخطاء و الزلل و العثار. ۳۱. شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۹۶.

برکت یک گوشه چشم مولا

گزارشی از مرکز نشر معارف اسلامی در جهان محمود مطهری‌نیا «... از شدت فقر تنها یک قرآن بین بستگان من وجود دارد که خواندن آن را به نوبت انجام می‌دهیم. لذا با شنیدن آوازه مؤسسه شما مبنی بر ارسال کتب اسلامی و قرآن، به صورت رایگان، به وجد آمده با فروش کفش‌های خود! پول تمبر نامه را تهیه کرده و برایتان درخواست نامه‌ای را فرستادم...» * * * «من برای کمک هزینه تحصیلی به شهر «لاگوس» رفتم تا شغلی پیدا کنم و بتوانم هزینه خود و تحصیلاتم را تأمین کنم؛ در یکی از روزهای تعطیلات به یک کتاب‌فروشی برخورد کردم که در کنار مسجد مرکزی شهر لاگوس کتاب‌های اسلامی عرضه می‌کرد؛ در این میان کتابی از مرکز اسلامی شما «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» توجهم را به خود جلب کرد. کتاب‌های دیگری نیز از انتشارات مرکز شما آنجا بود که هم اینک اسمشان را به خاطر نمی‌آورم. نخست تردید کردم که این کتاب را بخرم یا خیر؟ چون آن را به قیمت دو واحد پول نیجریه «نیره» قیمت‌گذاری کرده بودند؛ در حالی که من آن روز فقط پانزده واحد پول نیجریه در اختیار داشتم؛ یا باید خوراکی مایحتاج روزمره خود را تأمین می‌کردم و یا می‌بایست این کتاب را می‌خریدم. در این لحظات حساس و تردیدآلود می‌کردم، گویی به من الهام شد که این کتاب را تهیه کن که برایت مفید خواهد بود، من هم به این ندای غیبی پاسخ مثبت دادم. کتاب را با همه نیازی که به پول داشتم خریدم و با خود به منزل بردم و به مطالعه آن مشغول شدم. مطالب کتاب به قدری مرا مجذوب و تحت تأثیر قرار داد که لحظه‌ای آن را به کنار نگذاشتم و مرتب مطالعه می‌کردم. فردای آن روز مقداری پول از دوستم قرض گرفتم و با عجله به سمت کتاب‌فروشی رفتم تا بقیه کتب انتشاراتی مرکز اسلامی شما را خریداری کنم اما با کمال تأسف وقتي به محل فروش کتاب‌ها مراجعه کردم، گفتند: تمام شده است! بسیار ناراحت و غمگین شدم؛ اما از سوی دیگر بسیار خوشحال و سرزنده بودم از اینکه همین یک کتاب وسیله هدایت من گردید و مرا به راه راست و حقیقت سوق داد؛ من در بیست و نه ژوئن ۱۹۹۰ مسلمان شدم و می‌توانم بگویم که این کتاب اسلامی سبب تحول عظیمی در من گردید. به طوری که با ایمان راسخی که به خدای تعالی یافتم خود را در برابر سختی‌ها و مشکلات ثابت‌قدم و مستحکم می‌بینم. آن گونه که با این روحیه قوی و ایمان استوار می‌توانم در برابر هر گونه ناملایمات بایستم. من هنوز در شگفتم که در آن روز با وجود مشکلات مادی و ضروری بودن تهیه

مایحتاج روزمره، این چه ندای غیبی بود که مرا واداشت تا کتاب یاد شده را بخرم و از آن بهره‌مند شوم...» فلورنسو (نیجریه) آنچه در بالا خواندید گزیده‌ای از دو نامه‌ای بود که به «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» ارسال شده بود. محتوای تکان‌دهنده این دو نامه و ده‌ها نامه دیگر که در کتاب نگرشی بر عملکرد سی ساله مرکز نشر معارف اسلامی در جهان و صحبت‌هایی که در این سو و آن سو می‌شنیدیم ما را بر آن داشت تا به دنبال تهیه گزارشی از فعالیت‌های این مرکز باشیم. تلفنی وقتی را برای گفت‌وگو هماهنگ کردیم و آدرس مرکز را از همکاران مجموعه گرفتیم. در کوچه پس کوچه‌های قم و پشت حرم حضرت معصومه (س) و آن سوی پل آهنچی پرس پرسان به سر قرار رسیدیم. با توجه به عنوان «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» و این که شنیده بودیم مجموعه با بیش از ۱۲۰ کشور جهان در ارتباط است گمان می‌کردیم با ساختمانی عظیم و مجلل - آن‌گونه که رسم مؤسساتی است که ادعای تبلیغ جهانی دارند - مواجه شویم ولی در نهایت ناباوری منزلی ساده و معمولی در یکی از کوچه‌های قدیمی شهر قم که اگر تابلوی کوچک مرکز نبود احدی متوجه تفاوت این منزل با دیگر منازل داخل کوچه نمی‌شد. * * * یکشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۵ قم، انتظام ۲۱ ساعت ۵ بعد از ظهر سر قرار رسیدیم. زنگ در مؤسسه را زدیم و وارد شدیم. در بدو ورود وارد اتاقی شدیم که ده‌ها زونکن در قفسه‌هایی که از کف تا سقف یکی از دیوارهای اتاق را پوشانده بود. روی هر کدام از این زونکن‌ها نام یک یا چند کشور دیده می‌شد. پس از هماهنگی به ساختمان جنبی مؤسسه که منزل شخصی آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری بود رفتیم. اندکی بعد ایشان تشریف آورده و با رویی بسیار گشاده و آغوشی باز و مهربان از ما استقبال کردند. بعد از احوال‌پرسی و قدری صحبت‌های خودمانی کمی از فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی موعود در عرصه‌های مختلف برای ایشان گفتیم. البته به واسطه سابقه آشنایی دیرینه ایشان با موعود صحبت‌های ما خیلی مختصر بود. از ایشان درخواست گفت‌وگو برای درج در مجله نمودیم ولی به شدت استنکاف ورزیدند و هرچه اصرار کردیم و بهانه‌های مختلفی آوردیم حتی اجازه عکس گرفتن را به ما ندادند. البته امیدواریم درج این گزارش موجب ملال خاطرشان نشود و ما را حلال کنند. کمی از وضعیت نشر و کتاب‌خوانی در ایران گله کردند و از قول سفیر ایران در یکی از کشورهای بسیار فقیر و عقب‌افتاده آفریقایی نقل کردند که آن سفیر گفته بود در آن کشور به رغم فقر اقتصادی شدیدی که مردم با آن دست به گریبان هستند با این حال خیلی شدید اهل مطالعه‌اند؛ این علاقه به مطالعه به قدری زیاد است که حتی روزی یک گدا و متکدی کنار خیابان را دیدم که نشریه‌ای در دست داشت و آن را مطالعه می‌کرد و تنها زمانی که یک نفر رد می‌شد سرش را از نشریه بلند می‌کرد و دستش را برای گدایی جلوی او می‌گرفت! باز تعریف می‌کردند از بعضی از کشورهای آسیای میانه که شاید جمعیت آنها به شش میلیون نفر نمی‌رسد ولی تیراژ کتاب‌ها در آنجا میلیونی است و گاه یک کتاب تا یکی دو میلیون نسخه هم چاپ می‌شود. اما در ایران علی‌رغم حضور این همه مؤلف و این مقوله تنوع آثار... و باز هم از این گله‌مند بودند چرا همواره ما راه حل مشکل کتاب‌خوانی را فقط افزایش تعداد کتاب‌خانه‌هایی می‌دانیم که همسایه‌های آنها هم به درون آن نمی‌روند و هیچ توجه به آموزش و پرورش و تحولی که نیازمند آن است نداریم. آیت‌الله موسوی لاری روش تبلیغ خود را چنین توصیف کرد که ما بیشتر سراغ فطرت رفته و از کانال توحید گفت‌وگو را شروع می‌کنیم. متأسفانه در حوزه مهدویت، مطالبی که با این سبک نوشته شده باشند نداریم و فقط یک جزوه کوچکی از مرحوم شهید صدر به این سبک و سیاق موجود است و دیگر هیچ. باید ما مطالبی بنویسیم که سراغ فطرت افراد رفته و با استناد به علوم روزی باشد که آنها قبول دارند و نه آیات و روایاتی چرا که این‌ها که برای یک نامسلمان یا بی‌دین مفهومی ندارد. آیه و روایت مال مسلمان‌هاست و تا کسی مسلمان نشده باشد که نمی‌توان به این‌ها استناد کرد. ایشان از کسانی انتقاد کردند که تا می‌خواهند راجع به حضرت مطلبی بنویسند فوری برای اثبات عمر می‌گویند فلان گیاه چقدر عمر کرد و بهمان حیوان و یا حتی انسان چقدر. آخر، طول عمر حضرت جنبه اعجازی دارد و زمینی و عادی کردن آن اصلاً درست نیست و خلاف منظور الهی است. گویا عده‌ای هستند که اصلاً دنبال این هستند که جریان را کاملاً عادی جلوه دهند. گفتیم آمدیم که تا کمی از خاطرات و تجربیات و درد‌های شما را برای مخاطبان دلسوز مجله ضبط و

نقد کنیم. مجدداً خیلی جدی‌تر از دفعات قبل اجازه ضبط ندادند ولی این ماجرای عجیب را برای ما نقل کردند و گفتند: «ایام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ برای عمل جراحی معده به آلمان رفته بودم البته این عمل لغو و عبث بود و هیچ ثمره‌ای برای ما نداشت. در همان مدت امام موسی صدر هم به آنجا تشریف آورده بودند و بعد از آن هم بنا داشتند به مراکش بروند. آقای محقق هم از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی مسئول دفتر اسلامی هامبورگ بود. آن دو بزرگوار هر دو قد رشید و تنومندی داشتند و من جثام کوچک بودم. تا آن زمان روحانیون کمی به اروپا رفته بودند و لذا این لباس خیلی برای مردم آنجا شناخته شده نبود. وقتی ما سه نفر در خیابان راه می‌رفتیم برای مردم خیلی جالب بود و مشغول تماشای ما می‌شدند. پس از بازگشت به ایران خاطرات سفر به آلمان را طی چند مقاله برای درج در مجله «مکتب اسلام» که تنها نشریه مذهبی آن زمان و پرتیراژترین مجله مذهبی حتی تا زمان فعلی است نوشتم. این مجله چند صد هزار تیراژ داشت و مخاطبان آن لحظه‌شماری می‌کردند که شماره جدید آن چاپ شود و مطالب آن را مطالعه کنند. مدتی که از چاپ این سلسله مقالات در آنجا گذشت، هر چند بیماری بسیار آزارم می‌داد مجموعه مطالب را کنار هم گذاشتم و مقداری دیگر مطلب هم به آن افزودم و نامش را «اسلام و سیمای تمدن غرب» گذاشتم. آیت‌الله مکارم شیرازی خیلی اظهار علاقه کردند که پیش از چاپ آن را مطالعه کنند. از همین رو دست‌نوشته‌های خود را نزد ایشان بردم و چند روز بعد برای پس گرفتن آنها رفتم از مطالب اظهار خرسندی می‌کردند و خوششان آمده بود. در آن زمان که کپی و زیراکس نبود و آن نسخه تنها نسخه‌ای بود که من داشتم. در مسیر برگشت ابتدا به یک ساعت‌سازی رفتم و کارم که تمام شد، سمت محله و حسین‌آباد رفتم و در آنجا مقداری میوه خریدم و به خانه برگشتم. وسط حیاط منزل ناگهان متوجه شدم که دست‌نوشته‌ها همراهم نیست. بلافاصله برگشتم و از ساعت‌سازی و میوه‌فروشی سراغ آنها را گرفتم خبر نداشتند. مطمئن شدم که برگه‌ها را در تاکسی جا گذاشته‌ام. سراغ پلیسی که در شلوغ‌ترین و پرترددترین محله قم کشیک می‌داد رفتم و ماجرا را برای او تعریف کردم و گفتم جلوی هر تاکسی‌ای را که می‌آید بگیر و پیرس آیا کاغذها را دیده یا نه؟ آن زمان تعداد تاکسی‌های قم خیلی کم بود. با ناامیدی تمام به منزل برگشتم و به شدت حالم بد شد. در اوج مریضی و آشفتگی‌ام ناگهان متوجه وجود مقدس حضرت بقیه‌الله (ع) شدم و عرضه داشتم که اگر عنایت کنید و این کتاب پیدا شود حتماً آن را به شما تقدیم خواهم کرد. بعد از ظهر به هر زحمتی بود از منزل بیرون آمدم و سراغ پلیس رفتم و باز به ساعت‌سازی و میوه‌فروشی سر زدم ولی هیچ خبری از مطالب نبود که نبود. با ناامیدی تمام و تا حدی بی‌هدف شروع کردم به قدم زدن و پیاده‌روی به این امید که جایی افتاده باشد و آن را پیدا کنم. مدتی که گذشت ناگهان به خودم آمدم و دیدم در محله‌ای هستم که صبح اصلاً به آنجا نیامده بودم. فوری برگشتم و به خودم نهیب زدم که آخر تو که اینجا نیامده بودی بی‌خود در اینجا دنبال چه می‌گردی؟ در مسیر برگشت یک میوه‌فروش دوره‌گرد را دیدم که با چرخ‌دستی‌اش گوشه‌ای ایستاده بود. احساس کردم که یک نفر به من می‌گوید که برو از او سراغ بگیر شاید خبر داشته باشد. به خودم گفتم آخر من که صبح اینجا نیامده بودم که او خبر داشته باشد. ولی باز گویا مرا هل می‌دادند که حالا برو از او پیرس شاید دیده باشد. با کلی عذرخواهی و معذرت برای فروشنده ماجرا را نقل کردم و از او پرسیدم که آیا خبری دارد یا نه؟ در نهایت ناباوری دیدم که یکی از صندوق‌های میوه را برداشت و نوشته‌ها را بدون روزنامه‌ها و برگه‌هایی که به دورش پیچیده بودم در آورد و گفت: همین‌هاست؟ دیدم که تمام مطالب هست و عجیب بود که حتی یک برگه از آنها را به جای پاکت به مشتری‌هایش نداده بود. آخر آن زمان که پلاستیک و پاکتی نبود. گفت: گوشه خیابان افتاده بود. من هم آنها را برداشتم. همانند صبح ولی این دفعه از شدت خوشحالی دوباره به شدت حالم بد شد و گوشه‌ای افتادم. بعد از آن بلافاصله پیگیر چاپ کتاب شدم و وقتی چاپ شد در ابتدای آن نوشتم: تقدیم به پیشگاه مقدس آقا امام زمان (ع) مدتی از چاپ کتاب گذشته بود که دیدم شخصی با واسطه از انگلیس پیغام آورده که من حاضرم این کتاب را بدون هیچ هزینه‌ای به زبان انگلیسی برگردانم و اجازه‌اش را از مؤلف برایم بگیرد. کتاب به زبان انگلیسی چاپ شد و اندکی بعد یک محقق آلمانی که متن انگلیسی را خوانده بود مشابه آن پیغام را برای ما فرستاد و پس از او یک ژاپنی و پس از او

هم یک اسپانیایی و... تا جایی که الآن به بیش از ۱۷ زبان زنده دنیا ترجمه شده و تنها در انگلیس به چاپ بیست و سوم رسیده است. و این‌ها همه‌اش از عنایت حضرت بوده است.» مرکز نشر معارف اسلامی در جهان با تعداد اعضای کمتر از انگلستان یک دست از طریق مکاتبه با ۱۲۰ کشور جهان در ارتباط است و بدون وابستگی به هیچ نهاد و شخصیتی صرفاً با استفاده از کمک‌های مردمی که برایشان ارسال می‌شود، کتاب‌های متنوع و متعدد اسلامی را به ۴۸ زبان زنده دنیا برای متقاضیان ارسال می‌کنند. مخاطبان اکثراً در قاره آفریقا و آمریکا هستند. خسته نباشید و دست مریزاد خدمت ایشان، دو فرزند بزرگوار و تنها کارمند نیمه‌وقتشان عرض کرده و از خداوند متعال توفیق روزافزونشان را خواستاریم.

هالیوود و فرجام جهان-۴

سید ابوالحسن علوی طباطبایی هالیوود دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن از اوایل دهه ۱۹۹۰ تنوع عرصه‌های کارگردانی همراه با برجسته‌تر شدن نقش فیلم آمریکایی در زندگی معاصر وضعیت جدیدی به وجود آورد. شبکه‌های تلویزیونی سریال‌هایی بر اساس فیلم‌های موفق می‌ساختند و به طور کلی هیجان مولد فیلم‌های آمریکایی بر فرهنگ عامه‌پسند جهان چیره شد. «مراسم اعطای جایزه آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا» یا همان «اسکار» به مناسکی جهانی بدل شد و مجلات سینمایی عامه‌پسند با بهره‌برداری از عطش سیری‌ناپذیری که در زمینه شایعات دنیای فیلم‌سازی به وجود آمده بود، به موفقیت‌هایی دست یافتند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ در سراسر جهان نزدیک به ۴۰۰۰ فیلم بلند سینمایی ساخته شد که تنها ۳۰۰ الی ۴۰۰ فیلم محصول شرکت‌های بزرگ آمریکایی یا همان هالیوود بود. اما همین تعداد ۷۰ درصد درآمد گیشه دنیا را به خود اختصاص داد و به طور خلاصه سینمای آمریکا در سال ۱۹۹۴ در صد سالگی خود، همچنان از نظر اقتصادی و فرهنگی نیرومندترین صنعت سینمای جهان بود. عصر جدیدی آغاز شده بود که دنیای تصویر نام داشت. به دلیل آنکه سینمای آمریکا که در ذات تکنولوژیک خود تفوق طلب بود و هدف نهایی علم را قدرت می‌دانست، از تصویر بهترین استفاده را کرد. تولید سالیانه هالیوود در اوایل قرن بیست و یکم حتی به رقم ۷۰۰ فیلم در سال و با یک سود خالص بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار رسید. در همان زمان طبق یک برآورد دقیق مشخص گردید که ۷۸ درصد سینماها و تلویزیون‌های جهان از آن تغذیه می‌شوند. نکته مهم آن است که اصولاً هالیوود فیلم بدون هدف و خنثی نساخته است. سینمای آمریکا همواره مبانی نظری خودش را که محصول ایده‌ها و اهدافش است به زبان تصویر ترجمه کرده و به این نکته روان‌شناسانه نیز واقف است که هر تصویر معادل هزار کلمه است. در سال‌های دهه ۱۹۹۰ دو نظریه جدی پیرامون مدینه فاضله یا آرمان شهر، مطرح شده؛ یکی «نظم نوین جهانی» که از طرف جرج بوش پدر مطرح گردید و دیگری «پایان تاریخ» فوکویاما دانشمند ژاپنی که این دو مسئله به نحوی نیت سیاست غرب در جهانی شدن و ایجاد یک فرهنگ جهانی و تحمیل آن را بر جهان نشان می‌داد. سینمای یهودی‌زده و صهیونیستی هالیوود در این دوره بیش از گذشته برآورنده خواسته و نمایانگر سیاست جهانی صهیونیسم بود. مثلاً یکی از خرافه‌های صهیونیستی در قالب سینمایی ظهور منجی و سفر به سرزمین موعود مطرح است. از نظر مسیحیان صهیونیست، همان پیروان کلیسای پروتستان‌یسم یا به عبارتی اوانجلیست‌ها، یهودیان تنها پیروان یک آیین الهی نیستند، بلکه یک ابر نژادند و به همین دلیل نیز در مواقع عسرت و سختی، منجی دیگری از میان آن‌ها ظهور کرده و ایشان را به سرزمین موعود می‌برد. ولی باید توجه کرد که این منجی نه آن منجی است که بشریت در انتظار اوست. از آنجا که فرزند اولین منجی قوم یهود یعنی سلیمان فرزند داوود نبی، تمام دنیا را به تسخیر خود درآورد، صهیونیسم بین الملل نیز فرمانروایی بر ملک سلیمان را حق طبیعی خود می‌داند و به همین دلیل هم داعیه سلطنت بر تمامی دنیا را دارد. و آن افسانه «نیل تا فرات» تنها مقدمه‌ای برای نقشه‌های جهانی صهیونیسم و قوم یهود است. حضرت موسی (ع) دومین منجی است. زیرا قوم بنی‌اسرائیل را از ستم فرعون‌رهای بخشید و از دریا عبور داد و سرانجام ایشان را با خود به سرزمین موعود برد و از آن تاریخ به بعد، قوم یهود در انتظار سومین منجی خویش است.

ولی از آن تاریخ به بعد منجیان کوچک‌تری نیز ظهور کرده‌اند؛ مثلاً «ویل دورانت» در مجموعه تاریخ تمدن، «کریستف کلمب» را یک یهودی پرتغالی‌الاصل می‌داند که به منظور کاستی از مصائب یهودیان در اروپای قرن ۱۵ سفری مقدّس را در جستجوی ارض موعود آغاز کرد و در نهایت به آمریکا رسید. به همین دلیل صهیونیست‌ها آمریکا را سرزمین موعود خود می‌دانند و شهر نیویورک نیز از دیرباز به عنوان پایتخت صهیونیسم بین‌الملل شناخته شده است. بر مبنای همین الگوی اساطیری، هالیوود تا کنون سفرهای اسطوره‌ای بسیاری را به تصویر کشیده و سینمای اروپا نیز به رقیب آمریکایی خود تأسی کرده است. جالب این که فیلم‌ها نظیر مجموعه «ایندیانا جونز»، «دنیای آب» (کوپن رنولدز - ۱۹۹۵) و حتی «خوشه‌های خشم» (جان فورد) بر مبنای همین الگوی روانی ساخته شده‌اند. بنابراین مجموعاً چهار الگوی روانی هالیوودی مطرح است: ۱. ظهور منجی و بردن امت خود به سرزمین موعود؛ ۲. حفظ جهان از خطراتی که آینده آن را تهدید می‌کند؛ تنها توسط غرب و به ویژه در آمریکا؛ ۳. خلیج فارس مرکز حرکت‌های تروریستی جهان است؛ ۴. جنگ بعدی، نبردی نهایی بین دنیای کفر و جهان آزاد و معتقد خواهد بود و نتیجه آن ظهور مجدد حضرت عیسی به عنوان پادشاه جهان است. «اوانجلیست‌ها» معتقدند که دولت ایالات متحده این جنگ نهایی و مقدس را راهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد. آنها موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای آمریکا و اسرائیل را شمشیرهای جنگ مقدس می‌نامند و عملیات «توفان صحرا» علیه عراق در سال ۱۹۹۱م. را فراهم آورندهٔ مقدمه‌ای برای جنگ جهانی مقدس می‌دانند. آنها همچنین معتقدند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله می‌کند و خواسته‌های دولت اسرائیل و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا رودخانه فرات، در واقع خواست مسیح است و لذا تخریب مسجدالاقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس و بنای معبد سلیمان نیز مقدمه‌ای است برای همین هدف؛ زیرا این محل، محل ظهور مسیح موعود و در واقع محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود. آنها بر این باورند که این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد و قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس، رعب و وحشت جامعهٔ آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت و نکتهٔ مهم آن که قبل از ظهور دوبارهٔ مسیح، صلح در جهان هیچ معنایی نداشته و مسیحیان برای تسریع در ظهور بایستی مقدمات جنگ نهایی مقدس و نابودی جهان را فراهم سازند. این اعتقادات در سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ میلادی توسط رهبران مذهبی این فرقه در ایالات متحده و انگلستان به شدت تبلیغ شد و در آمریکا ده‌ها کتاب نوشته و از همه مهم‌تر فیلم‌های سینمایی بسیاری ساخته و به نمایش درآمد. مضامین فیلم‌های سینمایی از سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ تاکنون مضامین فیلم‌های سینمایی ساخته شده در غرب به ویژه هالیوود به جز مضامین موجود در فیلم‌های سال‌های قبل در زمینهٔ ژانر افسانه‌ای علمی بر اساس همان چهار الگوی روایی که به آن اشاره شد، ادامه یافته است. البته در خصوص خطرات بمب اتمی و پایان کار دنیا مضامین فیلم‌ها تا حدی تکراری بوده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دشمن مهاجم یا از سوی سیاره‌ای دیگر، از سرزمین ناشناس و یا از شرق و به ویژه خاورمیانه در فیلم‌ها مطرح شده است. در فیلم «با اولین نور سپیده‌دم» (۱۹۹۰) به کارگردانی «جک شولدر» و با شرکت: «پاورز بوت»، «ربکار دومارنی»، «جیمز ارل جونز» و «مارتین لندو» می‌بینیم که خدمهٔ یک بمب‌افکن اتمی به جماهیر شوروی حمله می‌کنند، در حالی که رئیس‌جمهور آمریکا سعی دارد نومیادانه کنترل ارتش خود را به دست بگیرد آن هم پس از آن که هلیکوپتر او طی یک حادثه و در یک تبادل هسته‌ای محدود سقوط می‌کند. فیلم‌نامهٔ این فیلم شباهت زیادی به فیلم «امنیت شکست خورده» و «دکتر استرنج لائو» دارد که قبلاً به آنها اشاره شد. فیلم ضمناً ارتباط بین خلبان و کمک خلبان زن و تلاش شخص رئیس‌جمهور را برای کنترل یک جنگ بزرگ جهانی نشان می‌دهد. فیلم تلویزیونی «قطار اتمی» (۱۹۹۰) به کارگردانی «دیوید جکسون» و «دیک لروی» نیز مجدداً به اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد. بر اساس داستان، فیلم یک شرکت زباله‌های اتمی می‌خواهد یک بمب هسته‌ای روسی را حمل کند و یکی از کارمندان شرکت تصمیم می‌گیرد تا با پنهان کردن آن در یک قطار باری هزینهٔ آن را به سود خود حیف و میل کند. این قطار همچنین حاوی مواد شیمیایی خطرناک و

آتش‌زایی نیز هست که ناگهان در میان راه دچار خرابی ترمز شده و بدون کنترل به سوی شهر «دنور» حرکت می‌کند. اگر بمب منفجر شود نتیجه‌اش بیش از یک خرابی معمولی است. یک بازرس راه آهن و تمام خدمه قطار سعی می‌کنند که قطار را متوقف کنند که بی‌فایده است. شهروندان دنور نیز در همین حال سعی دارند تا خانواده خود را جمع‌آوری و شهر را ترک گویند. گروهی راهزن و شورشی نیز در کمین‌اند. یک پیشنهاد چنین است که قطار را باید از خط خارج ساخت تا متوقف شود ولی انجام این پیشنهاد نیز معبر انفجاری عظیم خواهد شد ولی در نهایت با سعی و درایت افراد، کارها ختم به خیر می‌شود. در این فیلم «راب لوو» و «کریستین دیویس» ایفای نقش می‌کنند. در سینمای هالیوود معمولاً آنچه به اصطلاح به دل تماشاگر می‌نشیند و او را به سمت تماشای فیلم جذب می‌کند فضای پلیسی، اضطراب آور، تعقیب همراه با چاشنی عشق و عاطفه است. این دو فیلم نیز ضمن در برداشتن مراتب سیاسی خود که خطرات مجهز شدن شوروی سابق به بمب اتمی یا داشتن زباله‌های اتمی و مسئله دفع آنها را مطرح می‌سازد، از فضای فوق‌الذکر نیز عاری نیست. این گونه فیلم‌ها که در تاریخ سینما به وفور ساخته شده‌اند می‌خواهند علاوه بر سرگرم سازی تماشاگران به اهداف سیاسی این‌چنینی نیز توجه شود. به جز هالیوود کشورهای اروپایی نیز گاهی در زمینه فاجعه جهانی تلاش‌های تصویری داشته‌اند؛ از آن جمله کشورهای آلمان، فرانسه و استرالیا مشترکاً فیلمی را در سال ۱۹۹۱ به نام «تا پایان جهان» به کارگردانی «ویم وندرس» کارگردان معروف آلمانی سرمایه‌گذاری و تهیه کردند. داستان فیلم سال ۱۹۹۹ را زمان وقوع ماجرا قرار داده است. یک ماهواره اتمی که از کنترل خارج شده است آینده کره زمین را تهدید می‌کند، در این میان یک داستان تعقیب و گریز پلیسی نیز جریان دارد. دولت آمریکا ماهواره از کنترل خارج شده را منفجر می‌کند و تمام ابزار کامپیوتری از کار می‌افتد و عده‌ای آن را نشانه پایان کار جهان تلقی می‌کنند ولی بعداً معلوم می‌شود که چنین نیست و قرار است سال ۲۰۰۰ آغاز گردد. این فیلم به نحو غیر مستقیم و به عنوان موضوع فرعی به این مورد اشاره دارد ولی داستان پلیسی اصلی آن یک درام عاطفی است که از نظر تأثیرگذاری بر تماشاگر مسلماً بیشتر به دل می‌نشیند تا آنکه صرفاً فیلمی علمی-تخیلی باشد. فیلم «نابودگر ۲: روز داوری» به کارگردانی «جیمز کامرون» که در سال ۱۹۹۱ ساخته شد. دو روبات با ظاهری انسانی را نشان می‌دهد که از زمان آینده می‌آیند. یکی از آنها برای مراقبت از پسر بچه‌ای آمده که قرار است در آینده رهبری مبارزه انسان علیه کامپیوتر را بر عهده گیرد و دیگری «نابودگر تی هزار» نام دارد که بسیار پیش رفته‌تر است و می‌تواند به هر شکلی درمی‌آید. تعقیب و گریز در فیلم به صورت دیوانه‌وار آغاز می‌شود و در رویارویی نهایی روبات مهاجم از بین می‌رود. فیلم به ما می‌گوید که قهرمان فیلم یک منجی است و می‌خواهد رستگاری نسل بشر از دوزخی که خود آفریده، تنها با دست ماشینی مخلوق خودش میسر سازد که این مطلب اشاراتی عمیق و ریشه‌دار انحرافی به منجی آخرالزمان و رستگاری انسان‌ها از این طریق دارد و یک دنیای ماشینی و رایانه‌ای بسیار در هم پیچیده را برای آینده بشر پیش‌بینی می‌کند و فاجعه جهانی را در غفلت بشر از کنترل نکردن ماشین‌ها و کامپیوترها می‌داند.

پرسش و پاسخ

آقای سلطان علی حیدری از قم سؤال کرده‌اند: آیا منتظر بودن و انتظار نوعی جبرگرایی و پذیرفتن مکتب جبر نیست! در پاسخ به این پرسش باید بگوییم با توجه به آیات قرآن کریم خداوند متعال دو لوح دارد: ۱. لوح محفوظ که هر آنچه در آن نوشته شده باشد، پاک نمی‌گردد و مقدرات درون آن تغییر نمی‌یابد؛ ۲. لوح محو و اثبات که بنابر شرایط و سنتی از سنت‌های الهی، سرنوشت شخص یا جریانی خاص تغییر می‌یابد و به شکلی دیگر رقم می‌خورد. در تفاسیر قرآن ذیل آیات ۲۲ سوره بروج، ۳۹ سوره رعد، ۲ سوره انعام مفسران و علما به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند که در صورت تمایل می‌توانید برای مطالعه بیشتر در این رابطه به آنها مراجعه نمایید. اصل ظهور حضرت مهدی (ع) مربوط به لوح محفوظ است و قطعاً اتفاق خواهد افتاد ولی زمان آن مربوط به لوح محو و اثبات است و می‌تواند دچار تقدیم و تأخیر شده و زودتر یا دیرتر از موعد مقرر خود اتفاق بیفتد. سه دیدگاه درباره

عواملی که می‌تواند باعث تعجیل در امر ظهور شوند وجود دارد: ۱. برخی به غلط بر این باورند که با دامن زدن و گسترش ظلم و جور و فساد در تمامی عرصه‌ها می‌توان به این مهم دست یافت؛ ۲. برخی خلوت و گوشه‌نشینی و دعا کردن صرف را موجب تعجیل در ظهور حضرت مهدی(ع) می‌دانند؛ ۳. بسیاری از علما و اندیشمندان - به خصوص شیعه - با استناد به آیات، روایات و دلایل عقلی بسیار معتقدند «منتظران مصلح خود باید صالح باشند» و این صالح بودن در عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و در نهایت جهانی باید متجلی شود و صرفاً با گسترش ظلم و جور و فساد ظهور حضرتش اتفاق نمی‌افتد و علاوه بر آن جامعه جهانی پس از ظهور برای اداره و اجرای فرامین آن حضرت و گسترش عدل و داد به طور هم‌زمان نیازمند اوضاع و شرایط مساعد و یاوران جان بر کف و مجریان توانا به تعداد کافی برای کل پهنه زمین است و ظهور تنها و تنها با تحقق چنین شرایطی اتفاقی خواهد افتاد. ۱. اگر بنا بود این یاوران و مجریان تنها با خواست خدا و تحولی که از آسمان در قالب معجزه جلوه‌گر شده در اطراف حضرت مهدی(ع) قرار گیرند، خداوند متعال می‌توانست قرن‌ها پیش از این و حتی قبل از تولد حضرتش آنها را که اصلاً لازم نبود حتی از میان بشریت انتخاب شوند، به روی زمین بفرستد و به نیاز غیبتی طولانی آن هم به حدی که فقط تا کنون حدود ۱۲۰۰ سال از آن می‌گذرد. آیات قرآن کریم، روایات و دلایل عقلی همگی بر این دلالت می‌کنند تا زمانی که تحول درونی انسان‌ها اتفاق نیفتد و مردمان و لاقبل شیعیان به اختیار خود و نه از سر اجبار دست از گناه و تباهی بر ندارند و طالب ظهور نشوند این واقعه عظیم اتفاق نخواهد افتاد حتی اگر خدای نکرده لازم باشد قرن‌ها پس از این غیبت ادامه پیدا کند. جالب است بدانید بعضی از علما و محققان بر این باورند که شناور بودن زمان ظهور به حدی است که حتی خود حضرت مهدی(ع) نیز زمان ظهور دقیق خود را نمی‌دانند. ۲. خلاصه کلام این که ظهور تنها و تنها زمانی اتفاق خواهد افتاد که مردم اراده کرده باشند که با اصلاح خود و جامعه خویش به آن سمت گام بردارند. در این رابطه می‌توانید کتاب نظریه اختیاری بودن ظهور؛ نوشته آقای علی‌رضا نودهی را که به تازگی از سوی انتشارات موعود منتشر شده است را، مطالعه نمایید. هر چیزی را که ماباور داشته باشیم به اختیار ماست اساساً در تعارض با آراء پیروان مکتب جبر قرار قرار می‌گیرد و به همین جهت نه تنها «انتظار و منتظر بودن نوعی جبر گرایی و پذیرفتن مکتب جبر نیست» بلکه هر کس در زمره منتظران قرار گیرد و نامش در میان چشم‌انتظاران حضرت مهدی(ع) ثبت گردد، در واقع در مقابل مکتب جبر گرایی قد علم کرده و ایستاده است؛ چون که جبر گرایان معتقدند انسان هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارند و هر آنچه مقرر شده باشد (بدون تفکیک میان لوح محفوظ و لوح محو و اثبات) قطعاً اتفاق خواهد افتاد. برای مطالعه بیشتر در این رابطه می‌توانید به این کتاب‌ها مراجعه نمایید: ۱. آشنایی با مبانی و اصول مکتب جبر: انسان و سرنوشت؛ عدل الهی، تألیف آیت الله مطهری. ۲. آشنایی با مفهوم لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و نقش آن در جریان ظهور: ۱-۲. تفسیر المیزان، ذیل آیات یادشده؛ ۲-۲. شش ماه پایانی، تألیف مجتبی الساده، ترجمه محمود مطهری نیا. ۳. نقش انسان‌ها در تعجیل ظهور و نحوه آن: ۱-۳. نظریه اختیاری بودن ظهور، تألیف علی‌رضا نودهی؛ ۲-۳. تاریخ پس از ظهور، تألیف علامه شهید سید محمدصدر، ترجمه سید حسن سجادی‌پور؛ ۳-۳. معرفت امام زمان(ع) و تکلیف منتظران، تألیف ابراهیم شفیعی سروسستانی. چشم‌انتظار سؤالات بعدی شما هستیم. پی‌نوشت‌ها: ۱. برای نمونه، رک: سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۰۱ به بعد ۲. البته این دیدگاه مورد قبول همه علما نیست.

مرگ شیرین

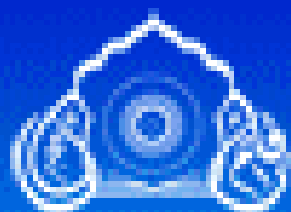
سهیلا صلاحی اصفهانی آن قدر شانه‌های زخمی‌ام هم رنگ درد است که دیگر رنج تخته سنگ‌هایی را که روی سینه‌ام نهاده‌اید احساس نمی‌کنم. حتی مشعل‌های سرخ شما نیز دیگر اثری ندارد. بسوزانید مرا! تکه تکه‌ام کنید! بیایید و تن خاکی مرا، که جز پوست و استخوانی از آن نمانده، بر ناهمواری زمین میخ کوب کنید! محال است بتوانید به آرزوی پلیدتان برسید! محال است غیر از

آن چه گفته‌ام سخن دیگری از من بشنوید! من راستی را فریاد می‌کنم. بدانید که «او» ما را به شکیبایی و بردباری فرمان داده است. «او» فرمود که جایگاه ما بهشت است. و چه بهتر از این که فداکاری ما وسیله نجات دیگران گردد و از بردگی و ظلم رهایی یابند. بدانید که نام نیک ما در هر دو جهان باقی خواهد ماند. *** گمان می‌کنید صدای تازیانه‌هایی را که بر پیکر عزیزانم، نور دیده‌ام، تنها پسر، فرود می‌آورد نمی‌شنوم؟ گمان می‌کنید آسان است به جای صوت دلنشین مناجات او، ضجه‌هایش را تاب بیاورم؟ به خدا سوگند که چنین نیست! اما آتش دلم را با کلام و وعده «او» خاموش می‌کنم که همان کلام و وعده خداست. آری! آن چه خدا و پیامبر گفته‌اند، صحیح است و صادق. *** مرگ برای ما شیرین‌تر و گران‌بها تر است از سلامتی‌ای که به بهای بی‌حرمتی به «او» و تبری جستن از دین «وی» باشد. هزار بار دیگر که مرا منع کنید باز همان را خواهم گفت: اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله. *** من، همسر و فرزندمان شنیدیم که «او» بر ایمان دعا کرد که: خدایا آل یاسر را بیمارز. و فرمود: من آنچه از عهده‌ام ساخته بود، کردم. حزن و اندوه «او» از دیدن وضعیت ما کمتر از تأثیر آهن گداخته‌ای که بدن‌هایمان را با آن داغ می‌کنید، نیست. آخر «او» پیامبر خداست. محمد(ص) می‌گوید: تفاوتی میان سیاه و سپید نیست. غنی و فقیر نزد خدا یکسانند. مردم در نظر او مانند دانه‌های شانه برابرند همه فرزند آدم‌اند و آفریده شده از خاک. برتری در شهرت و مقام و مال نیست. هر که تقوایش بیشتر «گرامی‌تر» تو نیز اگر شنیده بودی که «او» درباره عمار چه می‌گفت، مباحث می‌کردی بر این شهادت و بر این که فرزندی همچون عمار از آن تو باشد. پیامبر فرمود: دسته‌ای یاغی او را به شهادت می‌رسانند. عمار یک پارچه ایمان است. هر کس با عمار دشمنی کند مثل این است که با خدا دشمنی کرده است و هر کسی بغض او را در دل نگاه دارد مانند آن است که بغض و کینه خدا را در دل نهفته است. «او» عمار را طیب و پاک نامید و او را یکی از چهارتنی دانست که بهشت مشتاق دیدارش است. آری! یاران محمد(ص) این گونه‌اند. *** من، سمیه؛ کنیزی آزاد شده‌ام که خدا بر من منت گذاشت و موهبت آزادی بزرگ‌تری را در پناه اسلام ارزانی‌ام کرد. برایم سعادت بزرگ است که نخستین زن شهید در راه خدا و پیامبر باشم. *** پی‌نوشت: بیانات پیامبر(ص) درباره عمار، برگرفته از کتاب عمار یاسر تألیف صدرالدین شرف‌الدین، ترجمه سید غلامرضا سعیدی است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۰۲۲-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

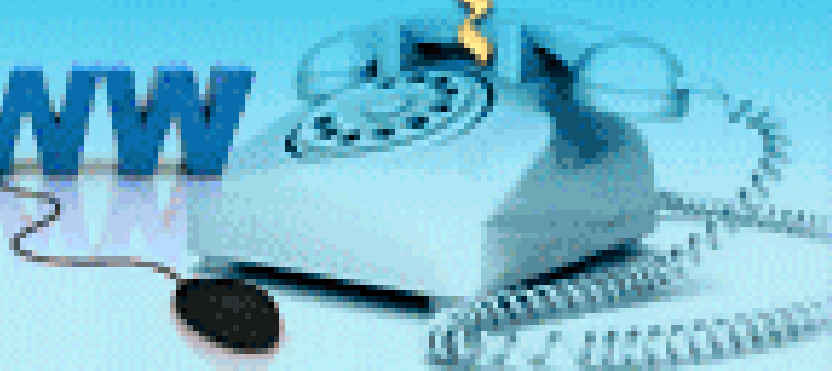


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

